



زبان و فرهنگ ایران
۸۰

ناشر

کتابخانه ملی

شاه رضا، مقابل دانشگاه تهران

بها: ۲۵۰ ریال

چاپ اول

تألیف جواد نوشین

کتابخانه ملی

اوضاع تاریخی - سیاسی - اقتصادی و جغرافیای

شهرستان

چاپ اول

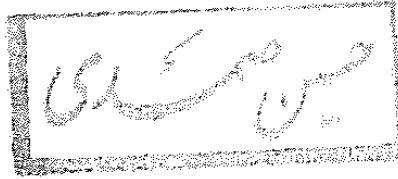
نوشته: جواد نوشین





زبان و فرهنگ ایران

۸۰



چالوس

نوشته: جواد نوشین

کتابخانه مطبوعاتی

شاهرضا مقابل دانشگاه

چاپ دوم ۴۵۳۵ شاهنشاهی

شماره ثبت کتابخانه ملی ۹۸۲ به تاریخ ۵۴/۸/۵

حق چاپ و اقتباس و نقل محفوظ است



فهرست

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۹	جغرافیای طبیعی
۱۱	حدود چالوس
۱۳	آب و هوای چالوس
۱۷	رودخانه‌های چالوس
۲۶	دریای خزر
۳۲	دریاچه‌ها
۳۵	بلندیهای منطقه
۳۷	راه‌های چالوس
۴۵	موقعیت چالوس
۵۹	ریشه نژادی بومیان چالوس
۶۶	نام‌های چالوس
۶۹	آثار کهن
۷۴	چالوس و حومه
۷۹	مکانهای قدیمی چالوس
۸۲	جنگلهای چالوس
۸۶	گردشگاههای چالوس
۹۰	بناهای معروف چالوس
۱۰۱	آداب و اخلاق بومی
۱۱۲	چالوس از نظر کشاورزی - اقتصادی - و صنعتی
۱۱۹	واحدهای اندازه‌گیری
۱۲۲	چالوس و شهرها و آبادیهای اطراف آن
۱۲۹	عکسها و نقشه‌ها



مقدمه

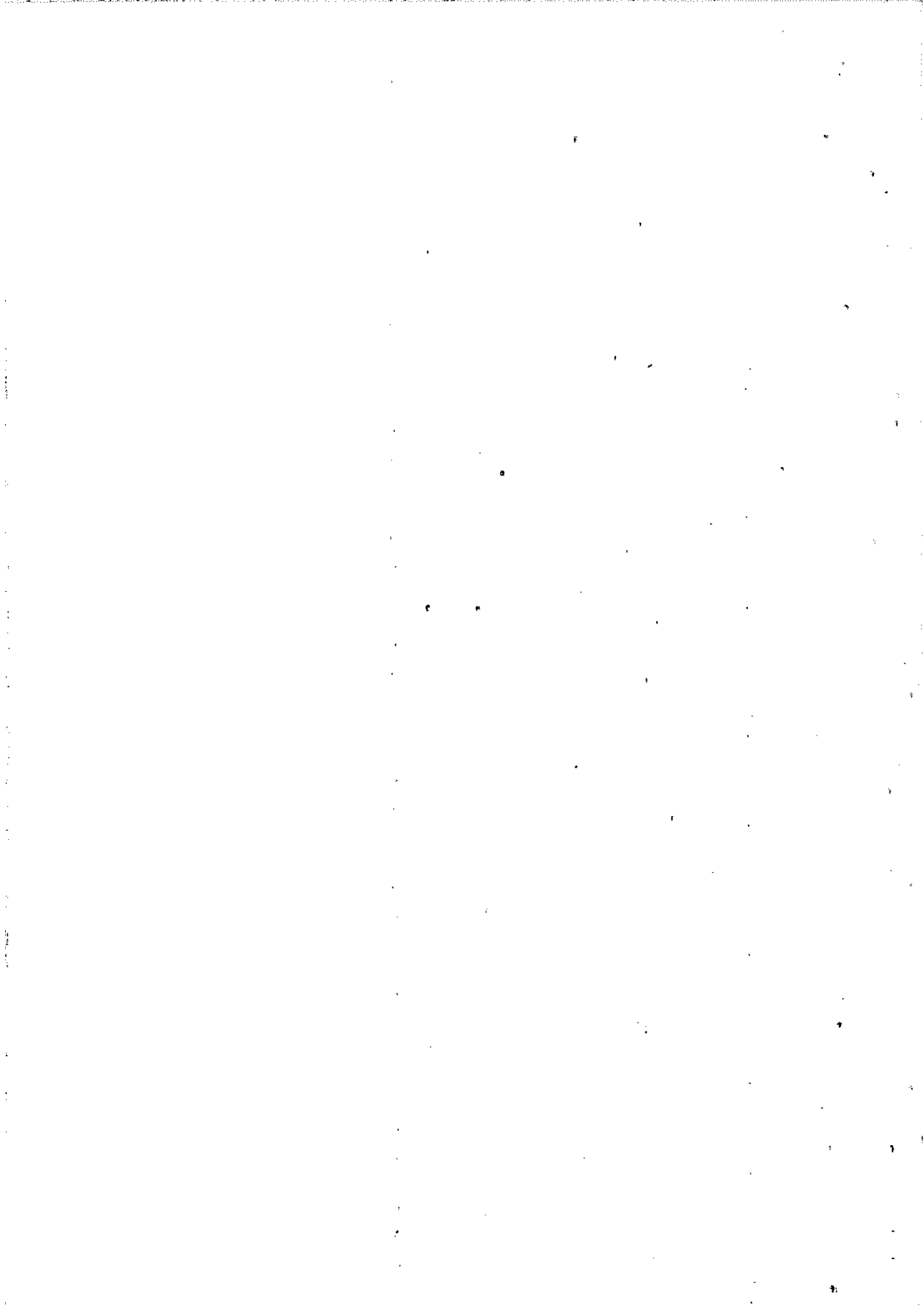
نوشتن درباره اوضاع و احوال تاریخی - سیاسی - و اقتصادی شهری چون چالوس خصوصاً آن بخش از رویدادهائی که به گذشته وابسته است و برای نویسندگان و محققان قدیم هم چندان شناخته نبود کار بسیار مشکلی است زیرا آنچه را که اکنون درباره موجودیت این شهر میدانیم بسیار اندکند و همه آن چیزهائی نیستند که بتوانند گذشته ناشناخته آنرا بشناسانند و خواننده را به چگونگی اوضاع سیاسی و اقتصادی و نژادی این منطقه آشنا سازند؛ آگاهی بر این مدعا میتواند تا حدودی کم دستیابی نویسنده را در گردآوری مدارك گوناگون در این زمینه موجه جلوه دهد. مراجعه به آثار مورخین پیشین و یا هر کتاب و نوشته‌ای که در زمینه تاریخ گذشته چالوس وجود دارد آگاهی چندان بدست نداد، چه بسیاری از آنان تنها به ذکر نام چالوس بنابه موقعیت جنگی و نظامی منطقه‌ای اکتفا کرده‌اند و بسیاری دیگر نیز با شرح مختصری از رویدادهای محلی بسرعت از آن گذشته‌اند، بنابراین کتاب حاضر که براساس همین منابع کوتاه‌گونه و نیز براساس تحقیقات مداوم و مستند محلی تنظیم یافته است میتواند در آینده یکی از منابع مورد استفاده جویندگان چالوس قرار گیرد و این کمترین خدمتی است که در تهیه آن توفیق یافته‌ام، در حالیکه اعتقاد دارم هنوز بسیاری

از گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها در بوته ابهام مانده است و نیاز به تحقیقات بیشتری در زمینه تاریخ چالوس خصوصاً تاریخ سیاسی آن وجود دارد. شاید حق بود که این کتاب تحت عنوان (کلارستاق) بچاپ میرسید، زیرا غربی‌ترین منطقه مازندران کلارستاق نام دارد و چالوس تنها مرکز شهر-وندی آنست، ولی چون نام کلارستاق برای افراد غیر بومی نا آشنا است و چالوس از معروفیت بیشتری برخوردار است براین اساس نام کتاب (چالوس) انتخاب شده است، در این کتاب چنان این دو نام باهم در آمیخته‌اند که تفکیک پذیر نیستند و در بسیاری موارد نام چالوس جایگزین نام کلارستاق گردیده است و همان معنای عام را شامل میشود، بهر حال اکنون که توفیق چاپ و انتشار آنرا پیدا کرده‌ام و میتوانم ادعا کنم که خدمت ناچیزی به مردم زحمتکش چالوس نموده‌ام لازم میدانم که از همه دوستان بزرگوار و نیک‌اندیشم که در بسیاری موارد باراهنمائیهای بیدریغ مرایاری نموده‌اند و در این مختصر مجال نامبردن از يك‌يك آنان نیست سپاسگزار باشم و با این امیدواری این کتاب را به‌عموی دانشمندم عابدین نوشین که در دوران حیات پیوسته راهنمای زندگیم بوده است تقدیم نمایم/.

چالوس - آذرماه ۱۳۵۲ خورشیدی - جواد نوشین

بخش نخست

جغرافیای چالوس



(جغرافیای طبیعی)

شهر چالوس از نظر مدار جغرافیائی کره زمین در موقعیت ۳۶ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی، در دامنه کوه‌های شمالی ایران قرار دارد. کوه‌های شمالی ایران سلسله جبال البرز نام دارند و در دوران چهارم زمین‌شناسی بوجود آمده‌اند، وضعیت زمینی چالوس طوری است که هرچه از جنوب شهر به سوی شمال پیش رویم، شیب دامنه پست‌ترو زمین از نظر همواری یکسان‌تر می‌شود، و این کیفیت همچنان تا ساحل دریای خزر ادامه دارد. اراضی چالوس بدون استثناء قابل کشت و زرع می‌باشند و می‌توان بهترین محصولات را از زمین حاصلخیز آن بدست آورد.

خاك چالوس در دامنه‌های کوهستان و در ساحل جنوبی و جنوب شرقی رودخانه چالوس تا عمق ۱۵ متری از خاك رس مخلوط با سنگریزه‌های پراکنده تشکیل شده است که به خاك شکری معروف می‌باشد، این خاك از نظر کشت درختان میوه خصوصاً انواع مرکبات بسیار مطلوب است، در قسمت‌های دیگر اراضی خاك چالوس تا عمق نسبتاً بیشتر از خاك رس نرم و هم‌آهنگ تشکیل یافته است که بعلت کشت و زرع فراوان و رطوبت زیاد بصورت خاك رس کوبیده و محکم درآمده است و بیشتر، فعالیتهای کشاورزی ساکنین اطراف در

همین مناطق متمرکز می باشد.

در دشت وسیع شمالی شهر چالوس و در کنار زمین های شالیکاری به ندرت تپه های شنی پست و فرسایش یافته مشاهده میشود که گمان میرود بقایای آثار پس روی دریا در این ناحیه باشند.

در لایه های زیرین دشت، پس از عمق ۳۵ متر، خاک رس همراه با قلوه سنگ و گاهی سنگ های عظیم الجثه مشاهده شده است که خود دلیل آشکاری بر قدمت تکوین زمین این ناحیه در نتیجه پس روی دریا و یا عوامل طبیعی دیگر طی میلیون ها سال می باشد.

هر چند بعلمت موقعیت جغرافیائی موجود، چالوس با کم آبی مواجه نیست ولی هر گاه در هر نقطه شهر یا اطراف آن مبادرت به حفر چاه گردد مانند سایر نقاط مازندران در عمق بسیار کم (از ۳ متر تا ۳۵ متر) میتوان به آب قابل استفاده برای آشامیدن و آبیاری دست یافت.

(حدود چالوس)

اگر بخواهیم حدود چالوس را براساس تقسیمات جدید کشوری بیان کنیم، باید بگوئیم که چالوس از شرق و از جنوب به شمال به، خشک سرا-هلمستان- و بهار سرا محدود است، از جنوب به دامنه های شمالی ترین کوه های سلسله جبال البرز، و از مغرب به رودخانه نمك آب رود (نمك آب رود)، و از شمال به دریای خزر. ولی محدوده شهر چالوس فشرده تر و کمتر از محدوده یاد شده میباشد، شهر کنونی چالوس در مساحت تقریبی دوازده کیلومتر مربع (۱۲ کیلومتر مربع) قرار دارد که از جنوب به کوه چالوس (چالس کوه)- از مشرق به پالوژد ه- از مغرب به دوراهی الف کلا و دوستگر- و از شمال به چالوس محله- رزگاه- و گورستان یوسف رضا ختم میشود.

ولی با اینهمه نمیتوان چالوس را براساس این محدوده ارزیابی کرد، زیرا بخاطر پیشرفت کار و حرفه و ازدیاد روز افزون جمعیت، شهر روز به روز بزرگتر میشود، بعید نیست که در آینده بسیار نزدیک، لااقل دو شهر چالوس و نوشهر یکدیگر متصل شوند، هم اکنون چالوس از سوی شمال شرقی بایک جاده آسفalte پردرخت و بسیار زیبا بطول ۹ کیلومتر با نوشهر ارتباط دارد. نوشهر بندری است در کنار دریا که از نظر وسعت کوچکتر از چالوس است،

ولی از نظر موقعیت بندری پراهمیت جلوه میکنند.
کوتاه‌ترین فاصله چالوس تا ساحل دریا از طریق آبرنگک یا سلیم آباد و
گرامجان ۳ کیلومتر است که دوراه فرعی اکنون در این راستا وجود دارد.
الف- راه فرعی چالوس - آبرنگک - ساحل دریای خزر.
ب - راه فرعی چالوس - گرامجان - ساحل دریای خزر
با هزینه شهرداری چالوس جاده فرعی چالوس - آبرنگک در دست
ساختمان و ه‌رمت است تا بصورت يك جاده شوسه برای استفاده عمومی
درآید.
از جهت شمال غربی، چالوس با فاصله چهار کیلومتر در محلی بنام سرد-
آبرود به دریا می‌پیوندد.

(آب و هوای چالوس)

هوای چالوس مانند دیگر نقاط مازندران و گیلان متغیر و مرطوب است. میزان رطوبت هوا در تابستان بین ۲۵ تا ۳۶ و در زمستان از ۵ الی ۱۲ درصد تغییر میکند، و همین رطوبت نسبتاً زیاد سبب میشود که هوای چالوس پیوسته نه زیاد گرم و نه زیاد سرد باشد، ولی با وجود این در اواسط تابستان هنگامی که خوشه‌های برنج سرمیکشند، گرمی هوای توأم با رطوبت به ۳۹ درجه نیز میرسد، در شبهای صاف همین روزهای گرم خفقتان هوا به حدی است که اغلب غیر قابل تحمل است.

در زمستان سردی هوا گاهی تا ده درجه زیر صفر هم رسیده است ولی این سرما همیشگی نیست، شاید در يك تناوب ۱۵ یا ۲۰ ساله چنین سرمائی وجود داشته باشد و در همین دوره تناوب سرما بیداد میکند و بیشتر درختان میوه را خشك و بلا استفاده میسازد بعنوان نمونه سرمای سخت سال ۱۳۴۳ خورشیدی را میتوان نام برد که در آن هفتاد درصد درختان مرکبات خشك شدند و از بین رفتند.

بطور کلی در حد معمولی سرمای هوای زمستان بین ۱۲ تا (۳-) درجه نوسان دارد.

چالوس یکی از باران خیزترین مناطق شمال است، يك ضرب المثل میگوید که در مازندران همیشه باران میبارد یا در هر جا که چند روز پشت سرهم باران بیارد میگویند اینجا هم مازندران شده است. و چالوس چنین است یعنی میتواند به تنهایی جای مازندران را در این ضرب المثل بگیرد. گاهی اتفاق میافتد که یکماه پشت سرهم در چالوس باران میبارد، بیشتر تداوم باران فصلی است خصوصاً در اوایل بهار و اوایل پائیز بارانهای مداوم کشاورزان را آزار میدهد، زیرا در این دو موقعیت از سال کشاورزان مشغول برداشت محصول هستند و از هر زمان دیگر به آرامش هوا بیشتر نیاز دارند.

با وجود فصلی بودن باران، در تابستان، سراسر پائیز و زمستان نیز باران میبارد، در چالوس مثل دیگر نقاط مازندران و گیلان دو نوع باران ریزش میکند، یکی باران بادانه های ریز و مداوم که هفته ها ممکن است ریزش آن ادامه یابد، و دیگری باران بادانه های درشت و سیل آسا (رگبار)، ابرهای سنگین و غول پیکر در بیشتر روزهای سال فضا را در بر گرفته اند، هیچکس نمیتواند اطمینان داشته باشد که هر روز آفتابی بیش از چند ساعت دوام آورد، این تغییر خصوصاً در فصل بهار و پائیز بیشتر آشکار است.

با توجه به شرایط طبیعی موجود، احتمال می رود که میزان بارندگی سالیانه در چالوس از مرز ۹۰ سانتیمتر بگذرد ولی آمار رسمی این مقدار را بین ۶۰ الی ۷۰ سانتیمتر میداند. چالوس همچنین یکی از پر آب ترین مناطق مازندران است علاوه بر باران های مداوم و وجود رودخانه های فراوان که نیازمندی های آب آشامیدنی و آبیاری مزارع را تأمین میکنند، در هر نقطه چالوس با حفر چاه در کمترین عمق ممکن، آب قابل شرب بدست می آید که البته این امکان وجود آبهای زیرزمینی، چون آبهای دیگر نقاط مازندران و گیلان با موجودیت دریای خزر و رودهای فراوان بی ارتباط نیست.

زمستانهای چالوس نسبتاً سرد و پر برف است، باریدن برف بر اساس

قوانین فیزیکی طبیعت به درجه سردی یا گرمی هوا بستگی دارد، زیرا ماده اولیه برف یعنی ابرهای باران را همیشه و به فراوانی در فضای چالوس وجود دارند، تنها کافیست که برودت هوا در زمان نزول باران به حداقل لازم برسد، آنوقت دشتهای و کوههای چالوس انباشته از برف میشوند و ارتفاع برف گاهی به یک متر و ۷۵ سانتیمتر میرسد (۱/۷۵ متر) آشکار است که چنین برفی، آسیب فراوان به درختهای میوه وارد میسازد که گاهی تحمل زیانهایش جبران ناپذیر است، بسیار اتفاق افتاده است که در سالی برفها منطقه وسیعی از درختان مرکبات را از ریشه خشکانده اند و باغداران ناچار شده اند که باغ مرکباتشان را به سیفی کاری و یا برنجکاری تبدیل نمایند. ارتفاع سالیانه برف در کوهستانهای منطقه گاهی از مرز ۳ متر میگذرد و ارتفاعات تخت سلیمان و علم کوه در تمام سال مستور از برف و یخ هستند.

رویه همرفته میزان رطوبت هوا و وجود آب در چالوس در بالاترین حد ممکن در ایران است و ماههای فروردین و اردیبهشت از فصل بهار و ماههای شهریور و مهر و آبان و آذر از فصول تابستان و پاییز و اسفند ماه از فصل زمستان پر باران ترین ماههای سال در این منطقه هستند.

سرمای بهمن ماه از دیگر ماههای سال در چالوس بیشتر است و گرمای تیر ماه تا نیمه اول مرداد ماه از همه ماههای دیگر مشهورتر.

وزش باد بیش از هر مسئله جوی دیگر در چالوس منظم است، و بر این اساس ساکنین بومی چالوس در پاره ای موارد میتوانند با تجربیات اندوخته بومی ۲۴ ساعت یا دو روز قبل از بروز هر بادی، وزش آنرا پیش بینی کنند، و حتی ریزش باران و برف را هم بهمین کیفیت پیش بینی میکنند و بر همین قیاس برنامه کارهای کشاورزی و ماهیگیری را تنظیم مینمایند، مثلاً باد شمالی همراه با امواج خروشان دریا و کولاک آنها را از صید در دریا باز میدارد و بادهای غربی نزول باران را نوید میدهند، این بادهای نیز مانند بارانهای ریز و مداوم

پی‌گیر و طولانی هستند.

درهم رفتن چهره آسمان غربی، همیشه بارعد و برق و ریزش رگبار در ۲۴ ساعت آینده همراه است، همچنین تیرگی افق آسمان بق کرده دریا، همین ارمغان را به همراه دارد، همراه بادهای غربی، باران بطور موب میبارد، در بیشتر روزهای بهار و پائیز رعد و برق و قوس قزح در هوای توام با باران و آفتاب چالوس آشکار است، میتوان ادعا کرد که مهرماه از نظر بروز رعد و برق همراه با طوفان سرآمد ماه‌های دیگر سال است، گاهی در اواخر پائیز وزش باد به طوفان نزدیک میشود که همراه با ریزش بارانهای سیل‌آسا است. عموماً بادهای پائیزی به برگریزان معروف است، زیرا در این هنگام جنگلهائی که برگهای یکساله دارند، لخت و عور میشوند.

بطور کلی بادهای غربی پیک باران و درهم رفتگی هوا هستند، و هرچه شدیدتر باشند میزان تغییر هوا نیز بیشتر است و بادهای شرقی یا جنوبی نشانه صافی آسمان چالوس هستند، در تمام طول عمر تابستان، نسیم ملایم و مطبوعی از سوی شمال میوزد که در کنار دریا بهتر محسوس است.

وضع خورشید در آسمان و مقدار ساعاتی که آفتاب در فضای منطقه وجود دارد بشرح زیر است:

خورشید در روز اول بهار و روز اول پائیز در حدود ساعت ۶ صبح طلوع و ۶ عصر غروب میکند، هنگام اوج، زاویه آن با زمین ۵۳ درجه و ۶۳ دقیقه است. در روز اول تابستان خورشید در حدود ساعت ۴ و ۵ دقیقه صبح طلوع و در ساعت ۷ و ۵۵ دقیقه بعد از ظهر غروب میکند، زاویه تابش خورشید در این روز در حدود ۷۷ درجه و ۱۳ دقیقه است.

از اول پائیز هرچه بطرف زمستان پیش برویم ساعت طلوع آفتاب دیرتر شده تا اینکه در روز اول دیماه حدود ۷ و ۵۵ دقیقه و ساعت غروب به ۴ و ۵ دقیقه میرسد. در این روز زاویه تابش خورشید هنگام اوج بیشتر از ۴۰ درجه و ۱۳ دقیقه است.

(رودخانه‌های چالوس)

علاوه بر رودخانه چالوس که از وسط شهر میگذرد و در چهار کیلومتری شمال شرقی چالوس بین دهکده‌های مجیدآباد و فرج‌آباد به دریای خزر میریزد، چند رودخانه قابل اهمیت نیز در حدود طبیعی چالوس قرار دارند که بعضی پرآب و برخی کم‌آب و منشعب از رودهای اصلی هستند و همه آنها از سلسله جبال البرز سرچشمه میگیرند و به دریای خزر میریزند؛ چالوس با پهنای کم ساحلیش (۲۰ کیلومتر طول ساحل) به نسبت وسعت منطقه شاید از پررودخانه‌ترین مناطق شمال ایران باشد. تا آنجا که نویسنده آگاه است در هیچ‌یک از نقاط ساحلی ایران در این فاصله کم، چنین تعدادی رودخانه پرآب وجود ندارد.

خواص کلی رودخانه‌های چالوس آبیاری مزارع کشاورزان-دارا بودن انواع ماهیهای دریای خزر- و طغیان‌های فصلی است، زیباییهای سواحل دو سوی این رودخانه‌ها عموماً دل‌انگیز و پردرختند، مسیر رودخانه‌ها چه در جلگه-های کوهستانی و چه در دشتهای از میان انبوه جنگلهای پردرخت و خوش منظر میگذرد.

جز آب رودخانه نمک‌آبرود که شور است آب بقیه رودخانه‌ها شیرین و قابل شرب هستند.

رودهای مهم چالوس و حومه از غرب به شرق به ترتیب عبارتند از:
 نمك آبرود - نورودسر - حچه رود - امامرود - نهر دو جمان - سرد آبرود،
 رودخانه چالوس - و دیگر (اورنگ کیه) و (آیش بن کیه هستند) که برای آبیاری
 قسمتی از دشت شمالی چالوس از رودخانه چالوس منشعب شده اند، مشخصات
 کوتاهی از این رودها جمع آوری شده است که عیناً نقل میشود.

الف - نمك آبرود *

نمك آبرود یا نمك آوه رود (آو بمعنای آب) رودخانه کوتاه و سیلاب
 خیزی است که در فصل باران طغیان میکند و آبش بدلیل گذشتن رودخانه از
 مسیر معادن نمك و گوگرد کمی شور است، بستر رودخانه از گل رس و آهکهای
 رسوبی شکل یافته است و هنگام طغیان رودخانه، آب گل آلود میشود و تنه های
 پوسیده درختان جنگلی و خس و خاشاک فراوانی با خود به دریا میبرد، مسیر
 رودخانه نمك آبرود پرپیچ و خم است. بستر عمیق ساحلیش، صید ماهی در این
 رودخانه را آسان میسازد.

جز ماهی سفید، نوع مخصوص این رودخانه و ماهی زردك، ماهی
 دیگری در این رودخانه دیده نشده است، کناره های باتلاقی رودخانه که با
 بوته های تمشك و خارهای جنگلی تزئین یافته است پناهگاه جانوران ذو حیاتین
 مانند مارهای غیر سمی، لاک پشت، و قورباغه است.

ماهی سفید این رودخانه از نظر طعم و شکل ظاهری با ماهی سفیدرود
 های دیگر تفاوت بسیار دارد، تمام ماهی هایی که در این رودخانه صید میشوند،
 تقریباً بلافاصله پس از بیرون آمدن از آب، خونین و رنگین میشوند، و رنگ
 خون در ناحیه برانشها بیشتر از جای دیگر آشکار است.

رودخانه نمك آبرود در ۱۵ کیلومتری مغرب چالوس به دریای خزر می-
 ریزد و از کنار دهکده آهنگر کلا و مرتع کنیزك دمرد میگذرد، در فاصله ۳۵۰

متری (سیصد متری) دریا پل آهنی زیبایی بر روی رودخانه بسته شده است که ارتباط جاده شوسه کناره را در دو سوی رود تأمین میسازد، در ساحل غربی رودخانه نزدیک دریا، سابقاً اسکله چوبی کوچکی وجود داشت که کشتی های بادبانی از بادکوبه به آنجا رفت و آمد داشته اند، براساس روایت یکی از پیرمردان قریه کیا کلا که در سه کیلومتری این رودخانه قرار دارد و متأسفانه اکنون نامش از یاد رفته و دسترسی نیز به او نیست، کشتی بادبانی کوچکی به ظرفیت تقریبی دوتن در سال ۱۲۹۶ خورشیدی در فاصله یک کیلومتری دریا و در راستای رودخانه غرق شده است، این کشتی کوچک حامل مال التجاره و مقداری روبل روسی بوده است، پیرمرد کیا کلائی می گفت چند بار که دریا آرام بود، دکل کشتی از دور سوسو میزد، ولی دیگران در این باره چیزی نشنیدند رودخانه نمک آبرود که هم اکنون حد غربی چالوس بشمار میرود، در زمان قدیم نیز چنین اعتقادی را بر میانگیخت، رابینو مورخ فرانسوی الاصل انگلیسی که پیاده فاصله رشت تا استرآباد (گرگان) را پیموده است میگوید، نمک آبرود ابتدای کلارستاق یعنی حد غربی مازندران بود، ظهراالدین مرعشی میگوید نمک آبرود سابقاً مرز غربی رستمدر بود، و میدانیم که رستمدر در تقسیمات قدیم مازندران یکی از ایالات سه گانه مازندران یا طبرستان بود و مرکز حکومت نشین رستمدر نیز (مزن) یا مزن آباد بوده است که در جای خود باز هم درباره این شهر قدیمی سخن گفته خواهد شد.

بی مورد نیست در مورد وجه تسمیه کنیزک دهر که در پیش، از آن سخن بمیان آمد و امروز مرتع و جنگلی بهمین نام در آنجا وجود دارد توضیحی داده شود.

میگویند در این مرتع نهر کوچکی جریان داشت که خانه ای روستائی در کنار آن قرار گرفته بود، پیرزن دهقانی تنها در این خانه زندگی میکرد و نامش کنیزک بود، از ویژگیهای این نهر کوچک که منشعب از رودخانه نمک آبرو

بود، مانند خود این رودخانه سیلاب خیزی هنگام باران بود. روزی که پیرزن در کنار جوی كوچك مشغول شستشوی ديك و بشقابش بود، ریزش باران تندی آغاز میشود و در زمان بسیار کوتاهی آب باریکه جوی به سیلاب بزرگی تبدیل میشود و كنیزك غافلگیر میشود و در آب غرق می-گردد، از آنروز اهالی دهكده آهنگر كلا به آن نهر كوچك نام كنیزك دمرد را دادند، (دمرد) بمعنای غرق شد، یعنی جائی كه كنیزك غرق شده است.

ب - نورودسر*

نورودسریا (نورسر) رودخانه كوچکی است كه از کنار دهكدهای بهمین نام میگذرد و به دریا میریزد، بعلت عبور از زمینهای سست، بستر رود كمی عمیق است، ولی رویهمرفته سرچشمه مشخصی ندارد، احتمالاً از بارانهای تندكوهستان نزدیک یا دنباله آب مشروب مزارع تغذیه میکند، ولی از نظر صید ماهی برای اهالی و ساکنین مجاور رود قابل اهمیت است، بجز ماهی آزاد، بقیه ماهیهای دریای خزر در این رودخانه صید میشوند. نورودسر در فاصله سه کیلومتری نمك آبرود بسوی مشرق قرار دارد و پلی از بتن و سیمان و سنگ بر روی آن ساخته شده است.

ج- حچه رود*

حچه رود یا (هچی رود) از کنار قصبه ای بنام (هچیرود) میگذرد و بدریای خزر میریزد، نقش اساسی رودخانه حچه رود مانند رودهای دیگر آبیاری مزارع برنجکاری روستائیان اطراف است و ماهی نیز در آن صید میشود، از سال ۱۳۲۵ خورشیدی، اهالی مبادرت به ساختن چند مغازه و بازار كوچکی كه جوابگوی نیازهای خرید و فروش كالای ساکنین اطراف باشد، در دو سوی جاده شوسه چالوس-شهرسوار و کنار غربی رودخانه حچه رود بوجود آورده اند

و شكل يك قصبه يا يك بخش كوچك به اين دهكده داده اند. يك باب پل بتونی
عظیم بر روی رودخانه در مسیر جاده وجود دارد.

د - امامرود و نهر دوجمان *

این دو رود كوچك بفاصله نزدیک از يكديگر و از كنار دودهكده به همین
نامها میگذرند، این دو رود منشعب از رودخانه سردآبرود هستند و اهمیت
چندانی از نظر صید ماهی ندارند، تنها برای آبیاری اراضی شالیکاری شكل
یافته اند، رابینو نیز از رودهای امامرود و دوجمان و اورنگ کیله بنام نهرهای
کوچکی نام برده است، و این نشان میدهد که طی این مدت در شكل و حجم
آبهای این رودها تغییرات اساسی بوجود نیامده است.

ه - سردآبرو *

رودخانه وحشی و سرکش سرد آبرود یا (سردرو) [(رو) بمعنای رود،]
دومین رودخانه بزرگ چالوس است و بفاصله چهار کیلومتری غرب رودخانه
چالوس بدریا میریزد، آب این رودخانه جز در موارد طغیان، صاف و روشن
و قابل آشامیدن است.

این رودخانه از کوههای تخت سلیمان و کوههای شمالی طالقان سرچشمه
میگیرد. و پس از گذشتن از دره های دشوار و عمیق، از كنار دهكده رودبارك در
كلاردشت میگذرد. پس از آن از جنگلهای کوهستانی وسیعی عبور میکند و
نزدیک دهكده زوات بدشت میرسد، سردآبرود با مشروب کردن اراضی
برنجکاری دهكده های زوات - کریم آباد - عرب خیل - تجن کلا - نجار کلا -
گیل کلا - بورسر - سردآبرود - عباسکلا - دوجمان - و امامرود در پانصد متری
(۵۵۰ متری) شمال شرقی پل فلزی سردآبرود بدریای خزر میریزد.
بستراین رودخانه از سنگهای ریزو درشت پوشیده شده است و همین بستر

سنگی سبب شده است که آب سردآبرود در تمام مسیر صاف و روشن باشد. سردآبرود بطور تناوب هرچند سال یکبار بطور وحشتناکی طغیان میکند و هرچه را که در مسیر بیابد با خود بدریا میبرد، طغیانهای عظیم این رود تاکنون سبب ریزش و فرسایش خاک قسمت‌هایی از مزارع برنجکاری دو سوی رود شده است و دشتهای وسیعی را در طغیانهای سالیانه به زیر آب برده است. یکی از دشتهای معروف که هم‌اکنون بصورت نیمه بستر برای این رودخانه درآمده است در گذشته (گندم باغ) نام داشت که نزدیک دهکده عرب‌خیل و در سرراه عرب‌خیل - نجارکلا قرار داشت میدان وسیع و سرسبز این دشت پرچمن پیوسته مرکز بازی و جنب و جوش کودکان و نوجوانان دو دهکده بود و چادرهای کولی‌های دوره‌گرد، سالیان درازی در این دشت برپا بود.

تا سال ۱۳۳۲ این دشت بصورت قابل استفاده حتی برای کشت و زرع وجود داشت ولی طغیان سال ۱۳۳۳ کیفیت جغرافیائی آنرا بکلی دگرگون ساخت، ساکنین عرب‌خیل - نجارکلا - وکیل کلا تاکنون بیشترین آسیب را از طغیانهای این رود دیده‌اند

همه نوع ماهی دریای خزر، از جمله ماهی آزاد در این رودخانه صید میشود. معروف است که میگویند ماهی آزاد تنها در رودهایی که بستر سنگی و آب صاف دارند زندگی میکند، بنابراین درچالوس تنها دو رودخانه دارای این دو شرط هستند، یکی سردآبرود و دیگری رود چالوس که در بیشتر ماههای سال ماهی سفید و ماهی آزاد در آنها صید میشود.

مسیر رودخانه سردآبرود در دشت از میان انبوه درختان توسکا و لرك عبور میکند و مناظر دل‌انگیز طبیعت در قسمت‌های دور از ساحل دریا غوغا انگیز است.

۹ - رود چالوس *

رودخانه عریض چالوس (چالس رو) از ارتفاعات دلیر و قسمت های شمالی کوه کندوان سرچشمه میگیرد و پس از پیمودن ارتفاعات دلیر - ایلیت - اسپه سر - دزبن - مرزن آباد - پل ذغال - ازارک - و شاه چشمه از وسط شهر چالوس عبور میکند و در چهار کیلومتری شمال شرقی شهر بین دو روستای مجید آباد و فرج - آباد به دریای خزر میریزد. این شاخه اصلی رود چالوس است که تقریباً ۸۵ کیلومتر طول دارد ولی در ۲۴ کیلومتری جنوب چالوس در ناحیه ای بنام دو آب رودخانه دیگری بنام زانوس به رود چالوس می پیوندد که اهمیت آن از نظر پر آبی همطراز شاخه دیگر است، رود زانوس از کوه های نور، سرچشمه میگیرد و پس از مشروب کردن اراضی کهچور و گذشتن از کنار دهکده های کوهستانی زانوس - میخ ساز - ناصر آباد - و حسن آباد، در سه راهی دو آب به شاخه اصلی رود چالوس می پیوندد.

شاخه سومی نیز به نام رودخانه (دونا) به شاخه اصلی رود چالوس بالاتر از شاخه رود زانوس به آن می پیوندد و این رودخانه ای است نسبتاً پر آب که مستقیماً از کوه های کندوان سرچشمه میگیرد و در خلاف جهت رودخانه کرج پس از گذشتن از دره های پل زنگوله - سیاه بیشه - هریجان - ولی آباد و هزارچم در محلی بنام (دزبن) به شاخه اصلی رود چالوس وصل میشود که در همان محل يك قهوه خانه سنگی قدیمی ساخته شده است و پل بتونی محکمی جاده دوسوی رودخانه را بهم متصل میسازد.

شعبه دونای رودخانه چالوس از پل زنگوله بموازات جاده چالوس - کرج (جاده مخصوص) پیش میرود و بقیه شعبات نیز پس از پیوستن به رود اصلی همچنان تا مرکز شهر چالوس در کنار جاده مخصوص گام برمیدارند، کمی پائین تر از (دو آب) بسوی چالوس محلی است بنام (پل ذغال). وجه تسمیه آن ممکن است وجود انبارهای ذغال از چوبهای جنگلی

در گذشته باشد، بهر حال پل سنگی محکمی در پیچ جاده بر روی رودخانه چالوس وجود دارد که در دوسوی جاده دو قهوه‌خانه و یک بنای مسکونی قرار گرفته‌اند، از کنار همین بنای مسکونی بسوی کوهستان غرب، کوره راهی وجود دارد که راه میان‌بر پیاده و در عین حال کوتاه به دهکده (سما) در کلاردشت است.

رودخانه چالوس دارای بستر سنگی و آب صاف و روشن است میزان آب رودخانه متغیر و به طغیان شعبات آن بستگی دارد آب در طغیانهای شدید گل‌آلود است و بیشترین مسیر آن سنگلاخی و دارای شیب تند میباشد، مسیر رود در دشت از میان جنگلهای توسکا و لرك میگذرد. رودخانه چالوس در بهار پر آب و در اواخر زمستان کم آب است.

رودخانه چالوس نزدیک حد جنوبی شهر و در داخل شهر به شعباتی چند برای آبیاری مزارع اطراف تقسیم شده است که از جمله نهرهای فرعی سرد روکیله- آیش بن کیله- چالوس کیله- اورنگ کیله- و تازه آباد کیله را میتوان نام برد (کیله بمعنای نهر است و نام جوی‌های ویژه آبیاری مزارع شالیکاری است).

در رودخانه چالوس انواع ماهی‌های دریای خزر از جمله ماهی آزاد ماهی سفید- و ماهی زردك صید میشود، کرانه‌های ساحل رودخانه چالوس بسیار زیبا و دل‌انگیز است و این زیبایی در طول جاده مخصوص بیشتر به چشم میخورد. پل آهنی دوپایه بزرگی بر روی رود بسته شده است که ارتباط دوسوی شهر را برقرار میسازد، این پل بنوبه خود یکی از شاهکارهای صنعت پل‌سازی در ایران و جهان است.

بر اساس قراردادهای جدید دولتین ایران و شوروی قرار است کارخانه‌های جدید تکثیر ماهی در شمال ایران تأسیس شود. گروهی از متخصصین ماهی‌شناسی و زمین‌شناسی شوروی به‌مراه نمایندگان شرکت شیلات ایران در این زمینه تحقیقاتی انجام داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که ساختمان کارگاه-

های تکثیر و پرورش ماهی در سواحل جنوبی دریای خزر بر روی سفیدرود-
گرگانرود- رودخانه چالوس- و سردآبرود امکان پذیر است و در نظر است
که در این نواحی کارگاههای تکثیر و پرورش ماهی آزاد- ماهی سفید- و ماهیهای
غضروفی ساخته شود.

این موقعیت ممتاز جغرافیائی و طبیعی چالوس است که امکان بهره گیری
از شرایط مکان آن در تمام زمینه ها فراهم است، چنانکه در سرتاسر شمال
ایران تنها چهار رودخانه برای تکثیر و پرورش ماهی مناسب تشخیص داده
شده اند که دو رودخانه از این چهاررود در منطقه چالوس قرار دارند (چالوس
رود- و سردآبرود).

(دریای خزر)

چون بدون استثناء مقصد تمام رودهای چالوس دریای خزر است. بی‌مناسبت نیست که آگاهی کوتاهی از این بزرگترین دریاچه جهان نیز داشته باشیم و پیوستگی آنرا با چالوس بدانیم.

پیش از هر چیز باید بگوئیم که دریای خزر در شمال سلسله جبال البرز قرار دارد، فاصله کوه‌های سلسله جبال از دریا گاهی کم و گاهی زیاد می‌شود، کمترین فاصله بین کوه و دریای خزر در ناحیه‌ای بین رامسر و چابکسر، همچنین در خیرودکنار شش کیلومتر پس از نوشهر بسوی بابل‌سر آشکار است و این حداقل فاصله بین يك تا دو کیلومتر است دورترین فواصل را در راستای شهرستان ساری و رشت میتوان جستجو کرد و حداکثر فاصله بین چهل تا چهل و پنج کیلومتر است.

کلیه رودخانه‌هایی که از قسمت جنوبی دریای خزر به آن میریزند، از سلسله جبال البرز سرچشمه میگیرند، به استثنای سفید رود - ارس - و اترک که شاخه‌هایی از آنها به ترتیب از سلسله جبال زاگرس کارپات و کوه‌های کپه داغ در ترکستان روس سرچشمه میگیرند، دریای خزر را به نامهای گوناگون در ادوار مختلف تاریخ نامیده‌اند.

کهن‌ترین نام این دریا (هیرکانیا) است، پس از آن از جانب مورخین نامهای گوناگونی نظیر کاسپین - آبسکون - دریای طبرستان - دریای قزوین دریای دیلم - دریای گرگان دریای ساری و دریای مازندران به آن داده شده است که از میان همه این نامها در حال حاضر رایج‌ترین نامها دریای خزر و دریای مازندران است، دریای مازندران به دریاهای آزاد و اقیانوسها راهی ندارد، بدین معنی که يك دریای بسته است از این جهت خزر را بزرگترین دریاچه دنیا میدانند، دریاچه خزر تقریباً پنج برابر دریاچه (سوپریور) دومین دریاچه بزرگ دنیا است که در آمریکای شمالی قرار دارد. درازای دریای خزر بین ۱۲۰۵ الی ۱۲۸۰ کیلومتر و پهنای آن بین ۲۰۲ تا ۵۵۴ کیلومتر است، عریض‌ترین قسمت دریا کمی بالاتر از سواحل جنوبی آن در ایران است. مجموع سواحل دریای خزر ۶۳۷۹ کیلومتر است که ۹۹۲ کیلومتر آن در خاک ایران قرار دارد، این دریا از سطح دریای آزاد ۲۸ متر پائین تر قرار گرفته است.

ژرفای متوسط دریای خزر ۱۸۰ متر و گودترین نقطه آن ۹۸۰ متر است و این گودی نزدیک آبهای ایران قرار دارد. گودی دریای خزر از شمال به جنوب پیوسته افزایش مییابد، در دریای خزر سه منطقه مشخص از نظر ژرفا وجود دارد:

- ۱- بخش شمالی، کمترین گودی را دارد و از ۵۰ متر بیشتر نیست
- ۲- بخش مرکزی که گودی آن گاهی به ۸۹۰ متر میرسد، این بخش بوسیله يك سلسله برجستگی‌های زیردریائی که در امتداد کوه‌های قفقاز واقع در شوروی و کوه‌های کپه داغ واقع در شمال شرق ایران قرار دارد، از بخش جنوبی جدا میشود و دوانتهای این برجستگی‌های زیردریائی بصورت شبه جزایر آبشوران و چله‌کن ظاهر شده‌اند.
- ۳- بخش جنوبی گودترین نقاط دریای خزر را در بردارد و گاهی از

۹۸۰ متر نیز بیشتر است.

در مشرق دریای خزر خلیج کم ژرفا و بسیار شور قره بغاز قرار دارد، چون هیچ رودی به این خلیج نمی‌ریزد، بنابراین سطح آن در اثر تبخیر شدید همیشه از سطح دریا پائین‌تر است و سبب برقراری جریان ازسوی دریا بسوی خلیج میگردد و در این جریان مقداری از املاح دریا به خلیج منتقل میشود و پس از تبخیر و تغلیظ آب ته‌نشین میگردد، امروزه سطح خلیج قره بغاز ۴ متر از سطح دریای خزر پائین‌تر است، شوری آب دریای خزر تقریباً معادل یک سوم شوری دریای آزاد است و قره بغاز را عامل کاهنده املاح آن معرفی می‌کنند.

شواهدی در دست است که در دوره‌های بین یخچالی که آخرین آن با زمان ما فاصله چندانی ندارد (تقریباً یازده هزار سال ۱۱۰۰۰ سال) بین دریای خزر و دریای سیاه که هنوز هم به دریاهای آزاد راه دارد، از طریق دره مانیچ در قفقاز ارتباط برقرار بوده است. هم‌اکنون بلندترین نقطه دره مانیچ از سطح دریای آزاد ۲۶ متر است، براساس ارزیابی دانشمندان سطح آبی که سبب ارتباط دریای خزر با دریای سیاه میشد حداقل ده متر از بلندترین نقطه دره مانیچ بیشتر بوده است با توجه باینکه اکنون سطح دریای خزر از سطح دریاهای آزاد ۲۸ متر پائین‌تر است، میتوان گفت سطح دریای خزر در دوره پلیوستوسن ۶۴ متر از سطح کنونی آن بالاتر بوده است دریای خزر از آغاز، دریاچه‌ای دارای آب شیرین بود ولی رودخانه‌هایی که به آن میریزند املاح معدنی را با خود بدرون دریا حمل کرده‌اند و بتدریج سبب شوری آب آن تامیزان کنونی گشته‌اند.

در دریای خزر يك جریان چرخشی برخلاف جهت عقربه های ساعت وجود دارد، این جریان به دلایل فراوانی صورت میگیرد که گویا مهمترین آنها تبخیر شدید آب در نواحی شرقی و وزش بادهای شمال غربی به جنوب

شرقی می باشد ، این جریان همراه با اثر طوفانها در مصب بیشتر رودخانه ها سبب شده است ، که تقریباً همه رودهای سواحل جنوبی هنگام ریزش بدریا انحراف به راست داشته باشند، بغیر از سفید رود ، هیچیک از رودخانه های سواحل ایرانی دریای خزر قادر به دلتا سازی نیستند و محمولات آنها مغلوب اثر امواج و جریان چرخش میگردد.

دریای خزر دارای جزایر بسیاری است که تقریباً همه آنها فلاتی و شنی هستند و بهترین زادگاه و پرورشگاه مرغان وحشی و دریائی میباشند معروفترین جزایر نزدیک به ساحل ایران این دریا آبسکون و آشوراده میباشند که آبسکون به روایت تاریخ نویسان محل درگذشت سلطان محمدخوارزمشاه بوده است. شبه جزیره میانکاله در نزدیک بندر شاه و شبه جزیره غازیان در بندر پهلوی از جمله شبه جزایر دریای خزر در سواحل ایران هستند، مساحت کلی دریای خزر از چهارصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع بیشتر و گنجایش آن هفتصد و نود هزار کیلومتر مکعب است. دریای خزر انبار آب منحصر بفردی است که برای اقتصاد ایران و اتحاد جماهیر شوروی ارزش فراوان و حیاتی دارد، مسدود بودن دریای خزر به نوسانهای قابل ملاحظه چندین ساله سطح دریا تمام می-شود که نسبت به تغییر شرایط اقلیمی فوق العاده حساس بنظر میرسد، در نتیجه اینگونه تغییرات سطح دریا از سال ۱۹۳۵ تا سال ۱۹۴۱ بسرعت پائین آمد و از سال ۱۹۵۲ میلادی تا سال ۱۹۷۵ با آرامی نسبی کاهش یافت و این کاهش-یابی بر اثر تبخیر سریع آبهای آن و تغییرات شرایط جوی انجام گرفته است. انسان نیز با فعالیت های بهره برداری از آب رودخانه هائی که به آن میریزند بسود مزارع و مقاصد اقتصادی دیگر، تأثیر سریعی بر کاهش سطح آب دریا میگذارد، تقلیل سطح دریا دشواریهای فراوانی برای زندگی و شرایط تولید و تکثیر ماهی های دریا بوجود میآورد و این دشواریها با دوپدیده ناهنجار شوری فزون از اندازه آب دریا و خشك شدن محل های تخم ریزی ماهی ها

خودنمایی میکند و بدتر شدن تغذیه موجودات دریائی را نیز بدنبال دارد. بدین ترتیب ترقی و توسعه اقتصاد، مسائل فراوانی را مطرح میسازد که برای حفظ شرایط هیدرولوژیک دریای خزر و تأمین آب برای رشته‌های مختلف صنعتی و کشاورزی و حفظ ذخایر ماهی دریا باید تلاش بعمل آید که آب دریا کم نشود. حجم تقریبی سالیانه آب مورد لزوم برای حفظ سطح کنونی دریای خزر به ۳۵ الی ۴۰ کیلومتر مکعب میرسد و در آینده تا ۶۰ الی ۷۰ کیلومتر مکعب افزایش خواهد یافت. برای حفظ سطح کنونی دریا یک سلسله طرح‌های اصولی تنظیم شده است که بیشترین تکیه آن به افزایش آب رودخانه‌هایی که بدریای خزر میریزند و کم شدن مصرف آب به حساب تبخیر آن می‌باشد، دریای خزر از منابع بسیار غنی نفت جهان و مأمّن بهترین انواع ماهی‌های دنیا نیز می‌باشد، ماهی‌های ایران که یکی از مهمترین منابع ثروت ملی محسوب می‌شود. شوند به اقسام و انواع گوناگون در دریای خزر وجود دارند.

خاویار دریای خزر در سراسر جهان بی نظیر است و خواص و خواص فراوانی دارد و از نوعی ماهی بنام (استورون) بدست می‌آید. در دریای خزر پنج نوع استورون یعنی ماهی خاویار وجود دارد و نود درصد خاویار دنیا بتهائی از دریای خزر بدست می‌آید، شیلات ایران در سواحل خزر در چند نقطه مانند باباسر - بندر پهلوی - و بندر فرحناز (حسن کیا ده سابق) تشکیلات فعالی برای صید ماهی دایر کرده است - تأسیسات شیلات در منطقه چالوس در دهکده (بهارسرا) قرار دارد.

وجود دریای خزر تغییرات جوی لازم را در سواحل شمال ایران پدید می‌آورد، میتوان بدرستی ادعا کرد که زیباییهای بی نظیر گیلان و مازندران و گرگان به موجودیت و حفظ شرایط زیستی این بزرگترین منبع آب محدود کرده زمین یعنی دریای خزر بستگی دارد، اگر دریای خزر خشک شود، یا خصوصیات طبیعی خود را بدلیل آلوده شدن از دست بدهد، پیش از هر چیز تمامی مناطق

شمالی ایران در خطر نابودی قرار میگیرد، دانشمندان عقیده دارند که اگر برای جلوگیری از آلودگی خزر چاره‌ای اندیشیده نشود، امکان دارد که دریای خزر به مردابی گندزا مبدل شود و بهمان سرنوشتی دچار گردد که دریاچه معروف (اری) در آمریکا به آن دچار شد.

(دریاچه اری چندین سال است که بدریاچه‌ای مرده و مرگبار تبدیل شده است و هیچ موجود زنده و آبی در آن وجود ندارد) ۹۶ درصد آبی که وارد دریای خزر میشود از نواحی شمالی آنست بیشترین آبی که وارد دریای خزر میشود از رود ولکا است.

بزودی قرار است رودخانه جیحون بایک کانال ۱۴۰۰ کیلومتری بدریای خزر متصل گردد، این اتصال اگر چه بادشواریه‌های فراوان مالی و فنی روبرو است، ولی بی‌شک در تأمین آب سطح دریای خزر در شرایط کنونی تأثیر بسزایی دارد، دولت اتحاد شوروی که تصمیم به انجام این پروژه دارد و آنرا طرح و اجرا مینماید، بزرگترین خدمت حیاتی را بمنافع ساحل نشینان دو سوی دریا انجام خواهد داد، زیرا به این وسیله سرعت تبخیر آب در سطح گسترده دریای خزر کاهش خواهد یافت و دریا نعمت‌های بیکران خود را برای مردم اطرافش حفظ خواهد نمود.

انواع ماهیهای دریای خزر عبارتند از :

استوروزن (ازون برون) - ماهی آزاد - ماهی سفید - شاه ماهی - اردک
ماهی - اس ماهی - کپور - سیم - تاس ماهی - کفال - ماش - فیل ماهی -
زردک - مارماهی - سوف ماهی - و (اسپلی).

(دریاچه‌ها)

۱- دریاچه ولشت :

دریاچه ولشت در کنار مرتع کوهستانی ولشت در ارتفاعات کلاردشت قرار دارد و بسبب قرار گرفتن در نزدیکی دهکده کوهستانی (سما) به دریاچه (سما) یا سوما نیز معروف است.

طول دریاچه ولشت ۶۵۰ متر و پهنای آن کمی بیشتر از ۳۰۰ متر است، عمق دریاچه زیاد نیست، در گودترین نقاط از ۳۰ متر بیشتر است، ارتفاع دریاچه از سطح دریای آزاد ۱۱۰۰ متر است و از سطح دریای خزر این ارتفاع ۱۱۲۸ متر میباشد. زیرا چنانکه در پیش گفته شد سطح دریای خزر ۲۸ متر از سطح دریای آزاد پائین تر است.

آب دریاچه ولشت زلال و نوشیدنی است و بیشتر از چشمه‌هایی که از کف سواحل آن می‌جوشند تأمین می‌گردد، اطراف آنرا نی‌زاری با حاشیه‌های بسیار زیبا فرا گرفته است. دریاچه ولشت از نظر ماهیگیری شنا و قایق‌رانی مناسب است ولی ماهی این دریاچه زیاد مرغوب نیست، تنها نوع ماهی این دریاچه (تل-خوس) نام دارد.

دریاچه ولشت در زمستان محل زندگی رفت و آمد غازهای وحشی و

دریائی است و در اطراف آن كبك - قرقاول - و بلدرچین نیز زیاد دیده میشود. در کنار دریاچه، چشمه جداگانه‌ای برای آب آشامیدنی وجود دارد و برای اقامت استراحتگاهی نیز در کنار آن تهیه شده است. فاصله دریاچه تا جاده مخصوص، از راه فرعی جنگل (الله جبار) ۱۴ کیلومتر است. دهکده سما - چلاجور - و کلنو، نزدیکترین آبادیهای کلاردشت به این دریاچه میباشند.

۲- دریوك :

روبروی دره ولی آباد در هزارچم و در دامنه کوه دال کمر، دریاچه کوچکی وجود دارد بنام (دریوك). دریوك یا (دریالك) یعنی دریای كوچك به استخر بزرگی میماند که در میان علفهای (مرغ) و (اردو) احاطه شده است. درپاره‌ای قسمتها سواحل دریاچه به باطلاق میماند، عمق آن در گودترین نقطه از ۵ متر تجاوز نمیکند، مساحت تقریبی دریوك يك هکتار است. و هرگز با دریاچه ولشت قابل مقایسه نیست و بسیار كوچکتر از آنست تقریباً (۱/۴). در این دریاچه ماهی دیده نشد، ولی عده‌ای از ساکنین دهکده‌های الامل - گرم رودبار - و سیاه‌بیشه که در اطراف آن مزارع گندم دارند گفتند که در عمق این دریاچه نیز ماهی (تلخوس) وجود دارد تصور میشود که ماهی این دریاچه از ماهی دریاچه سما خوش طعم‌تر باشد.

ارتفاع دریاچه از سطح دریای آزاد ۳۵۰۰ متر است و سرعت در حال خشك شدن است پیوسته مقدار آبی که وارد دریاچه میشود بمراتب کمتر از میزان آبی است که از سطح گسترده آن تبخیر میگردد. بگواهی ساکنین اطراف، (دریوك) طی دو سال از هرسو بیش از ۵ متر كوچك شده است. اطراف دریاچه مرکز انواع جانوران و حیوانات وحشی است و شکارچیان نیز در زمستان غاز و مرغابی در اطراف آن دیده‌اند آب دریاچه در زمستان یخ می‌بندد.

۳- کندوچال:

کندوچال یا چاله زنبور مرداب نسبتاً وسیعی است که در زمستان پر آب و در تابستان بصورت باطلاق درمیآید کندوچال بمساحت تقریبی چهارهکتار در جنگل (فیین) نزدیک چالوس قرار گرفته است و آب آن از آبشار کوچکی که خود از چشمه های کوهستان فیین مایه میگیرد تأمین میگردد. این دریاچه فصلی در میان جنگلهای انبوه محصور است و ارتفاع تقریبی آن از سطح دریای آزاد ۷۳۰ متر است. علاوه بر دریاچه ولشت- دریوک و کندوچال، در دشت (حصارچال) نزدیک علم کوه نیز مقدار آبی وجود دارد که بصورت برکه گسترده ای با مساحت یکصد متر مربع خودنمایی میکند.

* * *

یادآوری میشود که از ذکر نام چشمه سارهای معروف و آبگرمهای منطقه کلارستاق خودداری شده است زیرا دسترسی و تحقیق درباره همه آنها دشوار است تنها بذکر نام آبگرم دلیر و چشمه (داریو) اکتفا میگردد (داریو) بمعنای دارو آب در اطراف دهکده (برار) و ده کیلومتر پس از آن قرار دارد این آب در مسیر خود تمام سنگهارا برنگ زرد درآورده است، در لیوان میجوشد و حتی ممکن است آنرا بشکند میگویند درمان دل درد است.

(بلندیهای منطقه)

بلندترین قله ایران کوه دماوند است به ارتفاع ۵۶۷۱ متر که در منطقه‌ای بین لاریجان و لارستان آمل قرار دارد. پس از قله دماوند مهمترین ارتفاعات سلسله جبال البرز را میتوان در مناطق کوهستانی اطراف کلاردشت پیدا کرد، از آنجمله‌اند:

- ۱- علم کوه با ارتفاع ۴۸۵۰ متر در منطقه‌ای بین کلاردشت و طالقان
- ۲- کوه تخت سلیمان با ارتفاع ۴۶۵۰ متر در منطقه‌ای، بین کلاردشت و طالقان

- ۳- کوه سیاه کمان با ارتفاع ۴۵۶۰ متر در منطقه کلاردشت
- ۴- کوه چالون با ارتفاع ۴۵۵۰ متر در منطقه کلاردشت.
- ۵- زرین کوه با ارتفاع ۴۷۵۰ متر در منطقه کوهستان غربی و طالقان (بین ایلت و دهکده ناریان)

- ۶- بلندی‌های اطراف کندوان با ارتفاع ۴۱۵۰ متر به ترتیب مرتفع‌ترین نقاط منطقه به‌شمار می‌آیند.
- جز (کوه سبلان در منطقه‌ای بین اردبیل و مشکین شهر با ارتفاع ۴۸۵۰ متر) و قله (دنا) در فارس به ارتفاع ۵۰۰۰ متر، در هیچیک از نقاط ایران کوهی به بلندی

کوه‌های منطقه کلارستاق وجود ندارد، در قله زرین کوه فسیل و بقایای گوشماهی و دیگر جانوران دریائی دورانهای پیشین وجود دارد و از نظر زمین‌شناسی میتواند مورد استفاده محققان قرار گیرد.

سنگ بزرگی به حجم تقریبی ۵۰ متر مکعب در زرین کوه دیده میشود که تمام سطوح جانبی آنرا فسیل‌های گوشماهی و غیره پوشانده‌اند تخته پاره‌های بزرگ و پهنی در کوه تخت سلیمان و دامنه‌های مجاور آن دیده میشود که دیدارشان خاطره به گل نشستن افسانه آمیز کشتی نوح را بیاد می‌آورد، مقداری از این تخته پاره‌ها وسیله شکارچیان سوزانده شده است.

در ارتفاعات منطقه کلارستاق غارهای فراوانی وجود دارند که بسیاری از آنها هنوز هم ناشناخته مانده‌اند. اکنون با وجودیکه برخی از این غارها بظاهر شناخته شده‌اند، شناخت و بررسی کلی آنها از نظر تاریخی و امکان استفاده‌های نظامی در ادوار تاریخ گذشته و همچنان در پرده ابهام باقی مانده است. مهمترین غارهای شناخته شده منطقه کلارستاق عبارتند از:

غار دیو کولی در انگوران - غار یخ مراد در هریجان - دیو غار در خرس دره برار - دیو چاه در مرتع کلاردشت غار یخ مراد در انگوران - غار لاروس در در جنوب غربی شهر چالوس.

تمام غارهایی که منسوب به دیومیباشند مردم عقیده دارند که محل سکونت دیوها بوده‌اند، و غارهای یخی نیز در تمام سال پوشیده از یخ هستند.

(راه‌های چالوس)

راه‌های چالوس از روزگار قدیم، با وسایل موجود در شرایط زمان قابل استفاده بوده‌اند، البته نه بصورت و شکل کنونی، بلکه بصورت راه‌های پربیچ و خم کوهستانی و خطرناک از دره‌ها و گردنه‌های کوه‌های صعب‌العبور می‌گذشت و در بهترین شرایط مالرو بودند، و هیچ زیربنای راه‌سازی در این راه‌ها انجام نشده بود، تنها جای پای انسانها و سم چارپایان به‌موجودیت آنها شکل‌میداد، (جز در دوره صفویه و قاجاریه راه‌هایی در این منطقه بنیان نهاده شد که خرابه‌های آنها هنوز هم باقی است).

اکنون که چالوس نیز مانند دیگر نقاط ایران و حتی پیش از بسیاری از آنها دارای جاده‌های شوسه و آسفالت شده است جادارد که راه‌های چالوس را به‌دو صورت قدیم و جدید ارزیابی نمائیم:

الف - راه‌های قدیم *

بی‌تردید چالوس از نظر موقعیت ممتاز و شرایط جغرافیائی خاص خود معبر تاریخ گیلان و دیلم و استراباد و مازندران بوده است و از روزگاران بسیار دور راه‌هایی برای استفاده داشته است. لشکرکشی‌های بی‌حساب جهان‌خوارانی چون اسکندر و چنگیز و تیمور

به گران و مازندران و سپس گیلان و دیلم، که طبیعتاً بایستی از همین معبر طبیعی بگذرند و نیز رفت و آمدهای تاریخی فراوانی که طی قرون متمادی در این نواحی صورت می‌گرفته است خود نشانه آشکار این واقعیت است.

تاریخ نویسان کهن حتی ظهralدین که خود زمان متمادی همراه قشون به چالوس و دیلم - الامل - و آمل و ساری رفت و آمد داشته است هرگز سخنی درباره راههای این منطقه بمیان نیاورده است بلکه تنها به این نکات که (فلانجا رستم و در فلان مکان اطراق کردم) اکتفا کرده است، تنها (رابینو) وقتی که از رشت به گران میرفت نشانه‌های پل‌های چوبی بر روی نهر دو جمان و اورنگک - کیله را که اکنون از میان شهر چالوس می‌گذرد داده است و گفته است که مثلاً راه شهبسوار به چالوس و چالوس به بابل مالرو و خاک‌کی بوده است. به گفته رابینو روی هیچیک از رودهای مهم چالوس مثل سردآبرود و چالوس رود، پل وجود نداشته است، مسافرن پیاده یا با (چارپا) به آب می‌زدند و این میتواند دلایل طغیان عظیم رودخانه‌ها را در روزگار گذشته همراه داشته باشد.

راه چالوس - کرج نیز که اکنون (جاده مخصوص) نام دارد از این قاعده جدا نبود و حتی چون از نواحی کوهستانی می‌گذشت، چه بسا مشکل‌تر و صعب‌العبورتر نیز بود. مرحوم محمد باقر فقیه یکی از کهنسالان بومی چالوس که تا سال ۱۳۵۰ حیات داشت و پیش از سال ۱۳۰۰ خورشیدی خود چندبار راه چالوس - تهران را پیاده و گاهی با اسب طی کرده بود، برای من تعریف کرد که راه تابستانی چالوس - تهران در آن روز گاریکی از صعب‌العبورترین راه‌های ایران بشمار می‌آمد، که مسافرت در آن ورزیدگی مناسبی هم‌طراز بزه‌های کوهی لازم داشت تا انسان بتواند از بعضی صخره‌ها به صخره دیگر جست و خیز کند، ولی رویهم‌رفته يك راه تابستانی مناسب نیز وجود داشت که با اسب و استر و الاغ در آن مسافرت انجام می‌گرفت دو راه در زمان گذشته چالوس را به تهران می‌پیوست که نخستین چهار منزل داشت و از آبادیهای بابوده - الامل -

شهرستانك - و امامزاده داود میگذشت و در شمال غربی تهران نزدیک (كن) به تهران وصل میشد، قسمتهائی از این راه بین شهرستانك و امامزاده داود اکنون زیر آب دریاچه سد كرج مدفون است، این راه چون در زمستان زیر پوششی از برفهای سنگین قرار میگرفت قابل استفاده نبود و به راه تابستانی معروف بود. راه دیگری که هفت منزل داشت تقریباً در تمام فصول سال قابل استفاده بود ولی بدلیل مسافت طولانی تر از راه قبلی (سه منزل بیشتر) در زمستان مورد استفاده قرار میگرفت و از طریق توار یا (توئیر) - ولی آباد، گچسر - شهرستانك - آهار - و اوشان به تهران متصل میگردد. علاوه بر اینها راههائی نیز که چالوس را به گیلان و دیلم، و مازندران شرقی و استرآباد متصل میکرد وجود داشت که در نوع خود و در زمان خود از بهترین راههای قابل استفاده بودند، این راه ها که در فاصله کوتاهی از دریا، از میان بیشه ها و جنگلهای انبوه میگذشتند و جز در موارد ویژه ای که سیلابها و طغیان رودخانه های مسیر مانع میشدند، مسافرت در آنها انجام میگرفت. اگر راه های فرعی چالوس به دهات اطراف را هم به حساب آوریم باید بگوئیم که چالوس نسبت به وسعت و امکاناتش حتی در گذشته های بسیار دور بیشترین و بهترین راه ها را داشت.

وجود پناهگاه سنگی زمستانی در کنار جاده مخصوص بین گچسر - اسارا که در سر راه گچسر - شهرستانك سابق قرار داشت یکی از نشانه های آشکار وجود راه های این منطقه است بقایای این راه ها هنوز در امتداد دره هزارچم وجود دارد در چالوس يك راه سنگی به پهنای ۲½ متر و در بعضی جاها به پهنای ۳ متر وجود دارد که قسمتهائی از آن بین سینوا - زوات - اشكاردشت - و بین چالوس - فرج آباد (در کنار دریا) هنوز هم دیده میشود در گذشته چالوس از نظر راه های ارتباطی و سوق الجیشی اهمیت فراوان داشت، رحیم رضا زاده ملك نویسنده كتاب حیدر عمو اوغلی میگوید، قوای دولتی تحت فرماندهی كلنل زاهدی، جناح افراطی جنگلیان را زیر فرماندهی احسان الله خان جنگلی

در ۲۴ کیلومتری راه چالوس - تهران و در ناحیه پل ذغال کنونی شکست داد. راه‌های چالوس همچنین شاهد تسویه حساب‌های خصوصی در شرایط ملوك الطوائفی ادوار گذشته بوده است و در گوشه و کنارش گورستان‌های فراوانی از اجساد کشته شده گان جنگی وجود دارد.

ب- راه‌های جدید*

۱- راه چالوس - تهران

تقریباً بموازات تمام راه‌های اصلی قدیم با اندک تغییراتی که از نظر فیزیولوژی طبیعی و جغرافیائی لازم بنظر میرسید اکنون راه‌های شوسه وسیعی ساخته شده است که از نظر صنعت راه‌سازی و احتساب زیبایی‌های طبیعت در همسایه‌گی این راه‌ها از بهترین و زیباترین جاده‌های ایران هستند و شاید هم‌طراز بهترین راه‌های دنیا باشند.

بدلیل عبور راه‌های چالوس از دره‌ها و رودهای فراوانی که در مسیر قرار دارند پل‌های بسیاری نیز ساخته شده‌اند که در نوع خود از نظر استحکام و زیبایی قابل توجه هستند.

راه چالوس - کرج - تهران بطول ۲۵۲ کیلومتر بی‌تردید پر پیچ و خم‌ترین و کوهستانی‌ترین راه ایران است، راه چالوس - تهران که به جاده (مخصوص) نیز معروف است از چالوس تا کرج ۱۵۴ کیلومتر است و از کرج تا تهران ۴۸ کیلومتر.

ابتدای راه در چالوس از محلی بنام آخر اسفالت در جنوب غربی شهر شروع میشود و در مسیر خود بفاصله ۹۵ کیلومتر در کنار رود چالوس و شاخه‌دونا، تا کندوان از پیچ و خم‌های زیاد و دره‌های عمیق و کوه‌های پرجنگل عبور میکند، و به تونل کندوان که قدیمی‌ترین تونل‌های این راه است متصل میگردد. راه مخصوص در مسیر خود به ترتیب از نواحی شاه‌چشمه - ازارک - پل ذغال -

دو آب - مرزن آباد - مکارود - دزبن - هزارچم - هریجان - ولی آباد -
سیاه بیشه - پل زنگوله - و پیچ کندوان میگذرد، در مسیر نقاط نام برده شده
قهوه‌خانه یا آبادیهای کوچکی وجود دارند که محل استراحت مسافران
میباشند.

در جاده هزارچم و بروی کلاه فرنگی که بین ولی آباد و هریجان قرار دارد،
در دل دیوار صاف کوه تکه آهنی بشکل دیلم دیده میشود که هنگام ساختن جاده و
شکافتن کوه بین سالهای ۱۳۱۵-۱۳۱۲ از آن استفاده میشده است. و این نشانه تلاش
پی گیران در آن زمان بود که از وسایل مدرن امروزی محروم بودند و با چکش
و دیلم سینه کوه را میشکافتند و جاده میساختند. کلاه فرنگی سه برج سنگی طبیعی را
گویند که بشکل هرم های مضرس در کنار جاده باقی مانده اند. تونل کندوان بطول
۱۸۰۰ متر شمال جاده مخصوص را به قسمت جنوبی آن متصل میسازد از آن پس جاده
از کنار آبادیهای متعددی نظیر گچسر - نساء - آسارا - سد کرج - و آدران
میگذرد و به کرج متصل میگردد، کوه کندوان در جاده مخصوص، نقش حساسی
دارد و مانند دیوار ضخیمی دنیای دوسوی جاده را از یکدیگر جدا میسازد و
تونل آن دریچه‌ای است از یکدنیا به دنیای دیگر، بسیار اتفاق افتاده است در
آنسوی کوه هوا آفتابی و صاف و در جهت دیگر آن یعنی پس از فاصله یک
کیلومتر هوا مه آلود و ابری بوده است، یا در یک طرف هوا برفی و بارانی و
در سوی دیگر صاف و مطبوع بوده است.

در بهار و پائیز و اواخر زمستان بعثت تغییرات جوی فراوانی که در
سلسله جبال البرز صورت میگیرد، جاده مخصوص از پل زنگوله تا عمیق ترین
نقطه دره هزارچم صبحگاهان و شامگاهان از مه غلیظ و انبوهی پوشیده میشود
که گاهی بعثت نبودن دید برای رانندگان خطراتی نیز بوجود میآورد. پل های
بسته شده در این جاده از کندوان تا چالوس از چهل باب متجاوز است که
بسیاری از آنها روی رودخانه چالوس و شاخه های فرعی آن ساخته شده اند.

در حقیقت نیمه شمالی جاده مخصوص همراه رودخانه چالوس سینه می‌کشد، می‌خزد و به‌پیش می‌رود.

در مرزن آباد جاده‌ای فرعی بطول ۲۴ کیلومتر از آن جدا می‌شود و در جهت غربی آبادی از کنار پادگان مرزن آباد عبور می‌کند و به کلاردشت و مرکز آن حسن کیف متصل می‌گردد، این راه به رودبارك در کنار رودخانه سردآبرو ختم می‌گردد، از کلاردشت جاده‌های کوهستانی چندی برای بهره‌برداری از چوب-های جنگلی اطراف ساخته شده است که تنها برای اتومبیل‌های منجنیق‌دار قوی و جیب‌های کوهستانی قابل استفاده است از آن جمله است راه کلاردشت-لنگابسوی عباس آباد شهسوار.

در ناحیه دو آب با احداث پل زیبای سنگی جاده‌ای فرعی به سوی جنوب شرقی می‌رود، طول این جاده (تالاشك) در کجور، ۵۷ کیلومتر است و در مسیر خود از کنار دهکده‌های حسن آباد - نیرس - بسطام - دشت نظیر - ناصر آباد - کینج - و پول می‌گذرد و به لاشك ختم می‌گردد، این جاده در ناحیه ناصر آباد به دو شاخه تقسیم می‌شود، شاخه اصلی به لاشك و شاخه دوم به ویسر کجور می‌رود که کارخانه چوب‌بری گل‌بند در آنجا قرار دارد.

۲- راه چالوس - رشت

ابتدای جاده چالوس- رشت پس از تأسیسات کنونی شرکت نفت واقع در شمال غربی چالوس نزدیک دوراهی (الف کلا) شروع می‌شود، این راه پس از گذشتن از رودخانه‌ها و آبادیهای بسیار و از شهرهائی چون شهسوار-رامسر-رودسر-لنگرود- لاهیجان عبور می‌کند و به رشت ختم می‌گردد، طول این جاده از چالوس تا رشت حدود یکصد و هفتاد کیلومتر است قسمتهائی از این جاده (از چالوس تا رودسر) بموازات ساحل دریا و نزدیک به آن قرار دارد و از رودسر بتدریج جاده از دریا دور می‌شود و فاصله‌اش در رشت به بیش از ۴۵ کیلومتر

میرسد. بیان زیباییهای طبیعت و آبادیهای سر راه هر چه هم کامل صورت پذیرد باز هم آنطوریکه بتواند حق مطلب را ادا کند نیست و شایسته زیباییهای طبیعی این جاده نمیتواند باشد، ولی از بیان این نکته نمیتوان غافل شد که جاده در تمام مسیرش از میان انبوه باغهای میوه- شالیزارها- و باغهای چائی و درختان توسکا عبور میکند و بسیار دل انگیز و رویائی است، پل های بسیاری نیز در این جاده ساخته شده اند، مهمترین این پل ها در منطقه چالوس پل های سرد- آبرود- حچه رود- و نمک آبرود است که بر روی رودخانه هائی بهمین نامها بسته شده اند.

و مهمترین پل ها در طول راه پس از نمک آبرود به ترتیب پل های کلار- آباد- تل رودسر- خرنک آبرود- اسبچین- کاظم رود- نشتارود- ولی آباد- شهنسوار- چابکسر- پلورود- و سفیدرود است.

تا سال ۱۳۳۴ خورشیدی فاصله میان چالوس- شهنسوار در این جاده از میان جنگل های انبوه بلند شمشاد و درختان جنگلی دیگر میگذشت. ولی پس از سال ۱۳۳۴ هجوم ثروتمندان نوکیسه تهرانی برای خرید زمین های ساحلی و ایجاد ویلاهای اختصاصی سبب گردید که این جنگلهای جلگه ای و ساحلی معدوم گردند.

نویسنده خود بارها فاصله بین نورودسر تا عباس آباد (۲۸ کیلومتری چالوس) را از میان جنگلهای انبوه شمشاد گذشته است.

و نیز تا سال ۱۳۳۲ که کارخانه حریربافی چالوس از اوج تولید خود بود جاده چالوس- رشت راه تجارتنی و اقتصادی مناسبی برای حمل ابریشم خام و پيله از نواحی گیلان به چالوس بود.

۳- راه چالوس - بابل

در حقیقت این راه را باید راه چالوس- بابلسر و چالوس- آمل گفت،

زیرا این راه در محمودآباد ۷۵ کیلومتری چالوس بسوی شرق به دو شاخه تقسیم میشود، یکی بطول ۲۸ کیلومتر از محمودآباد به بابلسر و سپس ۲۴ کیلومتر از بابلسر به بابل ختم میشود و دیگری بطول ۲۴ کیلومتر از محمودآباد در جهت جنوبی شهر به آمل ختم میگردد و از آمل به بابل و نیز از آمل به تهران از طریق جاده هراز راه آسفالته خوبی ساخته شده است راه چالوس - بابل تمام امکانات طبیعی راه چالوس - رشت را دارد، زیرا شرایط اقلیمی و آب و هوای دواقلیم مازندران و گیلان بسیار هم آهنگ و شبیه به یکدیگر است، بنابراین زیباییهای طبیعت این دو جاده نیز از این قانون جدا نیست.

ابتدای راه چالوس - بابل از پالوژده در شمال شرقی چالوس آغاز میگردد و پس از گذشتن از شهرهای نوشهر - علم شهر - نور - محمودآباد - فریدون کنار - بابلسر - به بابل می پیوندد. تا محمودآباد و بابلسر جاده همسایه دریا است و از آن پس از دریا دور میشود.

در این راه نیز پل های زیادی ساخته شده است که شمارش آنها از حوصله بیرون است، تنها به بیان نام چند پل مهم در این مسیر اکتفا میشود:

پل ماشلك نزدیک نوشهر - پل خیرودکنار - پل علم شهر - پل نور - پل رستمرو - پل ایزده - پل محمودآباد - پل فریدون کنار - و پل زیبای بابلسر که هیچکدام در حوزه چالوس قرار ندارند.

در ناحیه علم شهر (علم ده سابق) جاده فرعی بسیار زیبایی از میان کوه ها و جنگلهای انبوه بسوی جنوب می رود که طول آن ۲۶ کیلومتر است و علم شهر را در اعماق کوه ها به معادن ذغال سنگ (گلندرود) متصل میسازد، این راه فرعی روزگاری برای چالوس اهمیت اقتصادی فراوان داشت بطوریکه در پی گفته میشود، ذغال سنگ معدن گلندرود را برای مصرف سوخت و تولید انرژی در کارخانه حریربافی چالوس از همین راه به چالوس حمل میکردند.

موقعیت چالوس

۱- چالوس از نظر تاریخی*

از زمانهای بسیار دور بگفته (ابن رسته) حد غربی مازندران شهر چالوس واقع در مرز دیلم بود، ولی بعدها دره نمك آبرود را که در ۱۵ کیلومتری غرب چالوس بدریا میریزد به حساب میاوردند.

اکنون بر اساس جدیدترین تقسیمات کشوری حد غربی مازندران چابکسر است که در ۱۵ کیلومتری غرب رامسر قرار دارد و شهرهای شهسوار و رامسر را هم در برمیگیرد، بنابراین در حال حاضر حد غربی مازندران از زمان ابن رسته جغرافی نویس عرب، ۹۵ کیلومتر بسوی غرب فراتر رفته است و قسمت-هائی از دیلمستان سابق را نیز شامل میشود. جغرافی نویسان قدیم چالوس را یکی از شهرهای مهم مازندران به حساب میاوردند، چنانکه در کتابهای اصطخری و مقدسی نوشته شده، شهرهای عمده طبرستان در دشت عبارت بودند از آمل- نائل یا (نائل کنار که اکنون در منطقه نور قرار دارد)- چالوس- کلار- میله- مامطیر (بابل کنونی)- ساری- و تمیته.

ولی شهرهای عمده مازندران کنونی عبارتند از گنبد کاوس- گرگان- بندر شاه- بندرگز- بهشهر- ساری- شاهی- بابل- آمل- نور- نوشهر- و شهسوار

البته این تقسیم‌بندی براساس اهمیت شهروندی صورت نگرفته است، بلکه براساس اهمیت ناحیه‌ای ترتیب داده شده است، چنانکه همه ساکنین مازندران اکنون میدانند که چالوس حداقل از دو شهر نور و نوشهر پرجمعیت‌تر و شهر-وندتر است.

مازندران غربی از شرق به غرب شامل سه ناحیه نور-کجور-وکلارستاق میشود مجموع این سه منطقه را بعلاوه طالقان، و تنکابن سابقاً رویان میگفتند که مرکز حکمرانی آن شهر (مزن) بود. احتمال می‌رود مزن یا مزن آباد همین مرزن-آباد کنونی باشد که در ۲۷ کیلومتری جنوب چالوس و در سر راه چالوس-تهران قرار دارد و بخشی از توابع چالوس به حساب می‌آید.

بهر حال چالوس از زمانهای بسیار دور همچنان مرکز و بزرگترین شهر در منطقه کلارستاق بوده و هست، کلارستاق در گذشته به اعتقاد تاریخ نویسان قدیم شامل چهار بخش بوده است که به ترتیب عبارت بودند از: بیرون بشم-دشت یا دهستان قشلاق-کلاردشت-و کوهستان، (که شامل کوهستان غرب و کوهستان شرق میشد).

بیرون بشم خود شامل دو قسمت بود، بیرون بشم و میان بشم. ولی اکنون طبق تقسیمات جدید ایالتی، کلارستاق تنها شامل دو منطقه ییلاق و قشلاق است، ییلاق شامل همه بخش‌های کوهستانی از جمله مرزن آباد و کلاردشت و دهکده-های اطراف آنها است و قشلاق شامل چالوس و روستاهای اطراف است که عموماً در دشت قرار گرفته‌اند، کهن‌ترین فرمانروایان چالوس را از دوره اردشیر بابکان باید جستجو کرد پیش از آن آشکار نیست که حکومت مازندران و دیلم چگونه و در دست چه کسانی بود، ولی آنچه مسلم است (دیوها) برای نواحی حکومت میکردند، به استناد نوشته‌های تاریخی پس از دیوها، گشنسف شاه همدوره اردشیر بابکان و خاندانش روزگاری بر مازندران و گیلان و رویان حکومت داشتند که آنها را میتوان نخستین حکمرانان پس از دیوها در این

اقلیم بشمار آورد.

پس از گشنسف شاه و اعقابش (کیوس) پسر بزرگ قباد به حکومت مازندران رسید، پس از آنکه کیوس بدست برادرش انوشیروان کشته شد، فرمانروائی این نواحی به ترتیب به باوندیان - گاو باره گان - وقارونیان سپرده شد.

یکی از معروف ترین حکمرانان آل باوند اسپهبد شهریار است که داسستان ملاقات فردوسی را با او نظامی عروضی نگاشته است، بیهقی نیز با اشاره به ملاقات آندو مینویسد:

(چون فردوسی از غزنین گریخت به طوس رفت و از آنجا به رستم دار و طالقان شتافت و با اسپهبد شهریار در (مزن) ملاقات داشت)
بدین ترتیب در می یابیم که فردوسی خود بمازندران سفر کرده است و بی تردید هفت خوان رستم نیز از این سفر که در رستم دار (مازندران غربی) رخ داده مایه گرفته است.

چنانکه فردوسی میگوید رستم با تهمینه مادر سهراب در سمنگان آشنا شده است، برخی سمنگان را نزدیک مرو دانسته اند و عده ای نیز نشانی آنرا در اطراف مرزن آباد داده اند، و ظهیرالدین مرعشی از این دسته است، از نوشته هایش در تاریخ رویان و مازندران چنین برمیاید که رستم قهرمان افسانه ای شاهنامه در دهی نزدیک مرزن آباد کنونی (سمنگان) به تهمینه دل بسته و با او زناشوئی کرده است. مرزن آباد یا مزن آباد در زمان مسافرت فردوسی به - رستم دار، مرکز این ایالت غربی مازندران بوده است و حدود آن تا ساحل دریا ادامه داشته است، اکنون سمنگان جایی است در اطراف چالوس بین مجید آباد و پالوژده که دو یا سه خانه روستائی نیز در آنجا دیده میشود.

پس از باوندیان گاو بارگان را باید نام برد که بر مناطق میان گیلان و گرگان فرمانروائی داشتند و عده ای از آنان بنام پادوسپانان که از شاخه دوم

گاوبارگان بودند تا زمان سلاطین صفوی (شاه عباس اول) نیز بر رستم‌دار (نور-کجور-کلارستاق) یعنی سرزمینهای بین گیلان و آمل حکومت داشتند. بی‌مناسبت نیست قسمت کوتاهی از تاریخ این دوره از مازندران را که از کتاب بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال هشتم انتخاب کرده‌ام در اینجا نقل نمایم.

(نرسی برادر قباد پسر یی داشت فیروز نام که بغایت زیبا چهره و قوی‌البنیه بود که هر کس او را میدید رستم زال را فراموش میکرد. فیروز روزگاری در همه ممالک خزر و سقلاط حکومت کرد و از شاهزادگان گیلان زنی انتخاب کرد که از او پسر یی آمد گیلانشاه نام، اختر شناسان حکم کردند که از او پسر یی آید که فرمانروائی بزرگ شود که چنین نیز شد و گیلانشاه پسر یی یافت که او را گیل گیلانشاه نام نهاد. (۶۴۲ میلادی) گیل گیلانشاه بعد از پدر فرمانروائی رسید، جمله گیل و دیالسم براو گرد آمدند، منجمان اتفاق کردند که ملک طبرستان او را خواهد بود، این دعوی در دماغ او قرار گرفت، خواست که وقوف بر طبرستان حاصل کند، به سخن و رای هیچکس وثوق نکرد، باگماشتن يك نایب بجای خود به آئین آوارگان بارو بنه برد و سرگاو گیلی نهاد و همچون ستم‌دیدگان پیاده به طبرستان روی آورد، پیوسته صحبت با بزرگان طبرستان داشت و بسا حکام به اختلاط و گفتگو می‌نشست، همگی با او بدوستی پیوستند، چون بار بر گاو ان نهاد داشت او را گاو باره نامیدند.

در آن وقت حاکم طبرستان آذرو لاش نام داشت و خود را پسر جاماسب برادر دیگر قباد میدانست، گاو باره بدرگاه او راه یافت، در این زمان ترکان که از جنگ ایرانیان با اعراب آگاهی یافته بودند از خراسان به طبرستان تاخت می‌آوردند.

آذرو لاش برای سرکوبی آنان به خراسان عزیمت نمود، گاو باره که

همراه او بود اسب و سلاح خواست و خود را برای جنگ آراست و بر قلب لشکر اترک زد و ایشان را منهزم ساخت و آوازه شجاعت او در طبرستان فاش گشت. پس از چندی گاوباره آذرولاش را گفت اجازت میخوام به گیلان روم و اسبابی چند مرا آنجا است نقد گردانم و بازماندگان را بردارم و بتو پیوندم، آذرولاش اجازت و رخصت داد، گاوباره به گیلان آمد، ساز لشکر بساخت و اند هزار گیل و دیلم برگرفت و بعد از یکسال به طبرستان لشکر کشید، آذرولاش از این امر آگاهی یافت و پیکری به مداین نزد یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی فرستاد، یزدگرد در جواب دستور تفحص داد تا معلوم شود این شخص از چه خاندان است، آذرولاش نوشت که پدران او از ارمنیه آمده‌اند و گیلان را متصرف شده‌اند و شرح حال او و پدرانش را باز نمود، یزدگرد از موبدان و وقایع نگاران خواست درباره گاوباره جستجو نمایند و نژادش معلوم دارند، او را بشناختند و گفتند نبیره جاماسب است و از بنی اعمام (اکاسره)، یزدگرد در حال نامه نوشت که طبرستان به او ارزانی داشتیم و با خویشان ستیز روانمیداریم، آذرولاش را فرمان اومیباید برد، چون آذرولاش نامه بخواند، ولایت رویان (ناحیه بین چالوس و آمل امروزی) را تسلیم او نمود.

باید یادآور شد که تاریخ‌نویس در شرح احوال منطقه رویان دچار اشتباه شده است زیرا رویان خود منطقه کلارستاق و کجور و طالقان را شامل میشود و رستم‌دار مناطق کلارستاق و کجور و نور را شامل میشد. و میدانیم که نور حد غربی آمل است یعنی نور و کجور که بین چالوس و آمل قرار دارند، تنها نمیتوانند رویان را شامل شوند بنابراین کلارستاق نیز در منطقه فرمانروائی گیل گاوباره قرار گرفته بود.

بدین ترتیب گیل گاوباره پادشاه گیلان و دیلمان بدون ستیز به حکومت مازندران غربی نیز رسید، پس از مرگ گیل گاوباره سلسله گاوباره گان به دو

تیره آل دابویه و پادوسپان تقسیم گردید، قلمرو پسر دوم گیل (پادوسپان) رستم‌دار و لاریجان بوده است.

قارونیان یا (سوخرائیان) که ملك الجبال خوانده میشدند از مشهورترین فرمانروایان مازندران و در عین حال کلارستاق بوده‌اند، نسبشان را به کاوه آهنگر می‌رسانند مازیار سردار معروف مازندران از این دودمان است.

پس از کشته شدن یزدگرد سوم پادشاه ساسانی خاندانهای فرمانروای مازندران، در گیلان و مازندران سالیان درازی حکومت داشتند و هرگز به حکومت خلفا گردن ننهادند، تازیان که برای تصرف مرز و بوم شمالی ایران خصوصاً مازندران و دیلمستان لشکر می‌فرستادند جز شکست و فرار سودی نمی‌بردند، در سراسر خطه مازندران و دیلمان تا قرون متمادی تمدن ایرانی و آئین زرتشت همچنان برقرار و پایدار بود، چنانکه در پی خواهد آمد تنهادر زمان فرمانروائی اسپهبد خورشید (فرشواز مرزبان) یعنی در سال ۷۶۱ میلادی پای تازیان با نیرنگ بمازندران رسید. از زمان منصور خلیفه عباسی جنگهای خونین اعراب با مردم مازندران و گیلان شدت بیشتری یافت، قارونیان با همراهی حکام محلی پادوسپان و ملوک باوند رهبری مبارزه علیه اعراب را بعهدہ داشتند و در سال ۱۶۹ هجری با قتل و عام تمام نمایندگان و فرستادگان خلیفه، حدود گیلان و مازندران بکلی، از وجود اعراب پاک شد.

اولیا اله آملی در تاریخ رویان در این باره مینویسد (زنان شوهران را می‌گرفتند و از خانه بیرون آورده بدست مازندرانها میدادند از گیلان تابه تمثیه (منطقه‌ای میان بهشهر و گرگان کنونی) بیک روز از کسان خلیفه خالی گردید، بدین ترتیب در بیشتر مبارزات و جنگهای میهنی، زنان نیز دوش بدوش مردان شرکت داشتند.

در سال ۱۸۳ هجری نیز مردم مازندران بسیاری از اعراب را که به این نواحی حمله آورده بودند کشتند، مقاومت‌های مازندرانی‌ها در برابر تجاوز

اعراب تا سال ۲۲۴ هجری یعنی تا زمان دستگیری مازیار از سلسله قارونیان بشدت ادامه داشت، پس از آن این مقاومتها پراکنده گردید و بتدریج از میان رفت، پس از سلسله قارونیان، طاهریان که اکثراً نمایندگان خلفا بودند بر- مازندران حکومت داشتند، در جغرافیای تاریخی ایران نوشته بارتلد گفته می- شود (توسعه دین اسلام در قسمتی از گیلان و مازندران با يك نهضت دموکراسی مربوط بود و داعی کبیر از سادات مازندران در رأس اهالی چالوس و شهر سرحدی کلار علیه طاهریان قرار گرفت و طاهریان را بدانجهت که میخواستند اراضی بایری را که تا آن زمان مورد استفاده عموم بود و صاحبی نداشت بفتح خود ضبط کنند بیرون رانند). در این مبارزه محمد بن اوس گماشته خلیفه نیز بمردم چالوس پیوست و بزودی داعی کبیر توانست با همکاری اهالی منطقه کلارستاق بر تمام مازندران مستولی گردد و مدت ۲۰ سال بر این ایالت حکومت کند، پس از داعی کبیر و اعقاب او به ترتیب ماکان کماکی- اسفار بن شیرویه- و مرداویج بر چالوس حکومت داشتند.

حسن بن علی بن محمد معروف به حسن صباح نیز سالها بر قسمتی از کوهستان شرقی و غربی در منطقه کلارستاق فرمانروائی داشته است بعدها حوزه قدرت اسمعیله تا شمالی ترین رشته کوههای چالوس (کوه زوات) امتداد یافت و این قدرت فرمانروائی در زمان نورالدین آخرین فرمانروای اسمعیله باوج خود رسید.

وجود سه دختر قلعه- دژ بن- و دژك در کلارستاق، فرمانروائی اسمعیله را تا پیش از حمله مغول بر کلارستاق تأیید مینماید، بر اساس نوشته تاریخ جهانگشا هلاکو خان مغول آخرین حمله را از راه هزارچم بر اسمعیله وارد آورد و آنها را شکست داد و مرکز این برخورد تاریخی قلعه دختر هزارچم و قلعه دژ بن بوده است.

ولی این شکست چندان کاری نبود که فدائیان اسمعیله را بکلی تارومار

سازد زیرا پیروان حسن صباح پس از این شکست نیز سالهای متمادی حکومت- های محلی را بدردر و امیداشتند و در دوره حکومت سادات کیا برگیلان و مازندران، فدائیان اسمعیله با کشمکشها و شیخونهای پیایی تمام مناطق گیلان و مازندران و قزوین و ری را بوحشت انداخته بودند، همزمان با حکمرانی سادات کیا برگیلان- دیلمان- و مازندران شرقی، حکومت رویان (طالقان- تنکابن- کلارستاق- کجور- ونور) در دست شخصی بنام ملک کیومرث و فرزندش بهمن بود، از قراین چنان پیدا است که بازماندگان اسمعیله با حکومت ملک کیومرث و خاندانش الفتی داشته‌اند و هرگز برای مردم رویان و رستمدر مزاحمت ایجاد نمیکرده‌اند،

در زمان اسپهبد فرخان بزرگ سردابویه از خاندان گاوباره (۷۱۱-۷۲۸) میلادی، مصقلة بن هبيرة الشيباني از جانب خلیفه سلیمان بن عبد الملك بطبرستان لشکر کشید، دو سال با فرخان جنگید و سرانجام در کجور کشته شد. ابن- اسفندیار میگوید گور او هنوز بر سر راه نهاده است و عوام الناس بتقلید و جهل زیارت میکنند، پس از او یزید با لشکر عرب و خراسان و ماورالنهر به تیشه که شهری در مرز گرگان و مازندران بود آمد، اسپهبد و لشکریان از قلل کوه‌ها با سنگ و تیرو کمان، لشکر تازیان را منهزم ساختند و پانزده هزار سپاهی از آنان بکشتند و به لشکرگاه یزید آتش افکندند و خیمه‌ها بسوختند و غارت کردند و برای محاصره بقیه لشکریان یزید، از ساری تا تمثیه دارانجن کردند (یعنی درختها را قطع کردند و راه عبور دشمن را سد کردند)، یزید با پرداخت سیصد هزار دینار و پنج هزار درهم غرامت اجازه یافت که از محاصره بگریزد و به گرگان بازگردد.

پس از فرخان بزرگ برادرش فرخان کوچک و سپس پسرش خورشید فرمانروای تمام مازندران شدند در زمان همین اسپهبد خورشید بود که مهدی پسر منصور خلیفه عباسی حاکم ری شد و با او از در دوستی درآمد و ضمن

ارسال هدایائی از او خواست که اجازه دهد قسمتی از لشکریانش از ری و از راه کنار دریا بخراسان بروند، اسپهبد خورشید نیرنگ او را دریافت و اجازه داد، مهدی، ابوالخصیب مروزی را از راه زازرم و شاه‌کوه فرستاد و ابوعون عبدالملک را از سوی گرگان روانه کرد تا هنگام ضرورت بکمک ابوالخصیب بشتابد.

ابوالخصیب با دوهزار سپاهی به آمل تاخت و بر آن مسلط گشت. اسپهبد خورشید که غافلگیر شده بود اهل و عیال و خزاین به بالای (دربندکولا) در راه زازرم به غاری که آنرا (عایشه گرگیلی‌دژ) می‌گفتند فرستاد و خود به دیلم رفت و با پنجاه هزار سپاهی بازگشت ولی در (پلام) (دهکده کوهستانی اطراف رودسر) شنید که زن و فرزندان او را دستگیر کرده‌اند، اسپهبد در همانجا با جام زهر خود را کشت، (سال ۷۶۱ میلادی). براساس نوشته‌های متعددی که بدست آمده است.

سومین حاکم طبرستان از جانب منصور عباسی، ابوالعباس طوسی بود که برای جلوگیری از شورش طبرستانیان در ۴۵ جای از جمله تمثیه-کوسان-آمل-ساری-کلار-وشالوس لشکریان آماده پیکار نگهداشت، از آن پس دیگر نمایندگان خلیفه در مراکز حکومت‌نشین مازندران بودند ولی آداب و رسوم کهن این سامان همچنان حفظ میشد حتی نمایندگان خلیفه سکه‌های خود را هم مانند سکه‌های فرمانروایان کهن مازندران ضرب می‌کردند و حکومت‌های نواحی مختلف مازندران همچنان در دست حکام محلی بود، بنابراین طبری تا سال ۲۲۴ هجری برابر با ۸۳۸ میلادی دودمان وندادهرمزد، بر ناحیه وسیعی از مازندران غربی از جمله چالوس حکومت داشته‌اند، رابینو حکومت این دودمان را تا سال ۵۲۹ میلادی میدانند که با گفته طبری ۲۵۹ سال تفاوت مدت دارد.

رویه‌م‌رفته پس از دستیابی تازیان نیز زبان و خط پهلوی در مازندران

و گیلان بیشتر از دیگر نقاط ایران متداول بود و چالوس نیز از این کیفیت بی بهره نبود. ریشه اصلی زبان بومیان چالوس مانند زبان همه مازندرانها نزدیک به پهلوی ساسانی است که اکنون باتداخل فارسی دری ولهجه های محلی همجوار اندکی از صورت اصلی خود خارج شده است.

چالوس نیز مانند دیگر نقاط مازندران در معبر اقوام غارتگر و جنگجوی آسیائی که از شرق به غرب هجوم میاوردند قرار داشت و از صدمات و جزروندهای این لشکرکشی ها، دشواریها و خرابیهای فراوان دیده است.

با احتمال قوی چالوس در طول عمر خود چندبار ویران گشته و دوباره در دوره های دیگر آباد و مسکون گردیده است.

چنانکه در عهد ابن اسفندیار چالوس دارای استحکامات نظامی فراوان بود و سی هزار مرد جنگی از آن نگهبانی میکردند، ولی ابن خلدون جغرافی-نویس عرب در دوره خود چیزی جز یک دهکده نیمه ویران ندیده است.

یاقوت حموی چالوس را از قصبات عمده نواحی طبرستان می دانسته است و صاحب مرآت البلدان می نویسد چالوس حالا اسم شهر و آبادی مخصوص نیست، بلکه اسم رودخانه بزرگی است که فاصله بین بلوک مرزن آباد-کجور-وکلارستاق میباشد.

با بررسیهای تاریخی باز هم می بینم که مجدداً در زمان ابن رسته-مسعودی-اصطخری-و مقدسی چالوس یکی از شهرهای معتبر و پررونق مازندران بوده است.

این نشیب و فرازها که از ویرانیها و آبادیها سرچشمه میگرفت، سبب گردید چالوس همچنان یکی از شهرهای پراهمیت مازندران باقی بماند، محققان قدیم هرچاکه نامی از چالوس بمیان آورده اند، با تاروپودهای بسیاری، جغرافیای انسانی آنها را با دیگر شهرهای مازندران پیوند داده اند، که در حقیقت نیز چالوس را در مجموع با دیگر قسمتهای این استان پیوندی

ناگستنی است، ولی چون در این مختصر نمیتوان به تمام وابستگی های تاریخی- سیاسی- و کشاورزی چالوس بادیگر نقاط مازندران اشاره کرد، بنابراین تنها به بیان پاره ای از روابط ناگستنی آداب و رسوم محلی هم آهنگ اکتفا می گردد، چون منظور تنها بیان تاریخ قدیم و جدید چالوس است نه تمام مازندران، بلادزی که در سده سوم هجری میزیست شهرستان چالوس را جزو رویان به شمار آورده و رویان را یکی از هشت بخش طبرستان ذکر کرده است. ولی این رسته در همان زمان چالوس را از رویان جدا شمرده و این دو بخش یعنی چالوس و رویان را دوتا از چهارده بخش طبرستان بحساب آورده است که ۱۷ مسجد جامع داشتند، با احتمال قوی رویان در گذشته نام بخش باختری طبرستان بود و شامل نواحی تنکابن - کلارستاق - کجور - نور - رودبار - تنکابن - و طالقان میشد.

نام رویان تا نیمه دوم سده هشتم هجری بکار میرفته است و پس از آن کم کم از جغرافیای مازندران ناپدید شده است، و بجایش کلمه رستمده یا رستمدار بمیان آمده است. رستمده مساوی با رستم- دله و (دله) باکسر (د) بزبان محلی بمعنای داخل یا درون آمده است و رستمدار مساوی با رستم- دار، (دار) بمعنای داشتن و یا درخت هر دو میتواند باشد، که در هر دو صورت میتوان کلمه رستمدار را چنین تصور کرد که رستم زمانی آن نواحی را از هجوم طوایف بیگانه حفظ کرده و ساکنین آن را از گزند بیگانگان محفوظ داشته است.

(دار) را اگر بمعنای درخت فرض کنیم، (رستم درخت) باید درختی باشد که یا رستم آنرا در نقطه ای از این نواحی کاشته است و یا در سایه اش زمانی آسوده است، حالا این رستم ممکن است همان پهلوان افسانه ای شاهنامه باشد و یا یکی از اسپهبدان نامدار بومی که روزگاری در این نواحی حکمرانی کرده است و چون نام رستم در افواه مترادف با عظمت و بزرگی نیز میباشد

این احتمال نیز وجود دارد که رستم‌دار بمعنی درخت بسیار بزرگ نیز باشد، رابینو از قول ابن اسفندیار در سفرنامه مازندران و استرآباد مینویسد فرمانروایان قدیم فارس را در چالوس قصری بود و در آنجا سوار نظام همواره در حالت آماده‌باش بود تا سکنه را در مقابل هجوم دیالمه محافظت کند، خود شهر چالوس بوسیله دیوار محکمی محصور بود، که آنرا به امر دختر پادشاه فارس ساخته بودند، استحکامات دفاعی چالوس را در سال ۲۸۷ هجری سید حسن بن قاسم خراب کرد، این شهر که سابقاً آنرا شالوس و سالوس هم مینوشتند، بنا بر تعریف مقدسی شهری بود، دارای يك قصر با مسجد جامع وصل به آن و هردو از سنگ ساخته شده بودند، در نزدیکی آن دو شهر دیگر هم واقع بودند، یکی الکبیره و دیگری (کجه)، در چالوس مادر حسن بویه را را با تشریفات بسیار مدفون کردند و از سادات مرعشی مازندران، ظهردین علی بن قوام‌الدین و فرزند او فضل‌الله در چالوس مدفونند. ناحیه چالوس رستاق نیز نام خود را از همین شهر گرفته است.)

البته اکنون موضعی بنام چالوس رستاق وجود ندارد، شاید منظور نویسنده همان کلارستاق باشد. صاحب مرآت‌البلدان می‌نویسد (بعضی از علمای جغرافی چالوس را از آبادیهای معتبر طبرستان دانسته‌اند زیرا خلیفه معتصم، محمد بن اونس را که از امرا بود به حکومت طبرستان نامزد کرد، او خود در رویان قرار گرفت و چالوس را به پسر خود احمد سپرد.) و بعد اضافه میکند (چالوس حالا اسم شهر و آبادی مخصوص نیست، بلکه اسم رودخانه بزرگی است، در این زمان آبادی بسیار مختصری نزدیک به دریا هست که موسوم به چالوس است.)

همانطوریکه در مقدمه این مجموعه نیز بیان شد، دسترسی به تاریخ واقعی چالوس چندان هم که تصور می‌رود آسان نیست، زیرا اوضاع تاریخی و سیاسی این ناحیه پیوند ناگسستنی با تاریخ شهرها و آبادیهای دیگر مازندران

و گیلان و استرآباد دارد و ضد و نقیض گوئیهای تاریخ نویسان بیگانه نیز بر-
ابهام مسئله میافزاید درباره این نواحی سه گانه شمال ایران تاریخ های بسیاری
نوشته شده است ، ولی همه آنها اکنون برای تحقیق و مقایسه در دسترس
پژوهندگان ایرانی نیست ، استاد سعید نفیسی در مقدمه ای بر کتاب تاریخ طبرستان
و رویان مینویسد (در تاریخ مازندران سه کتاب بسیار مفید در دسترس است یکی تاریخ
طبرستان نوشته ابن اسفندیار دیگری تاریخ رویان نوشته اولیا الله آملی - و
سوم تاریخ طبرستان و رویان و مازندران نوشته ظهراالدین مرعشی.) که بنا بر گفته
خود ظهراالدین ، او در نوشتن تاریخ طبرستان و رویان از تاریخ رویان
اولیا الله آملی سود بسیار بر گرفته است.

رویه مرفته هرجا که در تاریخ از رویان و رستم دار سخن پدید آمده
باشد ، رد پای تاریخ چالوس را نیز و بایستی در آنها یافت ، زیرا این منطقه
زمانی از توابع رویان و زمانی دیگر از مناطق رستم دار و زمانی نیز مستقل
و جدا از این هردو به حساب آمده است.

پرفسور (برنهارد دارن) خاورشناس معروف آلمانی آرزو میکرد ،
ایکاش مقدور بود از تألیفاتی که درباره طبرستان نوشته شده و در دسترسش
قرار ندارند یکرشته معلومات امید بخش در اختیارش قرار گیرد و در این باره
از کتابهای زیر نام میبرد:

۱- کتاب فتح قسمت کوهستانی طبرستان توسط اعراب (فتوح الجبال
طبرستان) نوشته ابوالحسن بن محمد المداینی.

۲- تاریخ مازندران نوشته ابن ابومسلم.

۳- تاریخ گیلان که گویا تنها يك نسخه اش در پاریس موجود است و
نویسنده اش نیز معلوم نیست.

دارن آشکارا آرزوی دستیابی به کتابهایی را دارد که از هر کدام شاید
بیش از یکی دو نسخه خطی بیشتر در دنیا وجود ندارد ، بدیهی است که اگر

این کتابها نیز در دسترس می بود ، می شد مطالب گوناگون کاملتری درباره تاریخ چالوس نیز گردآوری نمود.

با اینهمه باید اعتقاد داشت که جدیدترین منبع پیدایش تاریخ چالوس را میتوان در یادداشتهای ظهیرالدین مرعشی جستجو کرد، زیرا این تاریخنویس علاوه بر استفاده از نوشته های دیگران خود به تمام نقاط مازندران و گیلان و استرآباد سفر کرده و از نزدیک آنجاها را دیده است، اگر چه قسمت بیشتر این تاریخ در تعریف و تمجید از سادات حاکم برمازندران و گیلان عهدخود او است، ولی بازهم رویدادهائی را ثبت کرده است که در تاریخ این مناطق تأثیر مستقیم دارد. دارن میگوید ظهیرالدین نویسنده تاریخ رویان و مازندران هم اهل رزم بوده است و هم اهل قلم، او زمانی که در سال ۸۶۹ هجری برابر با ۱۴۶۴ میلادی از جانب حکام دیلم به یاری ملک اسکندر حاکم بخشی از رستمدر (کجور) رفته بود پسرش احمد را با شصت نفر از گیلک ها در نائل گذاشت و خود با بقیه سپاه و ملک اسکندر به چالوس رفت و پس از وارد ساختن چند شکست بردشمن، با ملک اسکندر به نائل بازگشت و بیست روز در آنجا ماند. بنابراین نوشته های او که خود در پانصد ساله اخیر در کشاکش ماجراها حضور داشت و از نزدیک با منطقه چالوس آشنا بود میتواند سندیت داشته باشد.

براساس نوشته او (در عهد عبدالله بن حازم نماینده خلیفه در طبرستان مردم چالوس خروج کردند و سالم نام را که نایب حازم بود و لقب سیاه مرد گفتندی از ولایت برانندند و با دیالم ساختند و عهد کردند که هرگز کسان خلیفه را نبینند.) بازهم میگوید، (دیلمان و چالوس و آن نواحی را امیر وشمگیر به احمد سالار داد و یکبار حسن بویه در تعقیب وشمگیر به چالوس رفت، وشمگیر به دیلمان پناه برد، در این وقت خبر مرگ علی بویه برادر حسن بویه را به او دادند و حسن بویه از چالوس به آمل و از آنجا به ری رفت.

باز هم ظهیرالدین مینویسد، ملک آویس فرزند بزرگتر ملک کیومرث

حاکم رستم‌دار مدتی حاکم کلارستاق و چالوسه رستاق بود. ظهرالدین چندبار از چالوس - کلارستاق - چالوسه رستاق - و رود چالوس در جنگهای محلی که بین مردم رستم‌دار و رویان و کجور با مردم گیل و دیلم اتفاق میافتاد نام می‌برد. از جمله میگوید:

استندار حاکم رستم‌دار با سید ثیری (ثایربالله) به صلح درآمد و او را از گیلان طلب نمود، چون الثایربالله متوجه او شد، استندار تاجالوس استقبال نمود و او را به چالوس بنشاند، مردم آن ولایت به سید ابیض (منظور ثایر است) جمع شدند.

باز هم بعقیده پرفسور دارن آلمانی قدیم‌ترین آزمایشی که از تاریخ محلی طبرستان پدید شده، ظاهراً بایستی کتاب باوند نامه باشد که در سالهای ۴۶۶ تا ۵۰۰ هجری برابر با ۱۰۷۳ تا ۱۱۰۶ میلادی تدوین و جمع‌آوری شده است. تاریخ مخصوص گاوباره (گاوپاره) نیز که وسیله ابوالحسن بن محمد یزدادی نوشته شده است از همین اهمیت برخوردار میباشد. از فرمان‌روایان عرب در چالوس علاوه بر سالم میتوان فضل بن سهل ذوالریاستین را نیز نام برد که در زمان المأمون خلیفه عباسی در چالوس حکومت میکرد.

(ریشه نژادی بومیان چالوس)

سواحل جنوبی دریای خزر از نظر جغرافیائی بخشی از خاورمیانه نیست، بلکه دنباله جنوبی منطقه اورازیاتیک (*Erasiatique*) شمالی یعنی اروپای آسیائی است، این بخش که خود شامل گیلان و مازندران و گرگان است برخلاف فلات ایران که ظاهراً مکان زندگی انسانهای دوره پالئولیتیک علیا یا پارینه سنگی بود نمی‌باشد، بلکه برابر اسنادی که از نظر زمین‌شناسی و تکامل در مناطق مشابه سواحل جنوبی دریای خزر مانند جنوب فرانسه - ایتالیا - شبه جزیره کریمه - کرانه‌های فلسطین - و اسپانیا بدست آمده است بایستی مکان زیست انسانهای نئوئدرتال در دوران پارینه سنگی باشد.

زمستانهای ملایم و رگبارهای تند و درشت باران - وجود غارهای فراوان کوهستانی برای پناهگاه زیست انسانهای اولیه، این بخش را در آغوش چنان طبیعتی جاداده است که ریشه‌های نژادی یکی از نزدیکان دیرین آدمیزاده یعنی انسان نئوئدرتال را در بردارد. با اینکه امروزه هزاران سال از دوره نوسنگی می‌گذرد، هنوز در بخش‌های کرانه دریای خزر بویژه در گیلان و مازندران بازمانده يك تمدن نوسنگی یافت میشود که رابطه نزدیکی با آغاز تمدن اروپا خصوصاً جنوب فرانسه دارد. نوع خانه‌های روستائی - ابزار کشاورزی اندام و چهره مردم روحیه آنها که به گونه اروپائی است - اهمیت جنگل در تأمین معاش و چوب در تهیه وسایل زندگی و نمونه‌های طبیعی فراوان دیگر از یادگارهای تمدن روزگار نوسنگی است.

تپه‌های بزرگ خاکی که امروزه در گوشه و کنار دشت مازندران دیده میشوند ظاهراً جایگاه آبادیها و دیه‌های باستانی و شاید هم نوسنگی بوده که می‌توانند در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد بنیاد یافته باشند.

امکانات و عوامل طبیعی فراوانی که در این منطقه وجود دارد سبب گردیده است که تمدن باستانی نوسنگی در این سرزمین ویژگیهای اصلی خود را نگهدارد.

پرفسور (گیرشمن) (*guirechmain*) باستان شناس معروف فرانسوی مدت چهل سال (۱۳۴۵ - ۱۳۵۵ خورشیدی) در نقاط مختلف ایران بویژه در نواحی شمال ایران به جستجوی آثار باستانی ایران کهن مشغول بود و پدیده‌های جالب و بی نظیری نیز از دل خاک بیرون آورده است، او درباره عادات و روحیات مردم این سرزمین مطالعه کرده است و نتیجه مشاهدات و مطالعاتش را در چند جلد کتاب جمع آوری نموده است.

او میگوید ساکنین شمال ایران بویژه گیلان از نظر تکامل نوعی و ابزار کار بسیار شبیه مردم جنوب فرانسه هستند، مثلاً ریسه کردن سیر و پیاز به شیوه

شمالیها - استفاده از ظرف گلی مخصوص جهت ساییدن مغز گردو و چیزهای دیگر بجای ظروف سنگی و چوبی (نمه کار) و همچنین وجود کندوج و کوپا از اختصاصاتی هستند که ساکنین شمال ایران را شبیه بومیان فرانسه جلوه میدهند و احتمال میرود که ساکنین کنونی قسمتهای جنوبی فرانسه از بازماندگان مهاجرین شمال ایران به آن ناحیه باشند.

بنا به نوشته کتاب (بن دهش) [کتابی است پهلوی که از دوره ساسانیان باقی مانده است و درباره تاریخ خلقت دنیا و بشر اولیه نگاشته شده است]. مازندران اصلاً مسکن دیوهای مزینی یا (مزنی) بوده است که خود مازندرانیهها در آنجا بیگانه بشمار میرفتند و با افراد بومی شباهت زیادی نداشتند گویا ایشان از پدرانی که غیر از اجداد ایرانیها و اعراب بودند بوجود آمده اند، فردوسی در شاهنامه چند بار به این نکات اشاره کرده است از جمله میگوید که ایرانیها نوشتن و خواندن را از دیوها آموختند و همیشه سرزمین مازندران را غیر از ایران میدانسته است در مورد گیلان نیز چنین میگوید و رستم قهرمان افسانه ای داستانهای دیو سپید را در مازندران و اشکبوس را در گیلان شکست داده است فردوسی چندبار در اشعار خود از قول تاریخ دانان سیار عهد خود میگوید که ساکنین سرزمینهای مازندران و (کشان) هر دوديو بودند، و این دو سرزمین در بند دیوان افسونگرند، آشکار است که منظور فردوسی ساکنین گیلان و مازندران بوده است و اشکبوس را که کشانی بوده همطراز دیو سپید و ارژنگ دیو و غیره میدانسته است غلامعلی وحید مازندرانی در مقدمه ای بر ترجمه کتاب مازندران و استرآباد رابینو میگوید (در میان اقوام تاریخی مازندران یکی تپیرها بودند که در کوه های شمالی سمنان اقامت داشتند و دیگر آمدها که شهر آمل (آمرد) = آمل است چنانکه پرد = پل میباشد.) به اسم آنها نامیده شده است. این دو طایفه بدست اسکندر کبیر (۲۵۳ پیش از میلاد مسیح) شکست یافتند و پراکنده شدند، فرهاد اول پادشاه پارتها

در سال ۱۷۶ قبل از میلاد مسیح آمده‌ایا مردها را به ناحیه خوار در مشرق ورامین کوچ داد و جای ایشان را تپیرها گرفتند.

بهر حال طبرستان کهن محل سکونت قوم تپور بوده است و شاید به دلیل سکونت قوم تپور مازندران را تپورستان نیز می‌گفتند که بعد در اثر کثرت استعمال به طبرستان معروف گردیده است، با استفاده از متون تاریخی برای طبرستان اطلاعات بسیاری میتوان بدست آورد، آریانوس مورخ یونانی در باره اقامت اسکندر در گرگان اینطور نوشته است.

(پس از آنکه اسکندر تپورستان را فتح کرد، شهریاران تپورستان را بفرمانروائی خود جا گذاشت.)

چالوس که پیوسته قسمتی از رویان یا رستمدر و طبرستان بوده است میتواند تاحدی ریشه نژادی تپورها را داشته باشد. همه ساکنان کنونی چالوس نمیتوانند از نظر ریشه نژادی بومی به حساب آیند، زیرا از سالیان پیش، بسیاری از مردم طوایف مختلف یا بدلیل فرار از قتل و غارت و یا پیدا کردن کار و زندگی بسوی پناهگاههای طبیعی چالوس کوچ کرده اند، خصوصاً این نقل و انتقالها در سالهای اخیر بیشتر بچشم خورده است.

در اینجا منظور از نژاد بومیان چالوس ریشه نژادی آندسته از ساکنین چالوس است که بیشتر در کوهپایه‌ها و دامنه کوهستانهای دوردست چالوس زندگی می‌کرده‌اند و هم‌اکنون نیز اعقاب آنها وجود دارند.

بگذریم از اینکه تپورها آمدند و در بیشتر نقاط مازندران جانشین ساکنین قدیمی مازندران شدند. براساس نوشته مورخین یونانی در حدود هزار سال پیش از میلاد قومی از اقوام آریائی بنام آماردان یا ماردان در حوالی آمل نشیمن داشتند و این حوالی شامل رستمدر و رویان نیز میتواند باشد. کسروی می‌گوید در زمان لشکرکشی اسکندر مکدونی (مقدونی) طایفه‌ای بنام آماردان یا ماردان در مازندران سکونت داشتند و آن هنگام هنوز تاپوران (یا تپورها)

به آنجا (مازندران) نیامده بودند.

کسروی سکونت ماردان‌ها را در تمام نواحی مازندران گسترش داده است که اگر فرض کنیم در اثر کشتارهای بی‌رحمانه طوایف مختلف در مازندران، ماردان‌ها جلای وطن کرده باشند، آشکار است که عده‌ای از کوه نشینان این قوم، در دسترس غارتگران جنگی نبوده‌اند و همچنان به زندگی در کوهستانهای مورد سکونت خود ادامه داده‌اند، بنابر این بومیان اصلی چالوس تنها از بازماندگان تیورها نمیتوانند باشند، بلکه ریشه نژاد شاخه آریائی ماردان بویژه تیره اصلی نژاد مزنها در میان آنها دیده میشود.

ظهرالدین میگوید، ملوک رستمدر همیشه تابع مازندران بوده‌اند و در بعضی حالات نواحی مختلف، اجمالاً ذکر ملوک مازندران نوشته میشود، در این میان اولاد پادوسپان همیشه والی رستمدر بودند، اگر لب دریا و رویان را در بعضی اوقات امرای خراسان و عرب وامی‌ستاندند، ولی کوهستان را رستمدریان همیشه در تصرف داشتند و این کیفیت باقی ماندن نژاد ماردان‌ها را در میان کوه نشینان مازندران تأیید میکند. (یادآوری میشود که کلمه پادوسپان بمعنای نگهبان استان آمده است).

بازهم ظهرالدین میگوید (ملوک مازندران را بوقت زجرت و عجز ملجاء و ماوا رستمدر بود و به حفظ و حمایت ملوک رستمدر پناه می‌جستندی و از عهد ملک فخرالدوله شراگیم تا آخر دولت باوند بهمین منوال بود.) این سخن که ملوک مازندران در دوران ضعف و ناتوانی به رستمدر پناه می‌بردند نشانه وجود مردان شجاع و مبارز و پناهگاههای طبیعی و مطمئن در این ناحیه بود که هم-اکنون نیز چنین است، ساختمان و وضعیت طبیعی راه‌ها و کوه‌های کلارستاق و کجور کنونی که قسمتی از رستمدر سابق بودند، چنان است که از نظر استراتژیکی نظامی با وجود سلاح‌های مدرن و امکانات وسیع حمل و نقل رسیدن به همه نقاط آن دشوار و بلکه غیرممکن است، تا چه رسد بدوره‌ای که

سلاح تنها اسب و شمشیر و نیزه بود. بيمورد نيست كه ياد آوري شود از وسايل جنگي چالوس قديم علاوه بر شمشير و نيزه و خنجر، تبر و دهره نيز جاي مناسبى داشتند.

ساكنين مازندران بويژه كلارستاق از ديرباز مردمانى شجاع، قوى بنيه، و بى باك بوده اند، از نظر طبيعى نيز موقعيت زمان و مكان اين كيفيت را تائيد ميكند. شاهان ايران و ايرانيان فلات، (قسمتهاى جنوبى سلسله جبال البرز) پيوسته مازندران را خطه اى ناگشودنى مى دانسته اند، دليل اينكه پيشينيان به فكر تصرف مازندران نيافتاده اند، در شاهنامه فردوسى بخوبى آشكار است، فردوسى از زبان زال پدر رستم يعنى در حقيقت از زبان بزرگان و فرماندهان نظامى ايران ميگويد:

« كه آن خانه ديو افسونگر است

طلسم است و در بند جادوگر است

كه آن بند را هيچ نتوان گشاد

مده مرد و گنج و درم را به باد.

كه آنرا به شمشير نتوان شكست

به گنج و بدانش نبايد بدست

سپه را بدانسو نبايد كشيد

ز شاهان كس اين راى فرخ نديد »

درباره شجاعت و جنگاوري مردم مازندران بد نيست كه اين نوشته کوتاه

نيز از قول ماكدونالد كينز سياح انگليسى كه در دوره فتحعلي شاه قاجار به ايران آمده است نقل شود:

(... مدرسه فاضلخان يكي از شانزده مدرسه معتبر علوم دينى در زمان

فتحعلي شاه در مشهد است كه املاك و دكاكين زياد بر آن وقف است، باني

اين مدرسه شخصى است كه در هندوستان ثروتمند شده است، گويند باني

شرطی برای ساکنین مدرسه قرارداداده و آنرا بر روی سنگی رسم و در محلی که در مد نظر است نصب نموده و آن شرط اینست که سه طایفه نباید در این مدرسه منزل نمایند، هندو - مازندرانی - و عرب، چه هندیها بحقیقت در غگو میباشند و مازندرانیها جنگی و اعراب ناتمیز و کشیف و گویند طلبه عربی بمشهد آمده و خواست در مدرسه فاضلخان ساکن شود، رئیس مدرسه گفت ممکن نیست و جهت را به او اظهار داشت، عرب دستهای خود را بسوی آسمان بلند نمود و گفت ای فاضلخان خدا ترا رحمت کند که حرف راستی زده ای (...).

نام‌های (چالوس)

میگویند چالوس در آغاز نام دختری بوده است، بسیار زیبا و مشهور و محبوب در محدوده کلارستاق و در محله قدیمی دارکلا زندگی میکرده است، و طبعاً دلبستگی نیز در ولایات دور و نزدیک همجوار داشته است، شور و شیدائی دلبستگان دختر و تکرار نام پیاپی او سبب شده که بتدریج نام چالوس جانشین نام قدیمی دارکلا بشود، و این جابجائی اگرچه افسانه آمیز است بدوره پیش از اسلام مربوط میشود.

بعد از اسلام تمام مورخین عرب چالوس را شالوس گفته و نوشته اند، (بدلیل نبودن حرف (چ) در الفبای زبان عرب) چنانکه صاحب معجم البلدان میگوید (شالوس شهری است واقع در جبل در سرحد طبرستان) همانطوریکه پیش از این نیز گفته شد او در مقابل شهر چالوس از شهری یاد میکند بنام الکبیره یا الکثیره که اکنون اثری از آن نیست، جغرافی نویسان قدیم متفقاً چالوس را از آبادیهای معتبر طبرستان دانسته اند.

ابن رسته چالوس را (چالس) هم گفته است، اکنون نیز در کوهپایه ها به لهجه بومی چالوس را چالس میگویند که امکان دارد وجه تسمیه آن از (چاله است) گرفته شده باشد، زیرا شهر و آبادی چالوس در دشت و در کم ارتفاع-

ترین نقاط منطقه قرار دارد، اگرچه شهر کنونی چالوس در مرتفع‌ترین نقطه دشت قرار گرفته است، ولی نسبت به ارتفاعات کوهستانی کلارستاق گود بنظر می‌آید که این پستی‌زمین در اصطلاح محلی به‌چاله معروف شده است.

بیشتر زمینهای دشت چالوس بمرور زمان بر اثر «پس‌روی» آب دریا بوجود آمده‌اند و آثار «پس‌روی» دریا تا نزدیکیهای شهر کنونی دیده شده‌است. (بنظر می‌آید وقتی کوهستان نشینی که بیشتر طول عمرش را در ارتفاعات عظیم و صعب‌العبور و قله‌های بزرگ و درهم رفته کوهستان گذرانده‌باشد، اگرپایش بدشت برسد، عمق دشتهای پهناور برایش عجیب مینماید و بی‌اختیار و شگفت زده با خود می‌گوید چاله است، چاله‌س، چالس.) ظهرالدین از چالوس بنام چالوسه رستاق در کنار کلارستاق نام بوده است که باید در حقیقت منظور همان نام چالوس و کلارستاق کنونی باشد از آبادیهای معروف کلارستاق جز چالوس میتوان مرزن‌آباد - حسن‌کیف - و هیچرود را نام برد، این نام‌ها به‌این سبب بمیان آمده است که در آنجاها با زارچه‌هایی برای خرید مایحتاج ساکنین و روستائیان اطراف وجود دارد و با فرم مغازه‌ها و چند اداره دولتی صورت شهروندی بخود گرفته‌اند.

درباره موجودیت چالوس و اینکه آیا چالوس کهن نیز در جای کنونی خود قرار داشته است یا در نقطه دیگر اختلاف عقیده بسیار است، نظر آقای علی‌اصغر اسفندیاری که از تاریخ‌دانان معاصر کلارستاق میباشد در این زمینه چنین است:

[کوهستان غرب منطقه بسیار وسیعی است که خط الرأس البرز این منطقه را از طالقان و اشکور جدا کرده است، این منطقه در تاریخ بعد از اسلام با همه عظمتی که داشته است گنگ و مفقود شده است (لازم بیادآوری است که منظور از خط الرأس البرز سلسله جبال البرز نیست، بلکه رشته‌کوهی به‌همین نام است بین طالقان - کوهستان غرب کلارستاق - و سه‌زار اشکور.) در اطراف

دهكده (ايلت) خرابه‌ها و بقايای باقی مانده يك تمدن گمنام در دل خاك از وجود شهر بسيار بزرگی در روزگار گذشته حكايت دارد، بقايای تپنوشه‌های متعددی كه از چشمه‌سارهای اطراف بجای لوله‌كشی و آبرسانی بشهر از آنها استفاده ميشده است - وجود كشتزارهای وسيع كه از دشت و دامنه تا قلال كوهها ادامه داشتند و بقايایشان هم‌اكنون بصورت حدود مرزبندی و خرمن‌های سوخته در زير خاك وجود دارند - بقايای برج‌های مراقبتی متعدد در قلال كوههای اطراف منطقه بصورت دژها و دختر قلعه‌ها همه براین امر دلالت دارند كه در گذشته شهر بسيار آباد و پرجمعیتی در منطقه كوهستان غرب نزديك دهكده كنونی ايلت وجود داشت و این شهر چالوس كهن بوده است، زيرا شعبه اصلی رودخانه چالوس از كنار همین خرابه‌ها ميگذرد و همه‌جا چالوس خوانده ميشود. با اينكه رودخانه چالوس شعبات متعددی دارد و این شاخه‌ها نامهای گوناگون دارند ولی شاخه اصلی از دزبن ببالا هم بهمين نام مشهور است بی‌ترديد چالوس كهن در منطقه كوهستان غرب بين ايلت و دلير قرار داشته است نه در دشت و درجای كنونی]

(آثار کهن)

آقای علی اصغر اسفندیاری در یادداشت جداگانه‌ای برای نویسنده کتاب چنین میگوید:

[نواحی بیلاقی کلارستاق پیوسته کوهستان نامیده میشدند، عناوین کوهستان شرق - کوهستان غرب - و بیرون بشم برجسته‌ترین و صعب‌العبورترین ارتفاعات مازندران را شامل میشوند، کوهستانهایی که هرگز برای دشمنان منطقه دست‌یافتنی نبودند، قسمت‌هایی از کوهستان یعنی مناطق ایلت - دلیر - وانگوران در زمانهای گذشته در قلمرو اسمعیله قرار داشتند که هنوز هم قلاع و برجهای کهن آن دوران در این محدوده باقی مانده‌اند. مانند قلعه (گردرو) در حدفاصل بین ناحیه ایلت و هریجان و (قلعه گردن) که در بالای دزبن سر راه ایلت قرار دارد، وجه تسمیه دزبن چنان است که ابتدا (دزبن) بوده است یعنی زبردژ یا بن‌دژ و بر اثر کثرت استعمال یا بدلائل دیگر به دزبن تغییر یافته است، خرابه‌هایی که در قسمت شرقی دهکده ایلت دیده میشود نشان دهنده شهروند بودن این منطقه در زمانهای گذشته است.

نشانه‌هایی از سنگ چین‌های ساختمانی - تنبوشه‌های پخش آب هنوز هم دیده میشوند. روی سنگ‌های عظیم گورستان ایلت این اسامی خوانده

شده‌اند (شهاب‌الدین ابن حسام‌الدین توپا - سهراب ابن رستم - و رام ابن). آشکار است که منطقه کوهستان غرب و حتی مناطق کلاردشت و بیرون بشم روزگاری زیر نفوذ قدرت اسمعیله بودند آثار و بقایای دخترقلعه‌های متعدد و دژها در این مناطق نشانه بارز این ادعا است، بررسی اوضاع جغرافیائی منطقه نشان می‌دهد که کوهستان غرب و کلاردشت از نظر عوامل طبیعی در کنار طالقان و اشکور و الموت قرار دارند، باستناد نوشته‌های تاریخی طالقان و الموت و اشکور سفلی همیشه در قلمرو اسمعیله بوده‌اند، اسمعیله در اطراف قلمرو خود برای دفع بیگانگان در قتل کوهها و معبرهای صعب‌العبور قلاع و برجهای دیده‌بانی فراوان داشتند.

یکی از این قلعه‌های معروف در کوه (کهار) منطقه‌ای بین طالقان و برغان قرار دارد که بدخترقلعه معروف است شرح این قلعه در کتاب تاریخ و جغرافیای طالقان اینطور نوشته شده است که حاکم ستمکاری تمام مردم نواحی حتی زنان و دختران را هم به بیگاری و امیداشت روزی در همان نقطه که دخترقلعه طالقان اکنون در آنجا قرار دارد عده‌ای زیر تازیانه‌های گماشتگان حاکم مشغول کار بودند که در میان آنها دختری نیز دیده میشد. خبر دادند که حاکم برای بازدید قلعه میاید، دختر با دستمال و پارچه‌ای سر و صورت خود را پوشاند، مردانی که با او در آنجا به بیگاری وادار شده بودند از او پرسیدند که چرا سر و روی خود را پوشانده است دختر گفت که مرد میاید و من باید سر و روی خود را از چشم او پنهان دارم و این حرف بر مردانی که در آنجا بودند گران آمد و با هم متحد شدند و حاکم ستمکار را بمحض ورود کشتند و آن قلعه را بنام آن دختر، (دخترقلعه) نام نهادند. که البته این افسانه‌ای است مناسب حال ولی این دلیل محکمی بر وجود قلعه‌های متعدد دیگری بهمین نام نمیتواند باشد. زیرا قلعه دیگری در کوهستان (گردرو) بهمین نام وجود دارد دختر قلعه گردرو بین بیرون بشم و کوهستان غرب و روبروی ولی آباد در هزارچم

بین الامل و گردنه اسلك قرار دارد و خط الرأس آن از یکسو به کوهستان کهار بالای گنده در طالقان امتداد دارد و از سوی دیگر تا دزبن کشیده شده است ...

دختر قلعه دیگری در گردنه تلی کش بالای دزبن قرار دارد که به قلعه (تلی کش) نیز معروف است.

دختر قلعه سلطان سرا، در قله کوهستان پل کرات و در اعماق جنگل وجود دارد که استخر و آثار دیوار و دیگر متعلقات يك قلعه قدیمی در آنجا دیده میشود.

بطور کلی در همه این دختر قلعه‌ها بقایای سنگ‌ها و آجرهای خام و ساروج و دیگر ملزومات مناسب روز برای استحکام و ساختمان این قلاع باقی مانده است، بهترین دلیل بودن کلمه (دختر) در جلوی این قلعه‌ها بکر بودن آنها در زمان حمله دشمن بوده است بدین معنی که دختر قلعه‌ها هرگز برای دشمنان و بیگانگان دست یافتنی نبودند، علاوه بر این قلعه‌ها سنگرهای محکم دیگر بنام (دژ) در سراسر معبرهای تنگ و راههای متعدد و قدیمی منطقه وجود دارد، نام دژبن که اکنون دزبن خوانده میشود از دژ مستحکمی در بالای کوه مشرف به مهمانخانه دزبن حکایت دارد که خرابه‌های آن برجا مانده است.

(دژك) یا دژ كوچك یعنی قلعه كوچولو که اکنون بسانام (تیجك) در دامنه کوهستان زوات بین ماز و پشته و سینوا قرار دارد چنین سابقه تاریخی پرارزشی برای حراست و نگهداری منطقه داشت. و این دژك بیشتر برای نگهبانی راههای مشرف بدریا بوده است، در گوشه و کنار هريك از دژها و قلعه‌ها و یا برج‌های مراقبت کهن با اندك كاوشی خاکهای مخلوط با ریزه‌های استخوان و چوب نیم سوز و ذغال بدست میاید در دزبن - دختر قلعه گردرو و خرابه‌های اطراف دهکده ایلت این کیفیت بچشم میخورد و نشان دهنده این مطلب است که ساکنین

و صاحبان این مناطق در يك قتل عام سهمگین از میان رفته‌اند و آتش سوزیهای بزرگ، بقایای آبادیها و آثار حیات آنان را معدوم ساخته است.

نظری بتاریخ کهن معلوم میدارد که فدائیان اسمعیله شجاع و بی باک بودند و در جنگها تا آخرین نفر مقاومت میکردند، و از سوی دیگر میدانیم که اسمعیله بدست مغول تار و مار شدند و دامنه وحشت و خونریزی این متجاوزین نیز که پایشان بهرجا میرسید موجود زنده‌ای باقی نمیگذاشتند. آشکار است، بنابراین شهر (الکبیره) که احتمالاً بایستی در جای خرابه‌های کنونی ایلت باشد بدست مغولها ویران و با ساکنینش یکجا معدوم شده است.

وجود زمینی بنام (چارسی) (چهارسوق) نزدیک امامزاده دهکده ایلت نشانه وجود بازار بزرگی در این منطقه بوده است اکنون در چارسی گندم کشت میشود.

در پائین دختر قلعه گردرو دشت وسیعی بمساحت تقریبی شصت هکتار وجود دارد که دریاچه دریوک نزدیک آنست این دشت (اسلک سر) نام دارد. در اطراف آن و نیز روبروی آن در دامنه شرقی کوهستان هزارچم گورستانهای متعددی وجود دارد که نشانه وقوع جنگهای منطقه‌ای در این دیار بوده است. تپه کلار واقع در شمال شرقی دشت کلاردشت تاریخ کهن قسمتی از این منطقه را در دل خاکهای خود پنهان دارد.

تپه کلار با پستی و بلندیهای رویه‌اش از سطح دشت بین ۷ تا ۱۲ متر ارتفاع دارد، این تپه کاملاً مصنوعی بنظر میرسد و تقریباً بیضی شکل است ولی سطح آن بصورت يك مثلث ناقص دیده میشود که پستی و بلندی‌هایی نیز دارد، قطر بزرگتر آن ۳۰۰ متر است بنظر میرسد که از طبقات سنگ چین فرش شده از خاک تشکیل شده است، مساحت رویه آن حدود پنجاه هکتار است که اکنون گندم کشت میشود.

میگویند اسم کلاردشت از همین تپه سرچشمه گرفته است.

این تپه شاید بیش از ۲ هزار سال عمر داشته باشد و در ادوار مختلف تاریخ مرکز حکومت نشین های منطقه بوده است. تاکنون حفاریهایی نیز در گوشه و کنار آن صورت گرفته است.

تپه (گل گنبه) (گنبد گلی)، در جنوب غربی تپه کلار و بفاصله يك كيلومتري آن قرار دارد، مساحت رويه آن از صد متر مربع کمتر است و ارتفاع آن از سطح دشت نیز از ۲ متر بیشتر نیست کاملاً معلوم است که این تپه فرسایش یافته و چنین کوچک شده است فرودگاه كوچك منطقه کلاردشت در کنار این تپه قرار دارد. بقایای كوشك مرزن آباد هم اکنون در پشت دهکده بابوده نزدیک میچکار وجود دارد، بگفته تاریخ نویسان این كوشك یکی از قصرهای اسپهبد خورشید پادشاه مازندران بوده است .

آثار کهن دیگری در قریه محمدآباد چالوس بین شاه چشمه و هزارك بدست آمده است، هزارك نام دیگر ازارك و (ازار) بمعنای درخت آزاد است. در گورستان بسیار قدیمی محمدآباد گورهای سه طبقه دیده شده است در این گورستان مرده ها را وارو یعنی رو به زمین دفن میکرده اند، در گرماءوك کلاردشت نیز با حفاریهای چندین ماهه آثار باستانی زیاد کشف شده است .

(چالوس و حومه)

چالوس در زمان‌های گذشته مرکز کلارستاق و قسمتی از رویان و گاهی هم قسمتی از رستم‌دار بود که نواحی رویان و رستم‌دار جزء طبرستان به حساب می‌آمدند و مازندران غربی شمرده می‌شدند، اکنون طبق تقسیمات جدید کشوری چالوس مرکز کلارستاق و بخش شهرستان نوشهر است.

کلارستاق در گذشته به روایت جغرافی‌نویسان شامل چهار بخش بود، (کوهستان - کلاردشت - بیرون‌بشم - و قشلاق).

ولی اکنون تنها شامل دو بخش است، بخش ییلاق و بخش قشلاق. ییلاق شامل دهات و آبادیهای کوهستانی است و قشلاق به آبادیهای واقع در دشت می‌گویند.

از آبادیهای مهم واقع در دشت، شهر چالوس است که اکنون نیز مرکز کلارستاق است و پس از سالها ویرانی و عقب‌ماندگی از سال ۱۳۱۵ خورشیدی سرعت رو به آبادی نهاده است تا قبل از سال ۱۳۱۰ چالوس اصلی تنها شامل محله‌های کنونی دارکلا - شغال‌آباد - و چالوس محله می‌شد. ولی حالا یعنی در سال ۱۳۵۲ دارکلا - شغال‌آباد - دوستگر - دهگیری - پالورده - چالوس محله - و رزگاه هر کدام از محله‌های شهر چالوس به حساب می‌آیند.

محدوده کنونی شهر چالوس شمالاً دو راهی الف کلا (کمی دورتر از تأسیسات شرکت نفت در امتداد تقریباً مستقیم انتهای رزگاه - چالوس محله حدفاصل بین آسایشگاه‌ها و آبرنگ و گورستان یوسف رضا که در کرانه غربی رود چالوس قرار دارد میباشد.

از شرق انتهای پالوژده، حدوسط راه ده‌گیری - خشک سرا، از جنوب شمالی‌ترین دامنه‌های کوه‌های جنوبی شهرو از غرب انتهای دوستگر در امتداد مستقیم دو راهی الف کلا.

ولی حومه کلی کلارستاق از غرب، رودخانه نمک‌آبرود - از شرق، دهکده هلستان - از شمال، دریای خزر و از جنوب کوه‌های کندوان و دونا میباشد.

بعثت تأسیس پلاژهای متعدد، و وجود یکدستگاه فرستنده ۵ کیلوواتی رادیویی در ساحل دریا بین گرامجان و سلیم آباد، حدود شمال تا عمق ۳ کیلومتری یعنی تا ساحل دریا گسترده شده است.

در شهر و حومه چالوس مزارع شالیکاری و باغ‌های مرکبات فراوان وجود دارند، در حقیقت این دو بنیان کشاورزی در این منطقه و از ثروت‌های اصلی ساکنین چالوس به حساب می‌آیند.

رودخانه چالوس بدرستی از میان شهر می‌گذرد، ولی گسترش شهر در جانب غربی رودخانه اندکی بیشتر از ساحل شرقی است.

وجود رودخانه و دامنه‌های پرچنگل و سرسبز جنوبی شهر، همچنین وجود دره زیبائی که رودخانه چالوس از وسط آن می‌گذرد، زیبائی چشم‌گیری بشهر چالوس داده است، چنانکه هر بیننده که از روی پل چالوس بگذرد، بخوبی این زیبائیهای طبیعی را درک میکند و لذت می‌برد. بطور کلی سیمای عمومی شهر چالوس زیباترین مناظر طبیعی را در بر دارد.

مرحوم استاد رشید یاسمی استاد دانشگاه تهران در تابستان ۱۳۱۵ از راه چالوس سفری به رامسر کرد و نتیجه مشاهداتش را درباره چالوس بصورت

چکامه‌ای در آورد که دو بیت آن چنین است.

«ای محفل شادمانی من ای با دل من چو درد مأنوس
منزلگه آسمانی من ای نقش رخ بهشت چالوس»

دلیل سرودن این شعر نیز گویا از دست رفتن همسر فرانسوی استاد در این شهر و در هتل چالوس به بیماری آپاندیسیت بوده است.

جمعیت چالوس و حومه اکنون بیش از ۲۸ هزار نفر است که قسمت عمده این جمعیت در حومه دشت چالوس پراکنده هستند.

جمعیت شهر از پانزده هزار نفر متجاوز است، البته این رقم زمانی که کارخانه حریربافی چالوس کار میکرد بیشتر بود، درباره کارخانه حریربافی چالوس و نقش اساسی آن در اقتصاد و در زندگی ساکنین این ناحیه بیشتر سخن گفته خواهد شد.

روستاهای کلارستاق که مرکز آن چالوس است در قشلاق یعنی دشت در حدود متعارف تعیین شده از غرب و جنوب به شرق و شمال به شرح زیر است:

کنیزک دمر - آهنگر کلا - جیز کوتی - میانکی - مسده - دلگشا - کیا کلا - نورسر - سنگ وارس - هرطه کلا - چاخانی - اوجا کلا - هچیرود - دوچمان - امامرود - سرد آبرود - بورسر - عباسکلا - میانده - گیل کلا - فقیه آباد - کلاچان - نعمت آباد - پیچی ده - سفیده - نجار کلا - عرب خیل - کریم آباد - زوات - بندبن - اشکار دشت - سینه وا یا (سینوا) - تجن کلا بالا، یا (جور تجن کلا) - تجن کلا پائین - یا (جیر تجن کلا) - خرمنه - تازه آباد - کردخیل - دارمشکلا - الف کلا - اکبر آباد - آیش بن - دریا کنار - گرامجان - سلیم آباد - شش نارنج - آبرنگ یا (نیرنگ) - فرج آباد - مجید آباد - بهار سرا - هلستان - لاروسر - خشک سرا.

بین عباسکلا و شمال غربی گیل کلا دهکده‌ای بنام (مرزن ده) وجود داشت که از ۱۵۰ سال پیش ویران شده است و اکنون اثری از آن نیست.

و سمنگان که اکنون دو خانوار در آنجا زندگی میکنند عظمت گذشته

خود را از دست داده است در دوره ظاهرالدین نویسنده تاریخ رویان و مازندران سمنگان از دهات آباد اطراف چالوس بود.

روستاهائی چون دارکلا- رزگاه- دوسگر- چالوس محله- دهگیری- و پالورده که آنرا پالوجده نیز گویند سابق بصورت جداگانه مشخص بودند، و اکنون در شهر چالوس ادغام شده اند و از محله های شهرنشین چالوس بشمار می آیند و بصورت روستاهای جدا از شهر دیده نمی شوند.

ناحیه ییلاق کلارستاق شامل کلاردشت و مرزن آباد است که رویهمرفته با حومه (نواحی بیرون بشم و کلاردشت و کوهستان غربی) قسمتی از رستم دار قدیم را دربرمیگیرد، کلاردشت خود نام ده یا قصبه معینی نیست، بلکه دشت وسیعی است بطول ۱۴ کیلومتر و پهنای ۱۲ کیلومتر محصور بین کوه های کلاردشت و تخت سلیمان و سرزمینی است مرتفع از سطح دریا و بغایت زیبا و خوش منظر در این دشت وسیع و نقاط دور و نزدیک به آن، روستاهای کوهستانی فراوانی وجود دارند که به مجموع آنها کلاردشت میگویند.

کلاردشت از ییلاقات زیبای کلارستاق است که نه تنها ساکنین چالوس، بلکه بسیاری از شهرنشینان شهرهای نوشهر- شهنسوار- و تهران نیز تابستان را در آنجا میگذرانند. جدیداً شنیده میشود که طرحی در دست اقدام است تا بین هتل توریستی نمک آبرود و کلاردشت و ارتفاعات تخت سلیمان ارتباط هوایی با سیم نقاله برقرار شود، بهمین مناسبت عده ای از ثروتمندان تهران و شهرهای دیگر ایران برای خرید زمینهای کلاردشت و ساختن ویلاهای خصوصی اقدام کرده اند.

جمعیت کلاردشت براساس آمار رسمی ۲۴ هزار نفر است (۲۴۰۰۰ نفر) که البته قسمتی از این جمعیت فصل های پائیز- زمستان و قسمتی از بهار را در چالوس میگذرانند. یک نوع ییلاق قشلاق نسبی هنوز بر جوامع این منطقه حکمفرما است. با توجه به جمعیت دشت و قشلاق، مجموع جمعیت منطقه

كلارستاق بيش از ۵۲ هزار نفر است.

محصول اصلي كلاردشت فراورده‌هاي لبنی است و كشت غلات و دام-
داري حرفه ساكنين كلاردشت را تشكيل مي‌دهد. در سالهاي اخير كشت توتون
و تنباكو نيز در كلاردشت رايج شده است زمينهاي كلاردشت براي كشت
توتون بسيار مناسب تشخيص داده شده‌اند.

نام مهمترين روستاهاي اين ناحيه به ترتيب از ميان بند (بيرون بشم
كلاردشت) و كوهستان (كوهستان غرب-كوهستان شرق) عبارتند از:

مرزن آباد- بامشي تپه- ميچكار- پنجك- پي رجه- سرده- بابوده- كلامري-
حريث- برير كوه- برار- آغوز داربن- شهرستانك- گرم آبك- كلار- گوهر كلا
يا (گهره كلا)- شهري- پردنگون- گوپتر- بنفشه ده- سنگك سرك- سارگاه-
شاري- خشكدره- كلنو- سناربالا- سنارپاين- چنس- ديمو- چلاجور- سما-
سركا- موزقوني- لرگان- هلستان- كرديچال (كردچال)- كپر (كوه پر)- شقركو
(شكر كوه)- كولمه- اسپان كلا- تبرسو- پس فلا (پس قلعه)- گر كلا- لاهو- گرگ پي
حسن كيف- اوجاييت- مجل- بنداربن- رودبارك كلاردشت. ولوال- تي دره
(توي دره)- مكارود كلاردشت- بازارسر- تپه كلا- كوروش ده- تلي چال-
گر كه پس- دهنار- سرچشمه- پيش انبور (پيشامير)- پي مور- واحه- والد- اسپي-
سر- نوده- دلير- ايلت- ناتر- بيژده نو (پيچده نو)- فشكور- كوتر- مرس- توپر-
شهرزمين- ده شهر- ده تار- نو كرس- مكا- كردمحل- متكارود بارك- تله- كنس دره-
دراكش- مكارود- سيدخانه سر- فيروز آباد- انگوران- گليجان- پولاد كوه سر-
پولاد كوه- دزبن- پل آشن (آشيانه سر)- ازان- پيازچال- كندوان- دوناي- كمربن-
پل زنگوله- وركلو- الامل- سياه بيشه- گرم رودبار- هريجان- ولي آباد-
هزارچم.

(مکانهای قدیمی چالوس)

در چالوس نیز مثل دیگر نقاط ایران خصوصاً مازندران و گیلان بناهایی بنام امامزاده و گذرگاه وجود دارد.

امامزاده منظور از جاهائی است که بنائی ساخته اند و گذرگاه جاهائی را گویند، که يك يا چند درخت کهنسال در آنجا وجود دارند، نوع درختان این محلها معمولاً از درختان دیرپا و عظیم الجثه مانند شمشاد - بلندمازو - چنار - داغداغان - و افرا است. این امامزاده ها و گذرگاه ها اصولاً در کنار گورستان - هائی به همین نامها قرار گرفته اند.

اگر به تاریخ کهن رویان و رستم دار و طبرستان دقیق شویم بانسانی هائی که در این نوشته ها وجود دارد میتوان بخوبی پی برد که بناهای امامزاده ها و درختان گذرگاه ها که در نقاط دور و نزدیک پراکنده هستند، بیشتر آنها مقبره های سرداران جنگی و حکمرانان محلی بوده اند، چون در زمانهای گذشته سرداران نظامی و حتی اعضای خانواده های حکمرانان برای ساکنین آن محل قابل احترام بوده اند، پس از مرگشان آنها را در جای مناسبی دفن کرده اند و روی گورشان بنائی درخور اهمیت شان ساخته اند و چند درخت دیرپا نیز در اطراف این یا آن گور کاشته اند و برای پیش گیری از انهدام آنها در زمان های آینده

این مزارها را امامزاده معرفی کرده‌اند، چون احتمال میرفت هر نیروی فاتحی بر اثر انتقام‌های موحشی که در آن زمان انجام میگرفت حتی گور اجداد مغلوب را نیز ویران کند، بهر حال این مزارهای کهن بانقش و نگارها و منبت کاریهای در و پنجره‌هایشان اکنون میتوانند برای ما در زمره آثار تاریخی باقی بمانند، بنابراین در نگهداریشان بایستی کوشش‌های مناسب بعمل آید.

میگویند در ایران مجموعاً ۵۴۰۰ مسجد و ۱۰۵۹ امامزاده وجود دارد که ۹۰ تا از این امامزاده‌ها در گوشه و کنار مازندران پراکنده است که البته تردید نیست نگارنده همه امامزاده‌های مازندران را دقیقاً سرشماری نکرده است، چون تنها هیجده امامزاده و چند گذرگاه در منطقه کلارستاق وجود دارد. اکنون در چالوس و حومه در نواحی کریم‌آباد - زوات - خرمنه - خشک سرا - مرزن‌آباد - دو آب حسن‌آباد - ایلیت - و غیره بناهایی بنام امامزاده بهمین نام‌ها وجود دارد که زیارتگاه مردم آن سامان است.

امامزاده‌های کم و بیش معروف دیگری نیز در محل‌های زیر وجود دارد، امامزاده اسماعیل در پولاد کوه سر راه دلیر - امامزاده فاضل فاضل روبروی بیژده نو (پیچده نو) - امامزاده شاه علمدار پائین علم کوه - امامزاده حقانی در حسن‌کیف - امامزاده ذکریا در شقر کو (شکر کوه) - امامزاده گویتزر در گویتزر - امامزاده والد در کردیچال (این امامزاده به سه تن معروف است).

در سر راه در یوک از دره ولی‌آباد نیز بنای امامزاده‌ای وجود دارد که اهالی اطراف دره هزارچم آنرا زیارت میکنند، علاوه بر اینها چند گذرگاه نیز وجود دارد، علامت مشخصه گذرگاه‌ها که بر اساس اعتقادات مذهبی بومیان در هر نقطه شکل میگیرد، وجود يك یا چند درخت تنومند و کهنسال است و اعتقاد دارند که این جایگاه زمانی محل عبور سید جلیل‌القدر یا مرد بزرگواری بوده است که البته امامزاده نبوده‌اند.

در چالوس گذرگاه‌های زیر را میتوان نام برد که بعضی هم اکنون دایر

هستند و برخی از میان رفته‌اند.

* گذرگاه (یوسف رضا) با چهار درخت تنومند از نوع افرای جنگلی واقع در شمال شرقی شهر کنار رودخانه چالوس و گورستان قدیم یوسف-رضا.
* گذرگاه (رزگاه) در شمال غربی شهر که اکنون اثری از آن نیست، عده‌ای برای بیرون آوردن دفینه‌های احتمالی از دل خاک، درختهایش را بریده و خاکش را زیر و رو کرده‌اند، یادآوری میشود که تا سال ۱۳۲۷ خورشیدی درختهای گذرگاه رزگاه وجود داشتند و نویسنده خود آنها را دیده است.

* گذرگاه سلیم آباد با دو درخت کهنسال در شمال شهر
* گذرگاه دوستگر در جنوب غربی شهر، این گذرگاه تا چند سال پیش برقرار بود، اهالی برای قبول حاجت به تنه درختانش نخ و پارچه می‌بستند و درپایش شمع روشن میکردند.

* دو درخت کهنسال از جنس بلند مازو در چالوس محله و عایشه بن (آیش بن) و گرامجان بودند که از آنها نیز اثری برجای نمانده است.
* سید خدیجه در خرمنه، جنوب غربی شهر چالوس بنفاصله سه کیلومتر از شهر بین کردخیل و تجن کلا قرار دارد و اکنون نیز با انبوه درختان کهنسال شمشاد - بلندمازو - و آزاد بهمان صورت قدیمی باقیست.

* گذرگاه عرب خیل با پنج درخت بلوط بلند (بلندمازو) واقع در میان راه عرب خیل - زوات و در قسمت غربی راه، روی تپه مسلط به بستر رودخانه سردآبرود.

* درابتدای خیابان دهگیری بسوی شمال و در غرب ایستگاه جدید مسافری چالوس - نوشهر، درون محدوده ویلاهای ساحل شرقی رودخانه دو درخت کهنسال وجود دارد که برخی از اهالی دهگیری تا سال ۱۳۲۸ به آنها اعتقاد شفا بخشی داشتند و نخ و پارچه به آنها آویزان میکردند، گویا گور مادر حسن بویه در همین نقطه باشد.

(جنگلهای چالوس)

چالوس و حومه از نظر جنگل و پدیده گیاهی طبیعت بسیار غنی هستند، انواع درختان جنگلی که با آب و هوای سرزمین ایران سازگارند در اطراف چالوس نیز وجود دارند، تقریباً جز گیاهان مناطق حاره، دیگر گونه های درختان جنگلی جهان را میتوان در جنگلهای چالوس یافت، در قسمتی از منطقه جنوبی چالوس از ناحیه پل زغال و دو آب تا مرزن آباد بعلت وجود طبقات آهکی درخاک، انبوه درختان زربین (سرو جنگلی) وجود دارند، البته بیشترین جنگلها در ساحل شرقی رودخانه چالوس و در ناحیه کجور گسترده شده اند، در جاده مخصوص تاسیاه بیشه و کندوان اخیراً جنگلهای مصنوعی فراوانی بوجود آورده اند که مجموعاً از دوهزار و دویست هکتار متجاوز است، از جمله این جنگلهای مصنوعی عبارتند از:

جیرسنگ و پی سام - کاتی - سعد آباد علیا و سفلی - گرم دره - باندر - مرزن آباد - لله جار - پل ذغال - ماسال و کله پشت - دو آب و پی اسپید - ازارك گویتز - پردنگون - بنفشه ده - سیاه بیشه - اوجایت و مجل - حسن کیف - پیش اسپید - متکارود بار - پشیمان - مکارود - رود بارک - ارتفاعات کندوان - لیره سر - سنار و پاکو - تبرسو - لاهو - ورگاویج.

در چالوس جنگل‌های طبیعی فراوانی وجود دارد که در بهار برنگ سبز یکپارچه و مخمل رنگ و در پائیز نیمه سبز و نیمه قرمز دیده میشوند و این بدلیل وجود درختان فراوانی از نوع انجیلی است که در پائیز و هنگام خزان برگ‌هایشان برنگ قرمز درمی‌آیند. علمای جنگل شناسی معتقدند که انجیلی درختی است که تنها در ایران می‌روید و در هیچ نقطه دیگر جهان دیده نمی‌شود، بنابراین این درخت جنگلی بومی ایران است و نام علمی آن نیز (پاروت سیاپرسیکا) است (*Parotcia Percica*) و از اینگونه درخت در جنگل‌های چالوس به وفور یافت می‌شود.

یادآوری می‌شود که بقایای درخت کمیاب (سرخدار) نیز بطور پراکنده در چالوس دیده می‌شود، این درخت ممنوع القطع است و نسلش در دنیا در حال نابودی است و بهترین نوع چوب‌زینتی را از نظر صنایع چوب‌دارد و اما گونه‌های دیگر درختانی که در چالوس یافت میشوند، از درختان زیر میتوان نام برد که به نسبت زیاد در دشت و میان بند و کوهستان وجود دارند:

توسه (توسکا) - کوهول (لرک) - شمشاد - شب‌خسب (شقوز) - انجیلی - اوجا - کرات - مهرز - گردو - ملج - افرا - داغداغان - آزاد - شیردار - پلت - مازو - بلندمازو - خرما - زربین (سرو و حشی) - ازگیل (کنس) - ولیک - آلوچه جنگلی - سیب جنگلی - انجیر جنگلی - گونه‌های بوته‌ای تیغ و تمشک از ملخ و بسیاری از انواع دیگر که ذکر نام همه آنها طولانی خواهد بود، علاوه بر اینها درخت نراد (نرات) که بومی سرزمین‌های سیبری است در گوشه و کنار چالوس و سیله دهقانان با ذوق پرورش داده می‌شود. نمونه‌های این درخت بین سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ یعنی سالهای جنگ بین‌الملل دوم به ایران آورده شده است.

(ولش) میوه بوته‌های تمشک سیاه رنگ و شیرین است و مصرف خوراکی دارد و در تابستان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، این غذای خوشمزه مورد علاقه حیوانات وحشی مثل خرس نیز هست.

انواع درختان تبریزی- صنوبر- توت - بید- اوکالیپتوس - و بوته‌های طارمی نیز در چالوس کاشته و پرورش داده میشود.

درخت مو (انگور) و انواع درختان میوه‌دار از قبیل سیب - انار - گلابی- امرود- هلو- شفتالو- آلبالو- و آلوچه شیرین نیز در چالوس و حومه بعمل می‌آید. همچنین انواع درختان مرکبات از قبیل پرتقال - نارنج- نارنگی- لیموترش و لیموشیرین - بادرننگ - توسرخ (دارابی) - نیز در چالوس و حومه پرورش داده میشود، بی‌اغراق باید گفت در سالهای اخیر چالوس از باغهای مرکبات فرش شده است. زیرا بر اثر سختی کار برنجکاری و ناسازگاری هوا هنگام برداشت محصول برنج، بسیاری از دهقانان زمینهای شالیکاری را به باغهای مرکبات تبدیل نموده‌اند، یا در آنها ویلاهای خصوصی ساخته‌اند که این ویلاها بیشتر در زمینهای نزدیک ساحل دریا قرار دارند، جنگلهای طبیعی عمده منطقه کلارستاق را میتوان بشرح زیر نام برد:

این جنگل‌ها از کوه به‌دشت و از جنوب به‌شمال در میان دره‌ها و کوهستانها و دشتهای کوهستانی و جلگه‌ای گسترده شده‌اند.

جنگل سیاه‌بیشه - جنگل چشمه‌آفرین - جنگل ایلیت - جنگل اسپ‌سر - جنگل الامل - جنگل مکارود - جنگلا مرزن‌آباد - جنگل‌های کلاردشت - جنگل سی‌سرا - جنگل اوچاکلا - جنگل کریم‌آباد - جنگل زوات - جنگل اشکاردشت - جنگل تچن‌کلا - (اکتون قسمتهای زیادی از این جنگل به زمینهای زرعی تبدیل شده است) - جنگل سینوا - جنگل طلاجو - جنگل ازارک - جنگل شاه‌چشمه - جنگل پل‌کرات - جنگل پل‌ذغال - جنگل دوآب - جنگل فی‌ین - جنگلهای چالوس - جنگل گرده‌کوتی - جنگل کران - جنگل لاروسر - جنگل خشکه‌سرا - جنگل ورگاویچ - جنگل مازو پشته - جنگل سنگ معدن - جنگل چالنی - جنگل حصار سرخشکه - جنگل حصار سرشله - جنگل چاخانی سر - جنگل الاتک - جنگل واشمرد - جنگل مرمرستان - جنگل مهستان - جنگل گولام‌ری - جنگل مشعل - جنگل مشعل مازو -

جنگل ساتار- جنگل غوزك بن- جنگل كانی- جنگل بوران- جنگل دیمو
شکارگاههای مهم چالوس در کوهستان عبارتند از حصارچال - پسند-
اسپیت- نفت چاك (که آب منطقه بوی نفت میدهد، و وجه تسمیه نفت چالك نیز
از همین میباشد)- دیوچال- پاتخت (منظور پای کوه تخت سلیمان است) کل
جاران- بربر- پیت سرا- اشکسه- بالاخرم دشت- پائین خرم دشت- آویدر- خشکدر
در منطقه اسپیت و پسند- گورستان قدیمی کلاردشت واقع شده است که نشانه ای
از شهروند بودن این نواحی در روزگار پیشین است و به (قبرگبران) معروف
است

چالوس از دشت تا آخرین نقطه های مناطق کوهستان از انواع گیاهان
گلدان و حشی انباشته شده است که بسیاری از آنها مانند کاسنی و گل گاوزبان
مصارف طبی دارند، چون تحقیق درباره فیزیولوژی گیاهی در مجال این کتاب
نمی باشد بنابراین تا آنجا که ممکن است تنها به ذکر نام آنها بطور خلاصه
اکتفا می گردد.

مهمترین گیاهان این منطقه عبارتند از گل یاس - پامچال - بنفشه - لاله
صحرائی - پیازچه های جنگلی که قابل استفاده میباشند- تره جنگلی - تورنگ
زبانك- ترش واش- گندم واش- انواع سرخسها و قارچها- کوت کوتك (نوعی
سبزی است)- نعنا و پونه جنگلی- گل گاوزبان- پرسیاوش- کاسنی- گل پر- و در
مناطق کوهستان گون بفراوانی وجود دارد.

بوته های (همیشك) که برای تزئین و گل آرائی دسته ها و گلدانهای گل، در
تهران و شهرستانهای دیگر مصرف فراوان دارد در جنگلهای چالوس بفراوانی
یافت میشود.

گردشگاههای چالوس

در چالوس و حومه راه عبور مسافران همواره از لابلای جنگلهای سرسبز و دشتهای پرگل و گیاه است، سرتاسر ارتفاعات چالوس تا امتداد قله کوه-های بسیار عظیم، از انواع درختان کهن و پرارزش پوشیده شده است، در دشتها نیز جنگلها و مراتع سبز و خرم همچون خوان نعمت بیدریغ سبزه-زارهای رنگارنگ گسترده هستند، دهقانان در هر جا که امکانات اقتصادی ایجاب میکرد، باغ و مزرعه و نهالستان بوجود آورده اند و طبیعت چالوس را با شکوفه ها و میوه های رنگارنگ، رنگ آمیزی کرده اند، ناگزیر باز هم باید تکرار کرد، این همه سرسبزی و نشاط که در تمام چالوس و کلارستاق بچشم میخورد، از برکت وجود دریای مازندران و چشمه سارهای کوهپایه و نیز جاری بودن رودخانه های پر آب و فراوان است و بس.

در چالوس و حومه، هراتازه واردی به راحتی میتواند در سواحل دریای خزر و در زیر آفتاب تابان، در دشتها و کوه های سبز و خرم، و در دامنه جنگلهای پردرخت به استراحت و آرامش بپردازد، بنابراین تا طبیعت چالوس بدینگونه پایدار است، همه نقاط این منطقه میتواند بهترین جایگاه آرامش و گردشگاه طبیعی مردم دور و نزدیک باشد.

بقول فردوسی که درباره مازندران سروده است باید گفت:

«که در بوستانش همیشه گل است زمینش پر از لاله و سنبل است.
هوا خوشگوار و زمین پرنگار نه گرم و نه سرد و همیشه بهار.»
اکنون در چالوس چند گردشگاه به معنای پارک نیز وجود دارد که مهمترین آنها نام برده میشوند:

«پارک جنگلی ورگاویج- در دو کیلومتری جنوب چالوس در کنار جاده مخصوص و در میان جنگلهای وسیع قرار دارد، رود چالوس از نزدیک آن میگذرد، در نزدیکی این پارک جدیداً مبادرت به ساختن خانههای مسکونی شده است که بایستی کارکنان وزارت کشاورزی و منابع طبیعی در آنها ساکن شوند.

«پارک شاه چشمه- کمی بالاتر از ورگاویج و در دره طلاجو قرار دارد ساختمان زیبای شاه چشمه و محوطه پردرخت آن در گوشه شمالی این پارک قرار دارند، درختان باغ شاه چشمه از کهن سالترین درختان حومه چالوس میباشند.

«پارک جنگلی چالوس- که بهتر است آنرا پارک جنگلی (فی بن) *Fien* بنامیم زیرا این منطقه در حوزه قدیمی جنگل فی بن قرار دارد که دهکده کوچکی در سالهای پیش در جوار آن وجود داشت، پل طلاجو در همین نقطه بر روی رودخانه چالوس قرار داشت، این پل سنگی بود و تا سال ۱۳۲۵ نیز باقی بود و مورد استفاده ساکنین سینوا و زوات قرار میگرفت.

رودخانه چالوس از میان پارک جنگلی چالوس میگذرد و در ساحل شرقی جاده مخصوص که از کنار این پارک عبور میکند، سازمان جالب سیاحان خانههای کرایه مدرنی به سبک کوبیسم ساخته است که مورد استفاده و استراحت مسافری قرار میگیرد، سایه جنگل بر روی این خانهها مدام قرار دارد و پارک بنوبه خود زیبا و بسیار دلانگیز است.

* پارک جنگلی نمک آبرود - مساحت پارک جنگلی نمک آبرود بیش از دوست هکتار است که از نورودسر تا رودخانه نمک آبرود بطول ۴ کیلومتر در امتداد جاده آسفالت چالوس - شهنشوار گسترده شده است. و تمام نواحی ساحلی کیاکلا و کنیزک دمرد را بعمق یک کیلومتر در برمیگیرد. پارک جنگلی نمک آبرود انباشته از درختان خودرو جنگلی مانند دیگر پارکهای طبیعی دنیا است.

در پارک جنگلی نمک آبرود گونه های درختان شمشاد - توسکا - ملج - و افراوان دیده میشود عمر درختان شمشاد این پارک از هفتصد سال بیشتر است. پارک جنگلی نمک آبرود همچنین یکی از زیباترین پارکهای جنگلی جهان میتواند بشمار آید، نظیر این پارک، پارک جنگلی دیگری در ناحیه سی سنگان در سی کیلومتری مشرق نوشهر قرار دارد که همزمان بپارک تبدیل شده اند.

اکنون در قسمتهای شمالی پارک نمک آبرود، مقابل جاده فرعی جنگلی کنیزک دمرد، تأسیسات توریستی مدرنی از طرف سازمان جلب سیاحان ساخته میشود، این تأسیسات وصل بدریا است و قرار است از آنجا با وسایل ارتباطی هوایی مدرن (تله سیژ و سیم نقاله)، این تأسیسات به کوه های پربرف کلاردشت و تخت سلیمان وصل شوند تا در تمام فصول سال (تابستان و زمستان) تأسیسات آنجا مورد استفاده باشند. این تأسیسات به شهرک جهانگردی شمال معروف است و با میلیاردها ریال سرمایه گذاری عنوان یکی از مدرن ترین مراکز بین المللی جهانگردی را بدست خواهد آورد.

در شهرک جهانگردی نمک آبرود یک هتل چند طبقه - یک اسکله برای پهلو گرفتن چهارصد قایق موتوری - میدان گلف - مراکز تجاری - ویلا - مراکز تفریحی و مسکونی ساخته خواهد شد. در بالاترین نقطه کوه های جنگلی مقابل شهرک در ارتفاع ۲۵۰۰ متری نیز تأسیسات دیگری برای تفریح و استراحت جهانگردان و ساکنین شهر در نظر گرفته شده است، چند آپارتمان ۲۰ طبقه به

صورت واحدهای مسکونی ۲ تا ۵ طبقه نیز در آنجا پیش‌بینی شده است. يك دستگاه اتوبوس هوایی که ظرفیت آن ۵۰۰ نفر در ساعت است مسافران را به‌رستوران کوهستانی می‌رساند، و نیز طرح وسیع گل‌کاری به‌منظور ایجاد بزرگترین باغ گل سرخ جهان که ۲۰۰ تا ۳۰۰ هکتار از زمین‌های منطقه نمك-آبرود را در برخواهد گرفت با کاشت ۱۲۰ هزار نمونه گل سرخ به اجرا گذاشته شده است، پیش‌بینی می‌شود تا زمان بهره‌برداری از شرکت جهانگردی نمك-آبرود ۵ میلیون گل سرخ و بسیاری از گل‌های دیگر از انواع پیوندهای داخلی و خارجی در این منطقه کاشته شود.

« پارك كودك - در داخل شهر و در پائین‌ترین حد دامنه کوه و باغ قصر چالوس قرار گرفته است، این قصر بدستور رضاشاه کبیر ساختمان شده است و در نوع خود بسیار زیبا و شگفت‌انگیز است. و محوطه وسیعی در اطراف خود دارد که تا سال ۱۳۳۲ بوته‌های سرسبز چای در تمام آن محوطه بچشم می‌خورد.

پارك كودك که اکنون قسمت کوچکی از این باغ قصر را شامل می‌شود پارك کوچکی است ولی بغایت زیبا و دل‌انگیز است.

« پارك محوطه مهمانخانه چالوس و ویلاهای کنار رودخانه نیز جالب و خوش‌منظره هستند، ولی این دو پارك مخصوص ساکنین این دو ناحیه می‌باشند.

از پارکهای قدیمی چالوس میتوان (نارنج باغ) را نام برد که اکنون از صورت اصلی خود خارج شده است، این باغ در قسمت شمال شرقی محله دارکلا قرار دارد و اکنون خود بصورت محله‌ای جداگانه درآمده است و مردم در آنجا خانه‌هایی برای سکونت ساخته‌اند. نارنج باغ تا سال ۱۳۲۷ خورشیدی بحال خود باقی بود.

(بناهای معروف چالوس)

چالوس جدید، شهر نوساخته‌ای است که در سه راهی تهران - گیلان - مازندران قرار گرفته است، رودخانه چالوس از وسط شهر میگذرد، این شهر پیش از سال ۱۳۱۰ آبادی کوچکی بود که از ناحیه محله دارکلائی کنونی تا چالوس محله امتداد داشت و خانه‌های مسکونی بصورت پراکنده در این مسیر قرار داشتند، و اینکه بعضی از تاریخ‌نویسان، چالوس را فقط در محدوده محلی کنونی دارکلا میدانسته‌اند صحیح نیست.

چالوس کهن چندبار از زیر بار سنگین ویرانیها و کشتار بی‌رحمانه سربلند کرده است و هربار از دفعات پیش ویران‌تر گردیده است، از محلات آباد چالوس تا سال ۱۳۱۰ میتوان دارکلا - چالوس محله - رزگاه و دهگیری را نام برد که رودخانه چالوس بین محلات سه‌گانه و دهگیری جدائی میانداخت و اکنون نیز همینطور است.

چالوس با سوايق ممتد تاریخی بناهایی نیز در خور خود داشته است، اما اکنون از وجود بناهای قدیمی چالوس اثری نیست. در رزگاه و چالوس محله هنگام پی‌کنی ساختمانهای جدید، مصالح و آجرهای پهن و سنگین زیادی از دل خاک بیرون آمده، همچنین در قسمتی از شمال غربی چالوس که اکنون

تأسیسات شرکت نفت شعبه چالوس در آنجا قرار دارد و پیش از آن قسمتی از زمینهای شالیکاری بصورت آیش در چالوس بود مصالح ساختمانی قدیمی بسیاری از دل خاک کنده اند. رویهمرفته شهر چالوس از سال ۱۳۱۰ خورشیدی دوباره نوسازی شده است و بصورت يك شهر مدرن درآمده است.

بیشترین بناهایی که میتوان بعنوان يك اثر ماندگار از آنها یادکرد در فاصله بین سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۸ ساخته شده اند، مهمترین این بناها عبارتند از:

کارخانه حریربافی چالوس - مهمانخانه قدیمی چالوس که اکنون از سلسله مهمانخانه های بنیاد پهلوی در شمال است - بیمارستان چالوس - ساختمان پل آهنی دوپایه چالوس - ساختمان ویلاهای ساحل شرقی رودخانه چالوس - بنای مسجد جامع چالوس - ساختمان حمام نمره - ساختمان دبستان پروین اعتصامی - و ساختمان شهربانی چالوس.

اکنون مختصری درباره موقعیت این بناها و وضعیت قرارگرفتن آنها در سطح شهر سخن گفته میشود.

« کارخانه حریربافی چالوس - کار ساختمان عظیم کارخانه حریربافی چالوس از سال ۱۳۱۲ آغاز گردید، یعنی یکسال پس از شروع ساختمان جاده مخصوص و ساختمان پل آهنی دوپایه چالوس .

کارخانه حریربافی چالوس که از سال ۱۳۱۵ تا سال ۱۳۳۷ مشغول کار و تولید محصول بود یکی از مهمترین و عظیم ترین کارخانه های جهان در نوع خود بود، این کارخانه براساس نقشه مهندسین فرانسوی و لهستانی ساخته شد و در تمام دوران کار چهار نفر از متخصصین فنی خارجی در این کارخانه مسئولیتهائی داشتند، بنائی نظیر کارخانه حریربافی چالوس و با همین مشخصات در عهد خود تنها در کشور فرانسه و در شهر لیون قرار داشت.

محصول کارخانه حریربافی چالوس، ابریشم طبیعی خالص و پارچه های

ابریشمی - جوراب ابریشمی - پرده‌های ابریشمی - و کراوات ابریشمی بود، و این محصولات به تمام کشورهای دنیا صادر می‌گردید.

قسمتهای گوناگون تشکیلات فنی و اداری کارخانه عبارت بودند از

- ۱- دیک بخار و منبع تولید انرژی ۲- انبار پیل ۳- فلاطورها (که شامل سه فلاطور ۱ و ۲ و ۳ بطور جداگانه میشد، لازم به یادآوری است که در قسمتهای فلاطور، پیلها پخته و آماده نخ کشی میشدند.) ۴- نخ‌ریسی، ۵- پارچه‌بافی ۶- جوراب‌بافی ۷- رنگ‌رزی یا (رنگ‌ریزی) ۸- کارخانه یخ‌سازی ۹- منبع آب ۱۰- ساختمان ادراات مرکزی.

کارخانه حریربافی چالوس در محور مرکزی شهر نزدیک به شمال غربی رود چالوس در زمینی به مساحت هشتاد هکتار قرار دارد و دارای چهار در فرعی و یک دروازه بزرگ اصلی خروجی است، درهای فرعی در شرق و شمال و غرب و جنوب کارخانه قرار دارند و دروازه اصلی خروجی در قسمت جنوب غربی کارخانه قرار گرفته است که از آنجا مستقیماً وسیله یک خیابان آسفالت‌شده شیب‌دار مخصوص، بمرکز شهر وصل می‌گردد. در دو سوی این خیابان بناهای مدرنی ساخته‌اند که محل سکونت خانواده‌های کارمندان عالی‌رتبه کارخانه بود، برای سکونت کارگران کارخانه که غیربومی بودند ۲۵ دستگاه ساختمان وسیع و بزرگ بنام آسایشگاه ساخته بودند که بصورت دسته‌جمعی در واحد‌های آسایشگاه‌ها خانواده‌های کارگری زندگی می‌کردند و این شاید نخستین نشانه آپارتمان‌نشینی در ایران بود که از سال ۱۳۱۴ در چالوس انجام پذیرفت، ساکنین آسایشگاه‌ها، بیشتر از نواحی دیگر ایران به چالوس انتقال داده شده بودند و اکنون بازماندگان آنها جمعیت قابل ملاحظه‌ای از ساکنین کنونی شهر چالوس را تشکیل می‌دهند، در این میان شهرهای رشت - لاهیجان - لنگرود - بابل - آمل - اصفهان - بندرپهلوی - مشهد - و تبریز به ترتیب بیشترین سهم را داشته‌اند.

نزدیک به هزار و پانصد نفر طالقانی در چالوس زندگی میکنند که غیر-
 بومی بحساب نمی آیند، زیرا طالقان در گذشته نیز قسمتی از رویان و رستمدر
 بود. مصرف سوخت کارخانه، ذغال سنگ بود که از معدن گلندرود واقع در
 ۲۴ کیلومتری جنوب علم شهر به چالوس حمل میشد، دیگ بخار کارخانه دو
 تنوره عظیم سیاه رنگ فلزی داشت که با برج منبع آب کارخانه از نظر ارتفاع
 برابری میکرد، از برکت وجود همین کارخانه مردم چالوس از سال ۱۳۱۴ برق
 و آب لوله کشی داشتند یعنی زمانی که در تهران پایتخت و مرکز کشور آب
 را در مشك ها و بشكه ها در محلات میگرداندند و میفروختند، چالوس لوله کشی
 آب داشت و مردم محلات مختلف از آب و برق رایگان استفاده میکردند.
 ساختمان کارخانه پس از سالها تعطیل اینک بهوزات کشاورزی و منابع
 طبیعی سپرده شده است و تمام ماشینهای نخریسی و پارچه بافی مخصوص
 ابریشم را از چالوس به رشت انتقال داده اند،

روزنامه اطلاعات مورخ چهارشنبه ۳۰ آبان ماه ۱۳۵۲ در صفحه ۱۳
 خود نوشت (کارخانه حریر بافی سابق چالوس تبدیل به کارخانه مبل سازی و
 صنایع چوب خواهد شد و هزینه آن به مبلغ پانصد میلیون ریال برآورد شده
 است! و نیز تصمیم گرفته شده است در قسمت شمالی شهر چالوس بلواری بطول
 ۲۵۰۰ متر از شهر تا ساحل دریا کشیده شود.)

چالوس از لحاظ داشتن جنگل های دست نخورده فراوان، استعداد
 داشتن چنین کارخانه ای را هم دارد، همچنانکه کارخانه های فراوان تولیدی
 دیگری هم میتواند داشته باشد،

« مهمانخانه چالوس - ساختمان مهمانخانه چالوس بغایت زیبا. و در
 جای مناسبی نیز ساخته شده است، این ساختمان که از قدیمی ترین بناهای
 چالوس در حال حاضر میباشد بطور جالبی در ساحل جنوبی رودخانه چالوس
 و در ضلع جنوب غربی پل آهنی چالوس قرار دارد، مهمانخانه از خود جداگانه

دارای موتور تولید برق است و به برق دیگر قسمتهای شهر نیازی ندارد، جدیداً چند عمارت زیبا نیز در پشت این بنای قدیمی ساخته‌اند، تمام این بناها در باغ بسیار بزرگی قرار دارند که از شمال غربی تا انتهای پیچ خیابان تهران امتداد دارد. حد شمالی این باغ رودخانه چالوس است، تمام تأسیسات این مهمانخانه مانند مهمانخانه های رامسر - بابلسر - شاهی و آمل زیر نظر بنیاد پهلوی اداره میشود.

«بیمارستان چالوس-بنای بیمارستان چالوس از زیباترین و باشکوه‌ترین بناهای بیمارستانی در کشور است؛ ساختمان این بیمارستان در سال ۱۳۱۸ بنیاد نهاده شد ولی مدتها بلااستفاده ماند، در سال ۱۳۲۵، هنگامیکه قوای متفقین در ایران پیاده شدند ساختمان بیمارستان تا سال ۱۳۲۴ مرکز توقف سربازان شوروی در چالوس بود و بصورت يك پادگان نظامی درآمده بود. اخیراً در این بنا تعمیرات اساسی بعمل آمده است و مورد استفاده درمانی قرار میگیرد. بیمارستان چالوس دو طبقه و بسیار جالب بر روی تپه خاکی مصنوعی زیبایی قرار دارد، در گذشته دیوارهای داخلی اطاقها وسیله سربازان با ذوق و نقاش روسی نقاشی شده بود و تصویرهایی از مناظر طبیعت - کشتی - دریا و غیره در آنجا قرار داشت که پس از سال ۱۳۲۴ یعنی پس از رفتن سربازان شوروی این تصویرها زیر ورقه‌های رنگ پوشیده مانده‌اند.

«مسجد جامع چالوس - ساختمان مسجد جامع چالوس از سال ۱۳۲۶ شروع شد و در سال ۱۳۳۶ تکمیل و بصورت کنونی پدید آمده است.

مسجد جامع شهر چالوس نسبتاً عظیم و جادار است، دوماناره و دوسالن نشیمن مردانه و زنانه و يك حیاط نسبتاً وسیع موجودیت این مسجد را تشکیل میدهد. به همت مؤمنین بومی چالوس و با کمک همه ساکنین شهر، مسجد بنا شده است و در ساحل غربی رودخانه و کمی پائین تر از پل آهنی قرار دارد، شبستانهای مسجد گنجایش حدود هزار نفر را دارند، یادآوری میشود که مسجد جامع

شهر از دیگر بناهایی که در این کتاب از آنها سخن گفته میشود جدیدتر است.

« ساختمان حمام نمره - همزمان با ساختن کارخانه حریربافی چالوس ساختمان حمام نمره چالوس نیز آغاز شد، آب حمام تصفیه شده و از قسمت جنوب غربی شهر به آنجا برده میشود، در جنوب دارکلاو در منطقه‌ای بنام شغال آباد، هفت حوض سیمانی درست شده است و آب رودخانه چالوس در آنها جمع آوری و ته نشین میگردد، سپس وسیله لوله های مناسب به آب انباری که میان نارنج باغ و محوطه بیمارستان وجود دارد برده میشود و در آنجا پس از تصفیه نهائی بسوی حمام نمره سرازیر میگردد. حمام نمره در خیابانی که بسوی شهسوار امتداد دارد، در ضلع جنوبی آن خیابان و کنار اورنگ کله قرار دارد، در سالهای اخیر، حمام نمره در اجاره یکی از ساکنین مهاجر چالوس درآمده است و نامش را هم به گرمابه تاج تغییر داده اند.

اکنون در چالوس جز گرمابه تاج که قدیمی است و روی اسلوب زیبا و مدرن ساخته شده است، چهار گرمابه بزرگ دیگر نیز وجود دارد.

« دبستان پروین اعتصامی - این بنا نیز از بناهای قدیمی چالوس است و همزمان با ساختمان کارخانه حریربافی ساخته شده است.

در سالهای نخستین، از این بنا برای رستوران کارکنان کارخانه استفاده میشد، بین سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴ مرکز فرماندهی نیروهای اشغالی شوروی در چالوس بود، از سال ۱۳۲۵ یعنی بلافاصله پس از رفتن متفقین، دبیرستان شاهپور چالوس نام گرفت، وقتی ساختمان جداگانه‌ای بنام دبیرستان شاهپور چالوس در سوی شرقی رودخانه چالوس و شمال پارک کودک فعلی ساخته شد، این بنا به دبستان دخترانه پروین اعتصامی تغییر نام داد و هم اکنون نیز چنین است، نویسنده خود ۵ سال در این بنا به تحصیل مشغول بوده است.

« پل آهنی چالوس - رودخانه چالوس در ناحیه سنگ معدن، وارد

شهر چالوس میشود، سنگ معدن ناحیه‌ای جنگلی است در جنوب چالوس و در ساحل غربی رودخانه واقع است، سابقاً یعنی در زمان نوسازی جدید شهر از این معدن برای بناها و پل‌های چالوس، سنگ استخراج میکردند، این ناحیه که در سرراه کوهستانی چالوس بسوی دهکده سینوا قرار دارد، حتی در گذشته نزدیک از جنگلهای انبوه پوشیده بود، مبداء سه‌نهر فرعی تازه آباد کیله-عایشه-بن کیله - ونیرنگ کیله نیز در همین نقطه است.

بستر رودخانه چالوس دره زیبایی است که در شمالی‌ترین دامنه سلسله جبال البرز، رشته کوه‌های زوات و چالوس را از یکدیگر جدا می‌سازد دیواره‌های سنگی جانبی دره از انبوه درختان جنگلی پوشیده شده‌اند رودخانه چالوس پس از چند پیچ زیبا از وسط شهر می‌گذرد و در دوسوی خود چشم انداز بدیعی بوجود می‌آورد، پل آهنی دوپایه چالوس با فرمی بسیار زیبا و بلند بر روی رودخانه چالوس قرار دارد و دو قسمت شرقی و غربی شهر را بهم متصل می‌سازد، جز این پل عظیم پل دیگری در طول شهر بر روی رودخانه وجود ندارد. پیش از ساختمان این پل در قسمت جنوبی تر آن پل چوبی کوچکی وجود داشت که بابتك طغیان رودخانه از جا کنده میشد و مردم ناگزیر پل چوبی دیگری در جایش می‌ساختند و پیوسته با این دشواری دست بگریبان بودند رودخانه چالوس در فصل بهار بویژه هنگام آب شدن برفها در کوهستان طغیان زا است و گاهی این طغیان بصورت رعب‌انگیزی جلوه گر میشود و بستر وسیع رودخانه نیز از این وضع حکایت دارد، در سال ۱۳۲۸ خورشیدی خود شاهد طغیان عظیم این رودخانه بوده‌ام، آب از ارتفاعات جانبی ساحل رود، وارد خیابانهای شهر شده بود، در چنین موقعیتی پل همچنان استوار و پابرجا ماند و همچنان نیز پا برجا خواهد ماند، طول پل در حدود ۲۵۰ متر و پهنای آن ۵ متر است با دو پیاده روی ۷۵ سانتیمتری که در طرفین پهنای قرار دارند و این پهنای چنان است که دو اتومبیل در يك لحظه میتوانند از دو جهت مخالف یکدیگر بر روی پل حرکت

و عبور نمایند. در ساختمان این پل نزدیک به سه هزار تن آهن و پولاد و بیش از ده هزار تن سنگ و سیمان و مصالح دیگر بکاررفته است، کار ساختمان پل در بهمن ماه ۱۳۱۱ آغاز شد و در آذرماه سال ۱۳۱۲ پایان گرفت و آماده بهره‌برداری گردید. تاریخ آغاز و انجام کار ساختمان پل بر روی لوحه‌ای در دیواره جنوب شرقی پل نصب می‌باشد.

بیش از هزار و پانصد نفر مهندس و کارگر نزدیک به یکسال برای ساختمان پل آهنی چالوس زحمت کشیده‌اند. وقتی بیننده‌ای روی پل بایستد و به‌چشم‌اندازهای دوسوی رود خیره شود، از طبیعت شورانگیز چالوس لذت می‌برد، این تماشا زمانی به‌اوج می‌رسد که انسان روی پل بایستد و تکانهای پل را هنگام عبور کامیونی احساس کند، حتی با چهارنعل رفتن اسبی هم تکانهای پل محسوس است. علاوه بر اسکله آهنی پل که دوپایه است و بیش از یکصد متر طول دارد، دو طاق نمای بتونی نیز با چهارپایه در طرفین اسکله فلزی قرار دارند.



بخش دوم

جغرافیای اجتماعی و اقتصادی



(آداب و اخلاق بومی)

آداب زندگی و اخلاق و روحیات کسانی که در يك منطقه معین زندگی میکنند ، یکی از دلایل موجودیت ملیت قوم و قبیله‌ای در آن ناحیه است. دانشمندان جامعه شناس با هم‌آهنگی دوام هر جامعه‌ای را با روحیات و آداب و سنت‌های آنان وابسته میدانند.

اگر تاریخ کهن چالوس و اطراف آن دقیقاً بررسی شود، آشکار میگردد که هجوم وحشیانه و بنیان کن هیچیک از اقوام مخالف نتوانسته است سنن بومی و روحیات اخلاقی مردم این ناحیه را درهم بریزد، هنوز بسیاری از آداب و رسوم ایران کهن از دوره‌های اشکانی و ساسانی بصورت گوناگون در میان مردم کلارستاق باقی مانده است، خصوصاً این کیفیت در آبادیهای کوهستان نشین بیشتر آشکار است. مثلاً هنوز هم مردم بومی این ناحیه برای نور و روشنائی احترام فراوان قائلند و در مکالمات روزانه به روشنی ماه و آفتاب و آتش سوگند میخورند (باین آفتاب خسته- باین اجاق گرم - باین سوی سلیمان منظور روشنی چراغ است) و بسیاری دیگر از این قبیل کلمات، معمولی‌ترین قسم‌های روزمره است.

یادآوری میشود که احترام به نور و روشنائی از دیر باز بین ایرانیان

متداول بوده است.

بومیان چالوس در دوستی ثابت قدم و در برابر مشکلات زندگی شجاع و مقاوم و بی‌بال‌هستند و این صفات بیش از هر چیز به خصایص جنگاوری ویژه يك قوم بستگی دارد. زنان و مردان متفقاً زحمتکش و پرجارند.

کارهای بومی مردم چالوس بیشتر در دشت زراعت برنج و باغداری و سیفی‌کاری و در کوهستان کشت گندم - جو - ارزن - حبوبات - و دامداری است، حبوبات و سیب زمینی در دشت نیز کاشته میشوند.

مقاومت در برابر سرما و گرما و تلاش فراوان و دشوار برای تولید محصول، بومیان چالوس را بردبار و قانع بار آورده است. در چالوس زنان و مردان دوش‌بدوش یکدیگر در مزارع کار میکنند و درصد فعالیت زنان روستائی در چالوس اعم از دشت یا کوهستان از مردان بیشتر است. درمنوگرافی چالوس نوشته قدرت‌الله جعفریان آماری در این مورد دیده میشود که چندان باحقیقت وفق نمیدهد. این آمار که از نتیجه سرشماری سال ۱۳۴۵ گرفته شده است، نسبت مردان فعال را ۶۷/۶ درصد و نسبت زنان فعال را ۹/۱ درصد میداند، درحالیکه بسیاری از زنان این ناحیه از طلوع تا غروب آفتاب بیش از ۱۶ ساعت در زمینهای باتلاقی مزارع برنج، کار میکنند، با توجه باینکه هنگام برداشت محصول، تازه فصل کارهای گوناگون دیگر شروع میشود، اگر مسائل خانه‌داری و بچه‌داری را نیز که از کارهای اختصاصی زنان کلارستاق است در نظر بگیریم، بی‌تردید نسبت کار فعال زنان نسبت به مردان ۹۰ درصد بیشتر است در همین منوگرافی از قول آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ باز هم نوشته شده است که بطور کلی ۳۹/۵ درصد افراد ده ساله به بالا فعال بوده‌اند در صورتیکه اگر این نسبت فعال بودن در کارهای اجتماعی برای شهرهای قم یا کاشان گفته میشد، قابل قبول‌تر بود تا چالوس، زیرا در این شهر با وجود همه امکانات طبیعی و سرمایه‌های ملی، درصد افراد فعال به نسبت پرکارترین شهرهای کشور

هم چیزی بالاتر است و این يك امر طبیعی است تصور خلاف این چگونگی در حکم تردید در نظام تکاملی طبیعت است. شك نیست که آمارگران در ارزیابی چنین مسئله مهمی در چالوس وظایف خود را درست انجام نداده اند، زیرا معروف است که در چالوس یا شهرهای دیگر مازندران و گیلان هیچکس هرگز بیکار نیست، هیچ تنابنده ای هرگز از گرسنگی نمی میرد، دلیلش هم واضح است اگر زمینهای حاصلخیز زراعتی از دست برود، کار در جنگل وجود دارد، اگر کار در جنگل را هم از دست بدهند، دریا و رودخانه برای صید و سدجوع آماده اند، این سخنان را كودك ۱۲ ساله ای هنگام صید ماهی در رودخانه سردآبرود در زمستان ۱۳۵۱ بمن گفت. شاید بعضی ها تردید داشته باشند، كودکی ۱۲ ساله که ۵ سال بیشتر درس نخوانده باشد، اینگونه بتواند مسائل اجتماعی محیط خود را ارزیابی کند، ولی آنهایی که از نزدیک با اجتماع این مردم سروکار دارند، میدانند که رشد فکری کودکان چالوس در حدی بالاتر از اینهم میتواند باشد.

رو به مرفته رشد فکری و فرهنگی مردم چالوس در حد بالاتر از متوسط و نزدیک به پیشرفته است.

هم اکنون در چالوس دودبیرستان پسرانه و يك دبیرستان دخترانه و چندین دبستان پسرانه و دخترانه وجود دارد، علاوه بر اینها در بخش های مهم اطراف و بسیاری از دهکده ها نیز دبیرستان و دبستان وجود دارد، مثلاً در حسن کیف - کردیچال - مرزن آباد - حچه رود - کلاچان - گیل کلا - گرامجان و چند بخش قابل ملاحظه اطراف چالوس امکانات تحصیل فراهم است. امکانات مالی خانواده های این منطقه به فرزندانشان اجازه میدهد، که حداقل به تحصیلات متوسطه دست یابند، و برای ادامه تحصیلات عالی به دانشگاه های سراسر کشور روانه گردند، هم اکنون تعداد قابل ملاحظه ای از دانشجویان چالوس در دانشگاه های تهران - تبریز - اصفهان - مشهد - اهواز - و شیراز به تحصیل مشغولند و تعدادی نیز از همین

دانشگاه‌ها فارغ التحصیل شده‌اند.

زنان بومی روستائی در اثر کارهای گوناگون کشاورزی و دام‌داری زودتر از حد معمول سنین عمر، از نظر جسمانی فرسوده میشوند، دلیلش هم کار زیاد در شرایط سخت زمینهای باتلاقی است، پنجاه سالگی که در حقیقت مرز آغاز جوانی و بقول معروف چل چلی برای زنان شهرنشین است برای زنان روستائی و کارگر، پیری زودرس و از کارافتادگی را دربردارد. اکنون مردم بومی چالوس از نظر مذهب، شیعه دوازده امامی (اثنا عشری) هستند.

اسلام در چالوس نیز دویست سال پس از استیلای خود بر کشور راه یافت. سلحشوران و جنگاوران بومی با استفاده از موانع طبیعی سلسله جبال البرز بیش از دویست سال نگذاشتند که پای هیچ بیگانه‌ای به سرزمین نیاکانشان باز شود، وقتی صفحات تاریخ را بررسی کنیم آشکار میشود که مدافعان بومی کراراً قوای انبوه و منظم خلفا را درهم کوبیده‌اند و شکست‌های فاحشی بر آنها وارد ساخته‌اند، اسلام تنها از نظر منطق اصولی و محکمی که داشت کم‌کم بر افکار مردم مازندران و دیلمستان و گیلان چیره گشت، و جای خود را در قلوب ساکنین این سامان باز کرد.

در این هنگام بیش از دویست سال از هزیمت یزدگرد سوم در برابر حملات اعراب گذشته بود و شکست‌های پیاپی ایرانیان در نقاط دیگر نیز ادامه داشت.

تعلق بومیان چالوس مانند مردم دیگر نقاط مازندران به آئین پیشینیان از اینجا آشکار میشود که بدانیم هنوز هم بسیاری از آداب و رسوم گذشته را در میان خود زنده نگهداشته‌اند و گاهنمای محلی که تقریباً با اندک تغیر لهجه در بیشتر نقاط کوهستانی مازندران و گیلان رواج دارد یکی از نشانه‌های آشکار این ادعا است، در کوهستانهای کلاردشت بومیان حساب ماه‌های سال را به

ترتیب زیر نگه میدارند:

سه ماه بهار = اونما - سیاما - دیما

سه ماه تابستان = وهنما - فردینما - نرژما

سه ماه پاییز = کرچما - خرما - تیرما

سه ماه زمستان = مردالما - شروریما - میرما

باتوضیح اینکه اسامی این ماه‌ها را آقای ولی‌الله هرسیج ثانوی کدخدای رزگاه با استفاده از امکان آشنائی بیشتر با کهنسالان منطقه برای این کتاب تهیه کرده است و در مقایسه با اسامی مستخرجه از کتاب بررسیهای تاریخی که برای مناطق لاریجان و آمل نوشته شده است و در زیر عین آن برای آگاهی درج میگردد چندان تفاوتی ندارد:

سه ماه بهار = اون پتک ماه - آرکماه - دهماه

سه ماه تابستان = وهنماه - نورزماه - فردین ماه

سه ماه پاییز = کرچ ماه - هرماه - تیرماه

سه ماه زمستان = ملارماه - شرورماه - میرماه

البته بخوبی آشکار است که (ما) به لهجه محلی معنی (ماه) میدهد و منظور ضمیر اول شخص جمع نیست زیرا در زبان محلی در ضمیر اول شخص جمع (اما) جای (ما) را میگیرد و نیز کلمه (شرورماه) که باید بصورت (شر) - (ور) خوانده شود ریشه‌ای از کلمه شهریورماه دارد.

از اواخر دوره زندیه و اوایل دوره قاجاریه عده‌ای از ساکنین اطراف کرمانشاه و کردستان به اطراف چالوس کوچ داده شده‌اند، خواجه‌وند‌های کلاردشت و کجور از این دسته‌اند. روستاهای خواجه‌وند نشین کلاردشت عبارتند از:

تی دره - کلنو - اوجایت - پیشامبر - و مکارود، و کسب و کارشان نیز نظیر دیگر بومیان چالوس دامداری و کشاورزی است، خواجه‌وند‌های کجور

بیشتر در (پول) سکونت دارند.

همکاری زنان در امور اجتماعی با مردان از زمانهای بسیار دور در این منطقه وجود داشته است. زنان کلارستاق که بطور کلی منطقه چالوس و کلاردشت را دربرمیگیرد، از نظر کار و دیگر مسائل اجتماعی و اقتصادی در صف واحدی با مردان این ناحیه قرار دارند، زنان کلارستاق بویژه هنگام برنج کاری و کشت گندم از مردان بیشتر تلاش میکنند.

از آداب کهن این منطقه که از هزاران سال پیش همچنان پابرجاست، گرمی داشتن نوروز و آتش افروزی شب چهارشنبه سوری است، در آخرین چهارشنبه هر سال، مردم بویژه کودکان و جوانان با پوشال و کمل (کولش) (الیاف برنج) در هفت یا سه نقطه آتش روشن میکنند و از روی آن میپرند و جمله معروف (سرخي تو از من، زردی من از تو) را تکرار مینمایند و با هلهله و شادی از نوروز استقبال میکنند. تعدادی از کهنسالان این منطقه معتقدند، زمانی که مختار ثقفی سردار عرب اسلامی برای خونخواهی شهدای کربلا بر علیه یزید قیام میکرد، با آتش افروزی روی پشت بامها و نقاط مرتفع دیگر ساعت و لحظه این قیام را به آگاهی یارانش رسانید، ولی عده ای دیگر اعتقاد بر رسم کهن آتش افروزی نوروز دوستان دارند که از دوره جمشید جم بیادگار مانده است و رنگ آتش افروزی مذهبی زرتشتیان را دارد. پیام فرارسیدن سال جدید وسیله عده ای از اشخاص با ذوق انجام میگیرد، از قدیم رسم بود که دویا سه نفر لباس انسانهای اولیه را میپوشیدند، مثلاً کلاه پوستی به سرمیگذاشتند و بجای کفش چرم و جوراب میکردند و پارچه های ضخیم پشمی مثل شولا و نمده بدوش میکشیدند، زنگوله های بخود آویزان میکردند و با چوب و کچک (چماق) در حیاط خانه ها به رقص و پایکوبی می پرداختند و يك نمایش حقیقی اجرا میکردند که صد در صد جنبه فولکلوریک (عامیانه) داشت، به مجموعه این کیفیت (غول و پیر بابو) میگفتند که نظیرش در گیلان و دیلمستان (عروس کوله

یا آروس گوله) نام داشت و اشعاری نیز بزبان محلی درحین رقص میخواندند، که متأسفانه در سالهای اخیر یعنی از سال ۱۳۲۵، این جنبه شادبخش ملی در این منطقه بکلی فراموش شده است و بجای آن حاجی فیروز که در دیگر نقاط ایران نیز وجود دارد پابمیدان گذاشته است و این حاجی فیروز دیگر کارساکنین بومی چالوس نیست، بلکه افراد غیربومی از تهران یا نقاط دیگر میایند و نیز در دهات دوردست عده‌ای در کسوت درویشی بجای حاجی فیروز ابیاتی در مدح‌علی و اولادش میخوانند که این کیفیت البته با آداب و مراسم کهن فیروز هم آهنگ نیست و بیشتر جنبه تعصب مذهبی و اسلامی دارد.

در مراسم عروسی مردم چالوس مثل دیگر نقاط مازندران و گیلان عمل میکنند، یعنی جشن پلو خوران مفصلی همراه با ترانه‌ها و رقص و آوازهای محلی ترتیب میدهند، و سازهای محلی مینوازند، جشن در خانه پدر عروس ترتیب مییابد و پس از انجام تشریفات عروسی، عروس را سوار براسب بخانه داماد می‌برند در فواصل دور، داماد نیز سوار براسب به پیشواز عروس مییابد و برای اطرافیان مقداری سکه یا نقل پخش میکند، در قدیم بجای سکه و نقل نارنج پرت میکرد و این مراسم هنوز هم به نارنج‌زنی معروف است، باز هم در قدیم داماد بعلامت نشان دادن شجاعت خود چند تیر تفنگ از باروت بهوا شلیک میکرد، ولی این رسم اکنون مطلقاً دیده نمیشود و مراسم نارنج‌زنی هم در دهکده‌های دوردست کوهستانی بصورت پخش نقل و سکه اجرا میشود.

از مراسم جالب توجه عروسی‌های مهم ساکنین اطراف چالوس در صورتی که عروس و داماد هر دو یا یکی از خانواده ثروتمند و سرشناس باشند کشتی‌گیری و گاو‌بازی است که به آن در لهجه محلی (ورزا جنگی) میگویند، در روزهای سیزده هر سال جدید نیز که به (سیزده بدر) معروف است با حضور طبقات مختلف مردم گاو‌بازی انجام میگیرد.

در کوهستان و کلاردشت عروسیها بیشتر در شهریورماه انجام میگیرد،

اگر در اواخر تابستان و اوایل پائیز در کلاردشت باشیم هر شب صدای ساز و هلهله تدارك بینندگان عروسی را میشنویم، مراسم عروسی در کلاردشت با رعایت رسوم اصیل و قدیمی صورت میگیرد، و همین مراسم با اندك تغییر در دیگر نقاط کلارستاق نیز دیده میشود. اینك پاره‌ای از این آداب سنتی یادآوری میشود.

يكشب قبل از عروسی داماد را میان مجلس می‌نشانند و ساق دوش یا (داماد برار) (داماد برادر) سه‌سكه پنج یا ده ریالی آغشته به‌خنا در دست داماد میگذارد و سه‌كودك پدردار (غیریتیم) پس از آنكه دست به‌دست، حلقه‌ای بدور داماد تشکیل دادند و گرد او رقصیدند، هر كدام سكه‌ای از دست داماد برمی‌دارند و در جیب خود می‌اندازند. در روز عروسی، بستگان عروس و داماد به‌خانه داماد دعوت میشوند و بساط نهار پهن میشود، در خلال بزن و بكوب مدعوین هدایای خود را كه بیشتر بصورت پول نقد است به‌داماد میدهند، يكي از نزديكان داماد بایك سینی نقره پول‌ها و جواهرات را از مدعوین میگیرد و شخصی بانام موقت میرزا بنویس، از پول‌های دریافتی و جواهرات و سكه‌ها صورت‌برداری می‌کند، داماد سپس بخانه پدر عروس میرود، در آنجا نیز بستگان عروس و پدر و مادر او هدایای خود را به‌داماد میدهند و او پس از انجام این مراسم بخانه خود باز میگردد و به‌انتظار می‌ماند تا از خانه عروس خبر برسد كه داماد بیاید و عروشش را ببرد، این خبری شادی‌بخش برای مجلسیان است و همگی در حالیکه داماد را همراهی میکنند به‌خانه عروس می‌روند و عروس را با ساز و دهل و تشریفات خاص به‌خانه شوهر می‌آورند، اگر فاصله خانه پدر عروس تا خانه داماد نزديك باشد عروس را پیاده بخانه شوهر می‌برند در غیر- اینصورت سوار اسب می‌سازند و اگر هوا باران و زمین و جاده گل‌آلود باشند، باز هم عروس سوار بر اسب میشود، جدیداً نیز مثل شهری‌ها رسم شده است كه عروس را از فواصل بسیار دور سواراتومبیل می‌کنند و بخانه شوهر می‌رسانند،

هنگام پیاده روی عروس و همراهان بسیار آهسته و آرام گام برمیدارند، که این ضرب‌المثل از اینجا گرفته شده است اگر کسی در اجرای کاری تأخیر داشته باشد یا آهسته‌راه برود میگویند (مگر عروس میاوری؟). معمولاً پس از انجام هر عروسی، داماد تقریباً یکصد هزار ریال (ده هزار تومان) یا بیشتر از طریق هدایا دریافت میکند، گویا این یک رسم تشویقی برای ازدواج جوانان این دیار است که بگونه‌های نزدیک در بیشتر نقاط گیلان و مازندران و آذربایجان رواج دارد.

تنها شاعر شناخته شده طبری گوی حومه چالوس قطب رویانی یا شیخ قطب‌الدین مازندرانی است که محل سکونت او را قریه دارکلا میدانسته‌اند که اکنون یکی از محله‌های شهرنشین چالوس است.

عده‌ای دیگر نیز در دوره‌های گوناگون بودند که شعر میگفتند و به ادبیات بومی خدمت کرده‌اند ولی چون نوشته‌های گردآوری شده‌ای از آنان اکنون در دسترس نیست، نمیتوان درباره آنها بکمال سخن گفت. از ملاعلی فاخر (تیره گر) که حدود یکصد و پنجاه سال پیش (حوالی سال ۱۲۵۵ خورشیدی) میزیست، اشعاری در دست است که هنوز بچاپ نرسیده‌اند، شعرها و نوشته‌های ملاعلی فاخر بیشتر جنبه مذهبی داشته است نظیر جنگ‌های تعزیه خوانی که دنباله روی از شعرای دوره صفویه به حساب می‌آید، ملاعلی فاخر در پردنگان و سما (کلاردشت) زندگی میکرد، میرزا عبدالله میار نیز اشعار مرثیه گونه‌ای از خود بجا گذاشته است که البته اشعار هجوی و طنز گونه نیز دارد و اشعارش از وزن و قافیه محکمی برخوردار است میرزا عبدالله میار تا سال ۱۲۷۳ خورشیدی حیات داشت.

شیخ حسن تیره گر فرزند ملاعلی فاخر نیز اشعار مذهبی چندی داشته است ولی رویهمرفته چون درباره ادبیات مذهبی زیاد در کتابها سخن گفته شده است از این بحث میگذریم، زیرا ادبیات کهن کلارستاق از نظر ثبت آثار تاریخی بسیار

فقیر است از شعرای معاصر یوسف همرقانی کلاردشتی را میتوان نام برد که هنوز حیات دارد و بیشتر در هجو دوستان به لهجه محلی شعر میگوید و کار اصلیش طبابت است و از طبای قدیمی این سامان است، رویهمرفته، به لهجه محلی اشعار عارفانه و عاشقانه نیز وجود دارد که گویندگان اصلی آنها گمنام مانده اند.

ترانه های عامیانه فراوانی وجود دارند که مردم هنگام کار یا شادی و شور و نشاط آنها را زمزمه میکنند و جمع آوری همه آنها خود بحث جداگانه ای است و از این مجال خارج است. از شخصیهای بنام و و مبارز کلارستاق در دوره انقلاب مشروطیت از میرزا طاهر کردیچالی کلاردشتی معروف به خاتم الحکما میتوان نام بردگاهی از او بنام میرزا طاهر تنکابنی هم نام برده شده است بهر حال میرزا طاهر کردیچالی از مبارزان آگاه صدر مشروطیت بود. زمانی نیز در زندان استبداد بسر برده است.

چالوس در دامنه جنگلهای زیبا و سرسبز شمال از دوسوبه دریا و کوهستان پر جنگل راه دارد و رودخانه چالوس که این شهر را به دو بخش تقسیم میکند بر جلوه آن بیش از پیش افزوده است، و نیز چالوس بخاطر واقع بودن در سه راهی گیلان - مازندران - تهران با فاصله اندکی که با تهران دارد و آب و هوای فرحبخش و دلپذیری که در زمین و آسمانش موج میزند، مورد توجه بسیاری از مسافران دور و نزدیک کشور قرار دارد، هر سال در بهار و تابستان بویژه در روزهای نوروز، هزاران نفر از مردم تهران و دیگر نقاط ایران به این شهر سفر میکنند و از غذاهای طبیعی و خوشمزه آن استفاده میبرند، بیشتر غذاهای بومیان چالوس ریشه گیاهی دارد، مردم کلارستاق با اینکه خود پرورش دهنده انواع پرندگان و دامهای اهلی هستند، ولی بیشتر غذاهایشان را با سبزیجات - سیب زمینی - گوجه فرنگی - و بادمجان و مشابه آنها درست میکنند از پرندگان مرغ - خروس - اردک - غاز و از حیوانات - گاو - و گوسفند بفرآوانی در روستاهای کلارستاق

تربیت و نگهداری میشوند.

بومیان چالوس از برگهای کلام آتش خوشمزه و بابرگهای اشکنه و گزنه و نیز باساقه‌های کدو، خورشهای خوشمزه‌تری درست میکنند. انواع کباب از گوشت گاو و گوسفند و ماهی - فسنجان - پنیر برشته - نیمرو - ترشی‌تره - بورانی - نازخاتون و یک نوع شامی کباب که مخلوط از چند نوع سبزی میباشد از خورشهای اصیل بومی هستند که اخیراً با تداخل خصوصیات گیلانیهای مقیم چالوس، میرزا قاسمی - کال کباب - و سیروابیج را نیز باید به آنها افزود.

شکار انواع پرندگان حلال گوشت در کلارستاق مرسوم است و در این میان از کبک - قرقاول - مرغابی وحشی - سنگ تاجن - دراج - قاز هوئی و سار باید نام برد که برای شکار آنها علاوه بر تفنگ از روش‌های کهن دام‌گستری نیز استفاده میشود.

شکار گوزن - شوکا - آهو - و بزکوهی نیز از زمانهای بسیار دور هواخواهان فراوانی در این حومه دارد و بسیاری از مردم کوهپایه در گذشته از این راه ارتزاق میکردند، همانطوریکه ساحل‌نشینان با صید ماهی و مرغابی زندگی میکردند، در سالهای اخیر سازمان شکاربانی کشور به میزان وسیعی از شکار بومیان جلوگیری میکند جز کسانی که پروانه شکار از ادارات شکاربانی میگیرند کسان دیگری حق شکار هیچ پرنده یا حیوانی را ندارند در چالوس کارهای دستی نظیر قاشق و گلدان‌های چوبی نیز وجود دارد و مسافرین آنها را بنام سوغاتی با خود میبرند.

چالوس از نظر

کشاورزی - اقتصادی - صنعتی

اراضی چالوس از سواحل دریای خزر تا دامنه‌های شمالی سلسله جبال البرز از بهترین و حاصلخیزترین نقاط ایران بشمار می‌آیند. اقتصاد کشاورزی در حال حاضر، اساسی‌ترین اقتصاد چالوس است. کشاورزی چالوس شامل کشت برنج - گندم - جو - ذرت - ارزن و انواع حبوبات نظیر نخود - لوبیا - عدس - و ماش است. جو و گندم و ارزن و حبوبات، بیشتر در کوه پایه‌ها و ییلاق کشت می‌شود، محصولات برنج ویژه دشت است و چند هکتار نیز در جلگه‌های آب‌خیز و دره‌های اطراف مرزن‌آباد و حسن‌آباد کاشته می‌شود، ولی به نسبت، دشت قابل ملاحظه نیست، سیفی‌کاری یعنی کشت انواع سبزیجات مانند (اسفناج - جعفری شفید - شاهی - تربچه و ترب - کشنیز) و میوه‌های بوته‌ای از قبیل (هندوانه - خربزه - خیار - کدو - سیب‌زمینی - لوبیا - سیر - پیاز - چغندر - کلم - بادمجان - گوجه‌فرنگی - و ذرت در دشت به وفور یافت می‌شود. میوه‌های سردرختی مانند انواع مرکبات - سیب - به - گلابی - انگور - آلوچه - انار - و حمرو (گلابی وحشی) نیز در دشت و کوهستان وجود دارد و انواع مرکبات ویژه

دشت و جلگه است.

همه این محصولات از اندازه اهالی بیشتر بدست می‌آیند، بنابر این رقم مهم صادراتی این منطقه را تشکیل می‌دهند، محصول برنج چالوس چون بیشتر وسیله گیلانیان مقیم این ناحیه کشت می‌شود، از نظر جنس و مرغوبیت همپایه محصول برنج گیلان و از انواع برنج، در دیگر شهرهای مازندران بهتر است، انواع برنج‌های چالوس شامل این نام‌ها هستند:

موسی طارم - گرم طارم (دمسیاه) - صدري - شحاک - امین دوله - شاهرزی
آبجی تخمک - و گرده - در هر هکتار از زمینهای چالوس ۳۱۰۰ کیلو گرم یعنی بیش از ۳ تن برنج بدست می‌آید.

مساحت تقریبی سطح زمینهای زیر کشت برنج شش هزار هکتار است باتوجه به اینکه سطح کشت برنج در تمام مازندران ۱۲۲۷۰۰ هکتار می‌باشد چالوس بتهائی پنج درصد زمینهای برنجکاری مازندران را در بر دارد (۱/۴) هر هکتار شامل ۳ گیری باصطلاح محلی است و هر گیری ۳۳۰۰ متر مربع است.

محصول برنج چالوس از ۲۴ هزار تن در سال متجاوز است. اخیراً بعثت بروز کرم‌های خاردار که آفت بوته‌های برنج است بیشتر روستائیان زمینهای شالیکاری را به باغهای مرکبات تبدیل می‌کنند و اعتقاد دارند که زمینهای شالیکاری بعثت استفاده از کودهای شیمیائی آفت خیز شده‌اند، زیرا پیش از استفاده از کودهای شیمیائی چنین آفتی در مزارع برنج دیده نمی‌شد، اکنون نیز همه مردم از کودهای شیمیائی استقبال نمی‌کنند و بروش کهن از کودهای حیوانی و نباتی بویژه کود گاو - اسب - و بوته‌های آق‌طی (انباره) استفاده می‌کنند.

درباره بروز آفت‌های کرم خاردار لازم میدانم که نظر خودم را بگویم. من در مورد بروز کرم خاردار یا هر نوع آفتی از کودهای شیمیائی که گفته می‌شود مخالفم. این درست است که دو سه سالی است در مزارع برنج از

کود شیمیائی استفاده میشود و درست در همین دو سه سال است که کرم خاردار ساقه‌های برنج را میخورد ولی پیدایش او فوراً آفت کرم خاردار معلول دیگری نیز دارد، در سالهای اخیر بعثت وجود پشه و حشرات موذی دیگر، طی برنامه‌های هفت ساله و پنج ساله تمام باطلاحها و مرداب‌ها و برنجزارهای مازندران و گیلان سمپاشی شده‌اند و این کار بطور مداوم از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۰ انجام گرفته است، میدانیم که قورباغه - سنجاقک - کفشدوزک و حشراتی نظیر اینها آفت خوارهای طبیعی بی‌آزاری برای ما هستند، وقتی سمپاشی‌های مداوم پشه و حشرات موذی را از بین میبرد، لارو حیوانات و حشرات مفید را هم نابود میسازد، بنابراین مزارع برنجکاری و باغهای میوه از برکت وجود این مدافعان طبیعی محروم میگردند، و گرنه آفتی نظیر کرم خاردار همیشه در طبیعت بوده است و قورباغه‌ها با آنها مبارزه میکردند.

آنهایی که پیش از سال‌های ۱۳۳۰ از کنار مزارع برنج عبور میکردند قورباغه‌های بیشماری را در میان مزارع برنج و در راه و گذار مشغول فعالیت میدیدند و غروب‌ها و شب‌ها صداها و انبوه و فراهمشان خاطره سمفونی‌های بتهوون و موتزارت را در خاطره‌ها زنده میکرد، ولی اکنون از این موهبت طبیعی خبری نیست و مزارع برنج از وجود قورباغه‌ها سوت و کورند، نوزاد سنجاقک نیز بویژه زمانی که در آب زندگی میکند چون پرخوار است بهترین مدافع ساقه‌های برنج در برابر آفات گوناگون است.

درختان مرکبات در چالوس نسبتاً زیاد و به نسبت ۲۰ سال پیش، پنجاه درصد افزایش یافته‌اند، ولی با اینهمه در برابر انبوه مزارع برنج ناچیز و حقیر بشمار می‌آیند. سالیانه بیش از ده هزار تن پرتقال - لیمو - نارنگی - و نارنج از باغهای چالوس به تهران و دیگر شهرهای ایران صادر میشود.

دامداری رشته‌ای از کشاورزی کهن‌پا است که از زمانهای بسیار دور در چالوس و حومه برقرار بوده است، اکنون نیز مسلم‌ترین سرمایه اقتصادی

کوه‌نشینان این منطقه است، پرورش گاو - گوسفند - بز - اسب - و قاطر در کلاردشت و دیگر مناطق کوهستانی کلاردشتاق از دیرزمان شهرت و اهمیت فراوان داشت. اکنون وزارت منابع طبیعی از پرورش بز شدیداً جلوگیری می‌کند و بسیاری از مراتع و تعلیف‌گاه دامهای کشاورزان قرق اعلام گردیده‌اند و بعضی نیز که مورد استفاده گله‌های گاو و گوسفند قرار می‌گیرند، حق تعلیف سرانه دام در آنها به نسبت ۲۰ سال پیش ۵۰ درصد افزوده شده است و از رغبت روستائیان در پرورش دام و حرفه دامداری کاسته گردیده است.

صنعت چوب و تولید ذغال از چوب‌های جنگلی یکی از حرفه‌های اساسی جنگل‌نشینان این منطقه در گذشته بود و اکنون بخاطر حفظ و بقای جنگل، این حرفه نیز تقریباً به ۵ درصد تقلیل یافته است صرف‌نظر از طرح‌های جنگلی کلاردشت و مکارود که با سرمایه‌های قابل توجهی مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند طرح دیگری در دست نیست.

چالوس از نظر صنعتی با احتساب صنعت جدید بسیار نوپا است. پیش از سال ۱۳۱۰ صنعت در چالوس منحصر به کارهای کوچک و بزرگ دستی بود و این صنعت در حال حاضر نیز پس از تعطیل کارخانه حریر بافی چالوس وجود دارد و شامل قالی بافی - شولا بافی - نم‌دبا فی - البسه پشمی مانند جوراب - شال - و کلاه می‌باشد. قالی کلاردشت در منطقه شهرت دارد.

صنعت چوب در حد پائین نظیر قاشق‌سازی و میز و صندلی‌سازی است. در سال ۱۳۱۰ پس از تکامل جنبی صنعتی در این شهر، صنعت به حد اعلا ی شکوفانی خود رسیده بود، همان‌طوریکه در بخش کارخانه حریر بافی چالوس گفته شد، در آمد سرانه ساکنین چالوس چند برابر نسبت به سالهای پیش از آغاز کار در کارخانه ترقی داده شده بود.

اکنون در چالوس صرف‌نظر از صنایع بومی که در گوشه و کنار کوه‌پایه‌ها، پراکنده هستند، کارخانجات کوچکی نظیر یخ‌سازی - تراشکاری - کارگاههای

مکانیکی- درو پنجره سازی- و موزائیک سازی در شهر وجود دارد.

صنعت حصیربافی در روستاهای دشت چالوس رواج دارد، ماده اصلی این صنعت گیاهی است بنام (گالی) که در کنار مردابهای مزارع برنج و آبگیرها و باتلاقها میروید و روستائیان از این گیاه حصیر می بافند، و با آن اطاقهایشان را فرش میکنند.

اقتصاد چالوس همانطور که گفته شد، بر پایه کشاورزی بنیان نهاده شده است و اکنون نیز با آن هم آهنگ است و با آن به پیش می رود، در مدت کمتر از ۳۵ سال گذشته، چالوس از نظر اقتصادی اشکال گوناگونی بخود گرفته است. چنانکه دیر زمانی مرکز فعالیتهای کشاورزی و زمانی دیگر مرکز فعالیتهای صنعتی و نساجی بوده است، اکنون نیز فعالیتهای کشاورزی و بازرگانی توأم گشته اند و اقتصاد چالوس را بدنبال میکشند.

چالوس اکنون برخلاف سیر طبیعی شهرهای دیگر دنیا که از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی میرسند، از اقتصاد صنعتی گذشته، و به اقتصاد کشاورزی و بازرگانی بازگشته است، و این شاید بدلیل ضرب المثل معروف، (تب تند زود عرق میکند) باشد، زیرا چالوس عقب مانده و ویرانه به یکباره در سال ۱۳۱۵ جنبش نوین و فزاینده ای را پیش گرفت و مانند فواره ای که بلند میشود و سرنگون میگردد، ناگهان در اوج پیشرفت اقتصاد صنعتی به عقب برگشت که البته برای اینکار دلایل اجتماعی و سیاسی فراوانی نیز وجود دارد و اهم آنها علاقه شدید بومیان به حفظ کار و کسب اجدادی است، و نیز بهمین دلیل است که از بین رفتن کارخانه حریر بافی چالوس نتوانست زخم کاری بر اقتصاد این منطقه وارد سازد و شهر را بکلی از پای درآورد.

اقتصاد کنونی چالوس بیشتر بر مبنای تجارت و فروش محصولات کشاورزی پایه گذاری شده است، وجود راههای چالوس- تهران، چالوس رشت، و چالوس- بابل که سه شهر مهم گیلان- مازندران- و استان مرکزی را

بیکدیگر ارتباط می‌دهد، نقش سازنده و اساسی در اقتصاد چالوس دارد. اصولاً چالوس می‌بایستی به اهمیت و برکت همین راههای ارتباطی که نظیر آن از جهت ارتباط بین شهرها در دیگر نقاط کشور کمتر دیده می‌شود بیشتر از حد کنونی جالب و چشمگیر باشد.

اگر راه آبی بندر نوشهر را هم به این امکانات اضافه کنیم آنوقت، دورنمای اقتصاد و بازرگانی در چالوس پراهمیت‌تر جلوه می‌نماید. نوشهر در ۹ کیلومتری شمال شرقی شهر و در کنار دریای خزر قرار دارد. این راه آبی از نظر تجارت با همسایه شمالی و نزدیکی به مرکز، بسیار مهم بشمار میرود.

بندر نوشهر پس از بندر پهلوی معتبرترین بندر شمال ایران است و از نظر کالاهائی که از اتحاد جماهیر شوروی از طریق دریای خزر به ایران وارد و همچنین کالاهائی که از ایران صادر می‌گردد، ارزش فراوانی دارد، ولی رکود معاملات بازرگانی از قرن بیستم تا اواخر دهه هفتم قرن، این بندر را که می‌توانست بصورت فعال‌تری در آید از رونق انداخته است.

یکی دیگر از منابع درآمد چالوس در حال حاضر وجود هتل‌ها و متل‌هائی است که جدیداً یعنی پس از سالهای ۱۳۳۲-۱۳۴۲ در شهر و نواحی ساحلی دریا ساخته‌اند، رویهمرفته سرزمین چالوس با پهنای ۲۵ کیلومتر و درازای تقریباً ۸۵ کیلومتر در مساحتی حدود یک هزار و هشتصد و سی و یک کیلومتر مربع شکل یافته است که بیشترش کوهستانی است (۸۳ درصد) مساحت دشتهای چالوس بطور تقریب ۱۷ درصد کل مساحت این منطقه است، ولی همین دشتهای کم‌بفراوانی مورد استفاده کشاورزان قرار گرفته‌اند استفاده و بهره‌گیری از امکانات تولیدی خاک آن بعمل می‌آید، وجود اوضاع ملوک الطوائفی در قرن نوزدهم، و اوایل قرن بیستم در ایران و گرفتن مالیات‌های غیرعادلانه و زیاد از مردم و فقر فرهنگ و دانش عمومی سبب رکود پیشرفت‌های کشاورزی - صنعتی - و

اقتصادی در ایران گشته بود، و چالوس نیز از این عواقب خانمان برانداز جدا
نماند. اگرچه به اقتضای موقعیت جغرافیائی و شرایط آب و خاک این منطقه کم
و بیش رشد مناسب و خاص اقتصادی و کشاورزی خود را در همه شرایط زمان
داشته است ولی چالوس میتواند همیشه از آنچه هست پیشرفته تر و از نظر
تولیدات کشاورزی و صنعتی در وضعی برتر و بهتر باشد زیرا عامل اصلی
یعنی طبیعت نهایت لطف را همیشه باین منطقه داشته است،

واحدهای اندازه‌گیری وزن و سطح در چالوس

مردم در چالوس مانند دیگر نقاط مازندران و گیلان برای واحدهای اندازه‌گیری معیارهای ویژه خود دارند که از زمانهای بسیار دور در داد و ستدهای محلی و خرید و فروش زمینهای زراعتی در میان آنها متداول بوده است. حتی در دوران اخیر که استاندارد اوزان و معیارها از سوی دولت مرکزی تهیه و در اختیار ساکنین قرار گرفته است، بازهم تعدادی از ساکنین دهکده‌های دورافتاده در دشت و کوهستان واحدهای ویژه کهن را در معاملات جاری بکار میگیرند.

متداول‌ترین واحد طول (زرع) است که به لحجه محلی آنرا (زر) گویند و اندازه آن بین ۹۵ تا ۱۱۰ سانتیمتر در نقاط مختلف متغیر است و اندازه آن از برابر بینی تا انتهای انگشتان دست چپ بحالت کشیده می‌باشد. (ارش) واحد دیگری است که اندازه آن هنگامیکه ساعد روی بازو خم شود از انتهای آرنج تا نوک انگشتان است. و معمولاً بین ۴۵ تا ۵۰ سانتیمتر می‌باشد.

بدیهی است که هرچه ساعد درازتر باشد طول ارش نیز بیشتر است. واحد اندازه‌گیری وزن برای اشیاء واجناس مختلف فرق میکند، مثلاً برای اندازه‌گیری لوبیا- نخود- عدس- ماش- پیاز- سیب‌زمینی و مانند آنها

واحد (من) را بکار میبرند که مقدار آن برابر ۳ کیلو گرم است. کوچکتر از من چارک است و هر چهار چارک یکمن به حساب میآید که بمن تبریز معروف است. یکمن شاه برابر چهار کیلو گرم است که زیاد در میان مردم متداول نیست.

برای اندازه گیری انواع لبنیات از قبیل ماست- شیر و دوغ، چارک را بکار میگیرند، تنها برای وزن پنیر- کره- و روغن واحد (ری) را بکار میبرند که مقدارش برابر با ۱۲ کیلو گرم است (یک ری - نیم ری).

برای اندازه گیری برنج- گندم- جو- ارزن و مانند آنها پیمانۀ بکار میبرند و مقدارش بر حسب نوع جنس بین ۸ تا ۱۲ کیلو گرم متغیر است مثلاً یک پیمانه برنج ۱۲ کیلو گرم و یک پیمانه گندم ۱۱ کیلو گرم و یک پیمانه ارزن ده کیلو گرم و یک پیمانه جو ۹ یا هشت کیلو گرم است.

در کوهستان به پیمانه (کیله) نیز میگویند یعنی یک کیله مساوی است با یک پیمانه، یادآوری میشود که در زبان محلی (کیله) علاوه بر واحد اندازه گیری بمعنای نهر و رود نیز میباشد.

کوچکتر از پیمانه (کاسه) است که مقدارش برابر ۳ کیلو گرم است در چالوس ظرفی از چوب میتراشند که ۳ کیلو گرم برنج در آن جامیگیرد و به آن (کیل) (*Kyil*) میگویند، محتوی یک کیل یک کاسه است. یک کاسه در کوهستان برابر ۲/۹۵ کیلو گرم است.

برای اندازه گیری سطح اکنون در چالوس هکتار متداول میشود و آن برابر است با ده هزار متر مربع (هکتار = ۱۰۰۰۰ متر مربع)

واحدهای محلی اندازه گیری سطح در مقایسه با هکتار چنین میشوند:

دهو = ۱۰۰٪ هکتار

گیری = ۳۳۰۰٪ هکتار

جریب = ۱۰۰۰۰٪ هکتار

متر مربع = ۰/۰۰۰۱ هکتار

بنابراین ۳۳ دهو مساوی است با يك گيري و ۳ گيره، مساوی است با يك جريب و يامساويست با يك هكتار، علاوه بر واحدهای فوق که در تمام نقاط دشت و کوهستان برای اندازه گیری سطح بکار میرود، در کلاردشت - خیرود کنار نوشهر - و چالندر به واحد اندازه گیری سطح (قفیز) نیز میگویند که مقدار آن برابر است با یکدهم هکتار، یعنی یکدهم جريب، در بیرون بشم و کوهستان در اندازه گیری سطح زمینهای زراعتی از واحدهای پیمانه - کیله - کاسه - و قفیز نیز استفاده میشود، منظور از واحد کیله - کاسه - و پیمانه در اندازه گیری - های سطح که قبلاً از آنها در واحدهای اندازه گیری وزن نام بردیم اینست که مثلاً مساحت زمینی را که يك پیمانه گندم برای کاشت بپوشاند، آنرا يك پیمانه زمین مینامند.

براین اساس در اندازه گیری سطح، این واحدهای محلی در مقایسه با هکتار چنین میشوند.

پیمانه = $\frac{1}{400}$ هکتار

کیله = $\frac{1}{330}$ هکتار

کاسه = $\frac{1}{8000}$ هکتار

قفیز = $\frac{1}{10000}$ هکتار

چالوس و شهرها و آبادیهای اطراف آن

سواي همسايگان طبيعي چالوس (درياو کوه از شمال و جنوب) همسايگان ديگري نيز در کوهستانها و دشتهای شرقي و غربي منطقه وجود دارند که بي - ترديد اين همسايگان بهمراه چالوس بسا هم آهنگي اقتصادي و کشاورزي در سرنوشت تحولات اجتماعي و آباداني يکديگر شريك هستند.

چالوس از شمال بدرياي خزر ارتباط دارد که طول آبهاي ساحلي آن مطابق شرايط جغرافيايي بين المللي فلات قاره ۲۰۰ كيلومتر ميباشد. يعني چالوس مالکيت چهارهزار كيلومتر مربع از آبهاي دريای خزر را بعنوان حريم دريائي خوددارا است و از منابع سرشار طبيعي آن مي تواند استفاده نمايد.

حد جنوبي چالوس کوهستان کندوان است که مرتفع ترين اراضي سلسله جبال البرز را در اين راستا دربردارد، در سوي جنوبي اين کوهستان، بخش ييلاقي گچسر با جمعيتي حدود هشتصد نفر همسايه جنوبي چالوس بشمار مي آيد بموازات حد غربي گچسر بخش طالقان و در حد شرقي آن ارتفاعات کجور و نور، همسايگان ديگر جنوبي چالوس هستند، ولي همسايگان شرقي و غربي بغايت نزديکتر و قابل اهميت تر هستند.

همسایگان غربی چالوس اگر از مسیر جاده چالوس - رشت بگذریم به ترتیب عبارتند از:

کلارآباد - مثل قو (ساقی کلایه) - عباس آباد لنگا - نشتارود - ولی آباد و شهسوار.

از میان همه این نامها، تنها شهسوار بصورت يك شهر واقعی است با جمعیتی حدود سی هزار نفر.

کلارآباد که در فاصله ۳ کیلومتری باختر نمك آبرود قرار دارد اکنون تنها بادهاشتن يك کارخانه چای سازی و چوبهای جنگلیش معروف است و اخیراً مرکبات آنجا نیز معروف شده است. در تاریخ طبرستان گاهی به نام کلار میرسیم که شاید همین کلارآباد کنونی باشد، اینك شهرك کلارآباد در دوسوی جاده شوسه با پدید آمدن چند مغازه و اداره دولتی خودنمائی میکند و منطقه اصلی کلارآباد قدیم بالاتر از آن در امتداد جنوبی رودخانه کلارآباد قرار دارد، مثل قویاساقی کلایه تا سال ۱۳۳۵ خورشیدی دهکده ای بود بنام اصغرآباد و محصور بین جنگلهای طبیعی در دشت و ساحل، هجوم سرمایه داران تهران و دیگر شهرهای ایران از سال ۱۳۳۶ خورشیدی، سبب انهدام این جنگلها گردید و مثلها و رستورانهای چندی در گوشه و کنار ساحل دریا در این منطقه ساخته شد و صورت شهر وندی به آن داد. این یکی از همان طرحهای توریستی است که باکوشش سرمایه داران شهری در این منطقه از شمال بوجود آمده است، منطقه ای که بی تردید استعداد فراوان کشاورزی آن چندان بحساب نیامده است نظیر همین طرح بمقیاس وسیعتر اکنون در منطقه نمك آبرود در حال پیاده شدن است.

عباس آباد لنگا هفت کیلومتر پس از مثل قو در فاصله ۲۹ کیلومتری چالوس قرار دارد که آبادی قدیمی آن لنگا است و در دامنه کوههای جنوبی منطقه قرار دارد، عباس آباد بزرگتر و پرجمعیت تر از دو بخش کلارآباد و مثل قو

است و کشاورزی و دامداری و کشت درختان مرکبات در این منطقه بفرآوانی رواج دارد، کاظم رود در غرب عباس آباد بدریا میریزد، نشتارود ۱۵ کیلومتر پس از عباس آباد بسوی شهنسوار قرار دارد، دهکده های بسیار و زمینهای حاصلخیزی دارد و دورودخانه بزرگ یکی از داخل شهر و دیگری در حد غربی شهر بدریا میریزد و فاصله این دو رود از یکدیگر کمتر از یک کیلومتر است و این خود وسعت شهرک نشتارود را نیز میتواند آشکار سازد.

ولی آباد شهرکی است کوچکتر از دوبخش دیگر ولی مانند آنها از نقطه نظر کشاورزی فعال و حاصلخیز

شهنسوار یکی از شهرهای بزرگ و نسبتاً قدیمی شمال ایران است، شهنسوار در شش کیلومتری شمال شهر قدیمی تر خرم آباد تنکابن قرار دارد و از آن جدیدتر لیکن آبادتر است در قرن اخیر منطقه بین چالوس - رودسر را تنکابن میگفتند و اکنون این نام در استان مازندران حل شده است. خرم آباد که سابقاً مرکز تنکابن بشمار میرفت اکنون نیز یکی از شهرهای پرجمعیت و آباد مازندران است و از نظر کشاورزی فعال و پرتلاش، پرتقالهای قلعه گردن و سیاه ورز خرم آباد بنام پرتقال شهنسوار مشهور است. شهنسوار در گذشته، بندری تجارتی برای سوداگران خرم آبادی بود و پایه های چوبی اسکله آن نیز هم اکنون در انتهای خیابان مرکزی شمالی شهر و در ساحل دریا دیده میشود. رودخانه بزرگ شهنسوار از وسط شهر میگذرد و مانند رود چالوس بستروسیعی دارد که حکایت از طغیانهای سرکش فصلی در شرایط باران خیز سال مینماید.

محصولات اصلی کشاورزی در تمام مناطق یاد شده برنج و مرکبات است که البته انواع حبوبات نیز در آنجاها بدست میآید، دامداری و ماهیگیری نیز مانند منطقه چالوس از کارهای بومی بشمار میآیند و رواج دارند.

پس از شهنسوار به ترتیب شهرهای رامسر - رودسر - لنگرود - لاهیجان - و رشت قرار دارند که چون فواصل بیشتری در همسایگی با چالوس دارند از ذکر

خصوصیات بیشتر درباره آنها خودداری میشود.

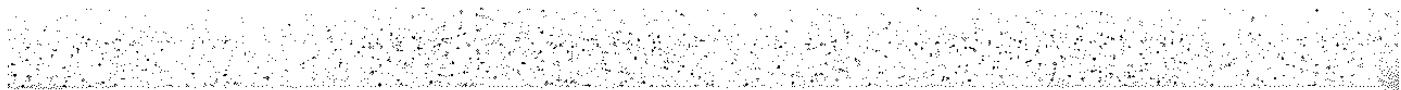
نزدیکترین همسایه شرقی چالوس نوشهر است. نوشهر تا سال ۱۳۱۳ خورشیدی دهکده‌ای بود بانام دهنو در ساحل دریا. در خرداد ماه سال ۱۳۱۳ خورشیدی پس از ایجاد اسکله سنگی عظیم بندر در ساحل دریا و بوجود آمدن بناها و ادارات دولتی بنام نوشهر خوانده شد.

رامسر نیز که پیش از آن سخت سر خوانده میشد از همین سال نام جدید گرفت، در تمام نوشته‌های گذشته گان درباره مازندران، تاکنون در هیچیک از کتابهای تاریخی نام (دهنو) دیده نشده است و این خود میرساند که نقش تاریخی دهکده دهنو یعنی نوشهر کنونی در ادوار تاریخ در کنار چالوس بسیاری اهمیت بوده است. نوشهر کنونی که مرکز فرمانداری کلارستاق و کجور است مانند همه شهرهای شمالی ایران نظیر چالوس - رامسر - وبابلسر زیبا است، چون در ساحل دریا قرار دارد، میزان رطوبت هوای آن از چالوس بیشتر است، کشاورزی در نوشهر ابتدائی‌تر از کشاورزی در اطراف چالوس است و جمعیت آن نیز $\frac{۱}{۵}$ جمعیت چالوس مینماید. تشکیلات بندری نوشهر به این شهر اعتبار فزاینده‌ای میدهد، در صورتیکه باب تجارت با همسایه شمالی ایران رونق بیشتریابد.

فاصله نوشهر از چالوس ۹ کیلومتر است، پس از نوشهر علم شهر در فاصله ۳۵ کیلومتری آن قرار دارد و از بخش‌های تابعه آن بشمار میاید. شهر نور که سابقاً آنرا سواده میگفتند در فاصله ۴ کیلومتری خاور علم شهر قرار دارد و علم شهر را نیز چنانکه در پیش خواندیم سابقاً علمده میگفتند.

پس از نور به ترتیب بخش‌های تمیشان - رستم‌رود - ایزده - محمودآباد و شهر بابلسر قرار دارند، تا سال ۱۳۳۷ خورشیدی کارخانه چوب‌بری تمیشان فعال بود و محصولش به خارج از کشور صادر میشد، برای انتقال درختان جنگلی به کارخانه چوب‌بری راه آهن ویژه‌ای از محل کارخانه واقع در کنار جاده چالوس مازندران تا اعماق جنگل کشیده شده بود.

«پایان»



1

2

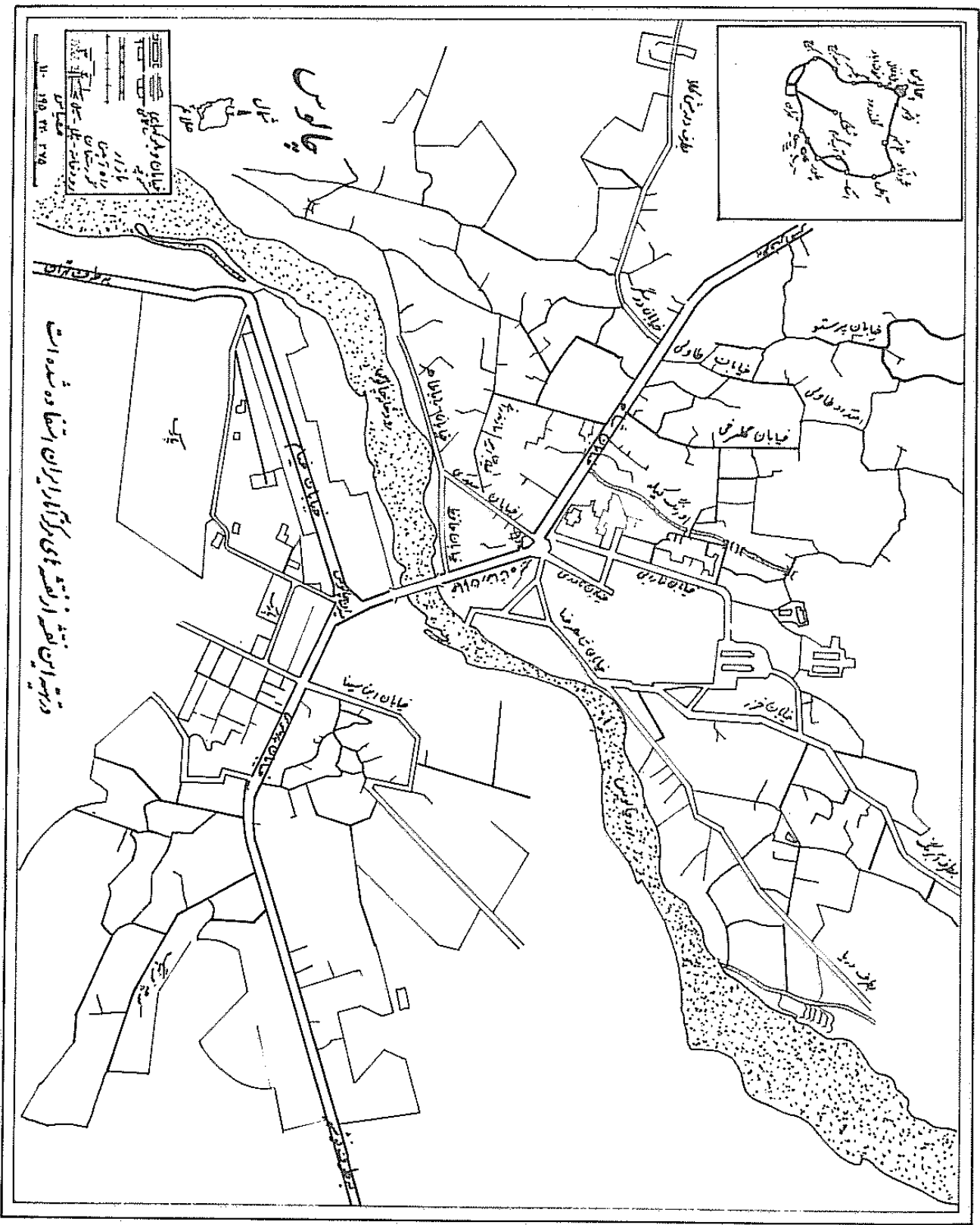
3

4

منابعی که از آنها برای نوشتن این کتاب استفاده شده است:

- ۱- تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار
- ۲- تاریخ رویان و مازندران تألیف سید ظهralدین بن سید نصرالدین
مرعشی
- ۳- سفرنامه مازندران و استرآباد تألیف هـ - ل - رابینو
- ۴- خلاصه (تاریخ چالوس) نوشته ایرج باقری

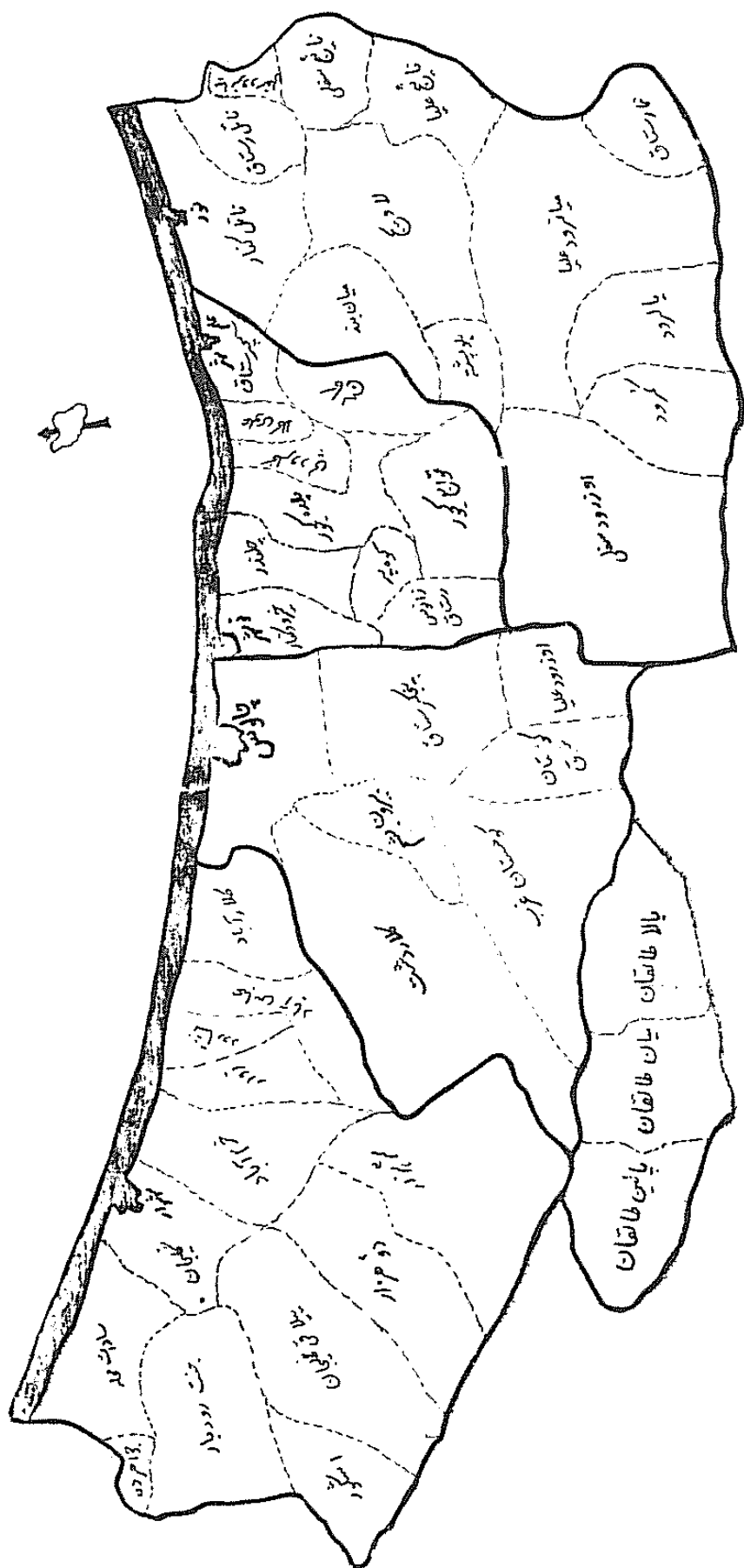




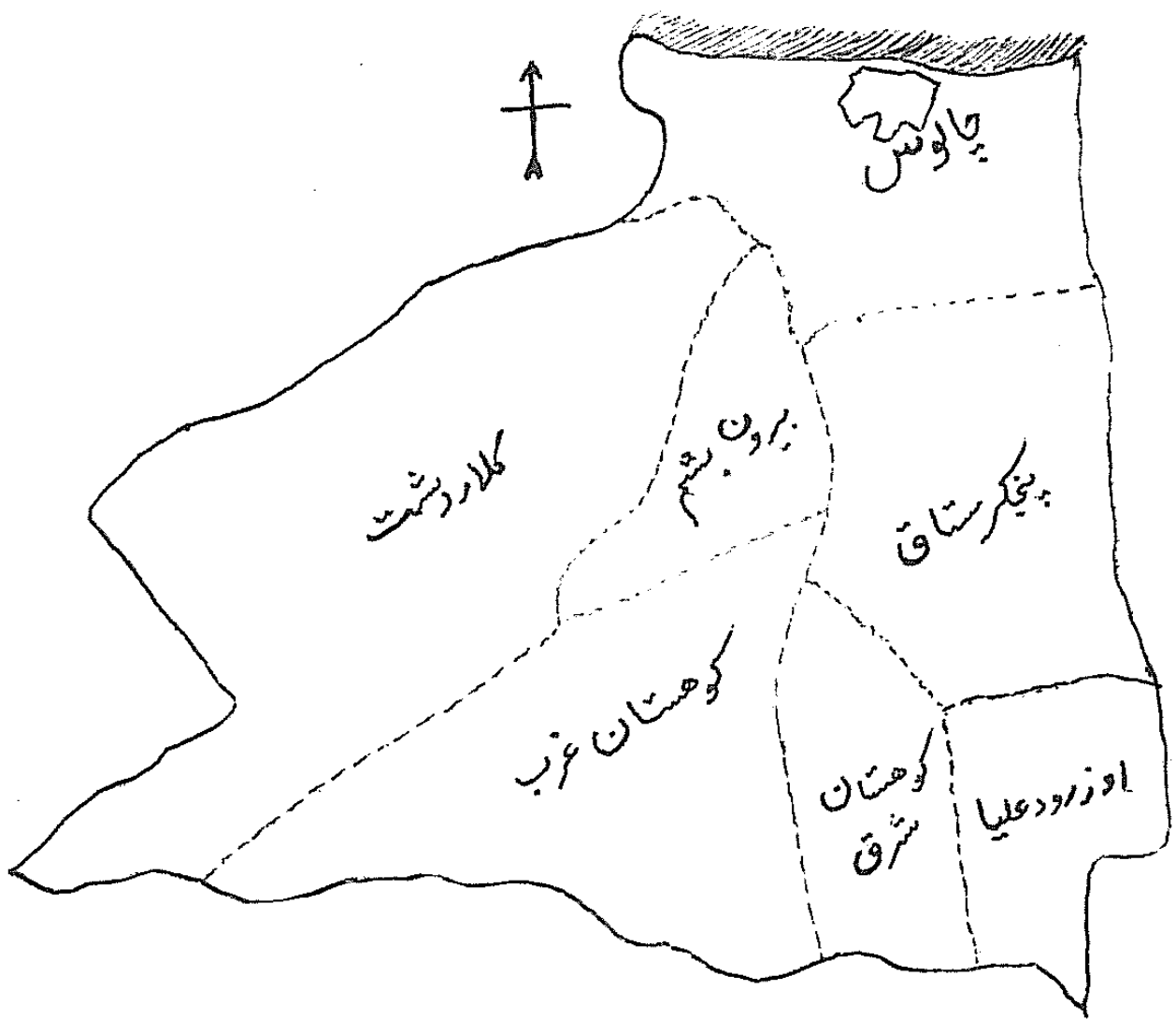
در این نقشه از نقشه های مرکز آمار ایران استفاده شده است



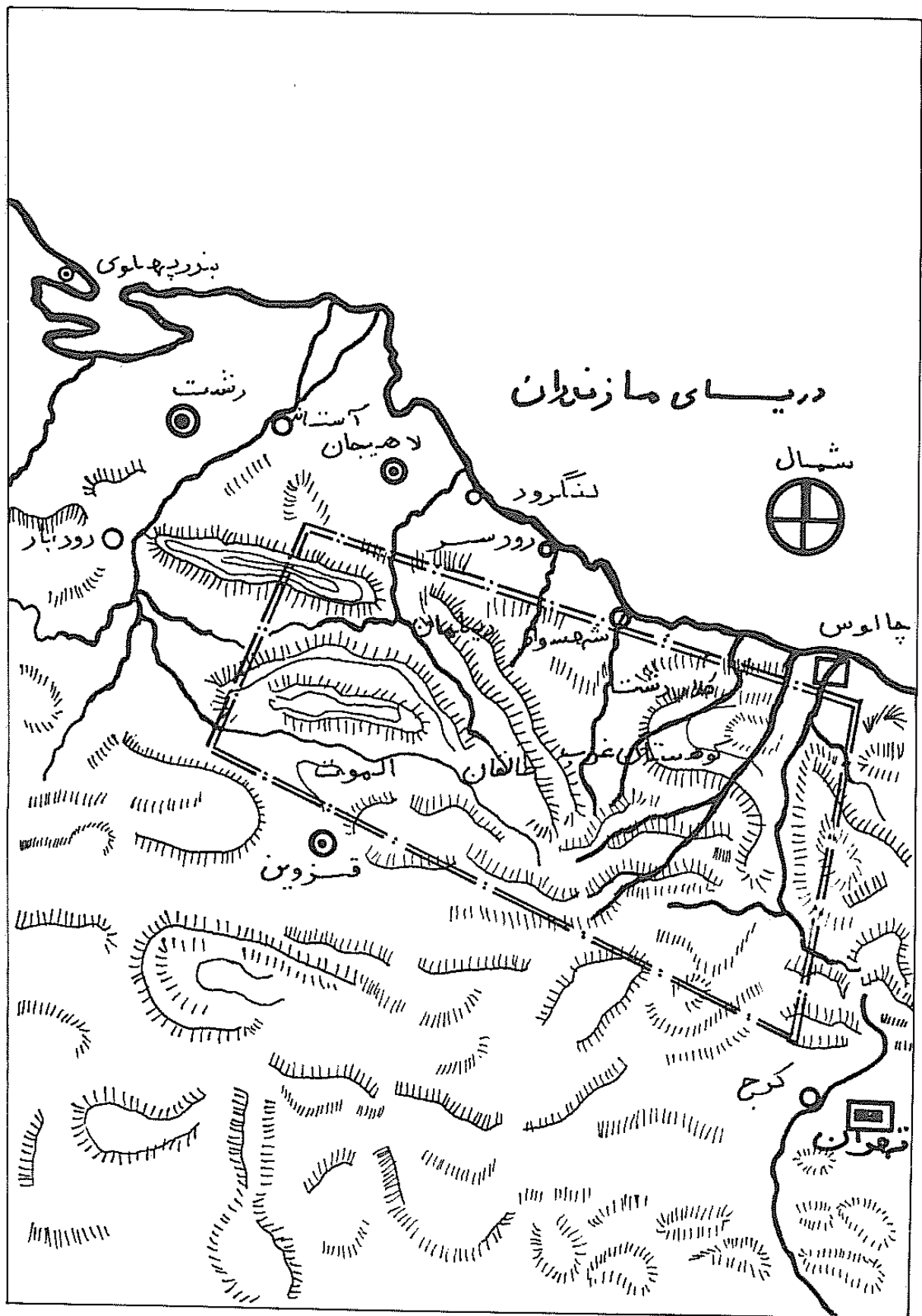
موقعیت جغرافیائی دریای خزر در فلات قاره آسیای میانه و موقعیت چالوس نسبت به آن



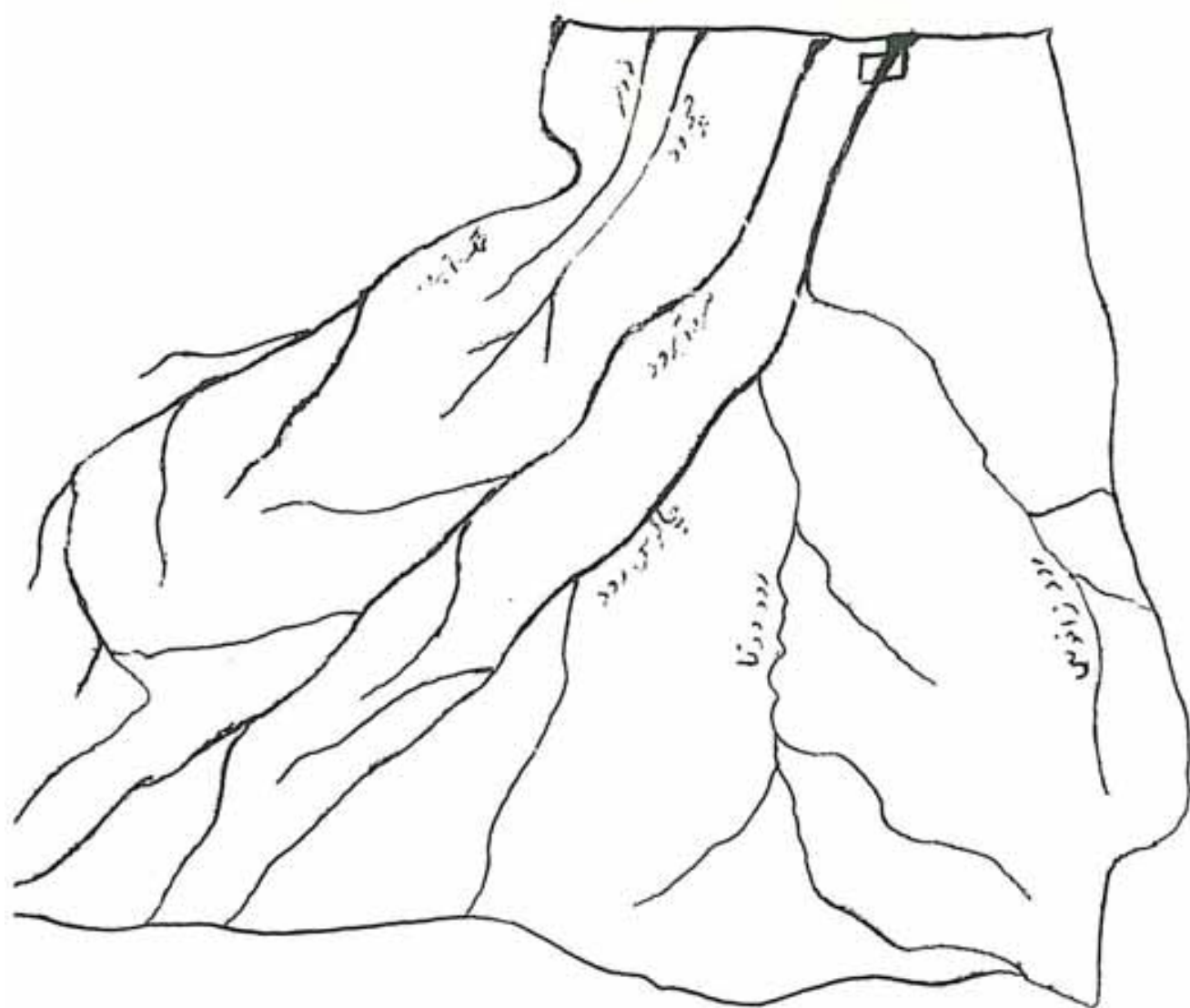
نقشه رستمدار و رویان، در محدوده کنونی



نقشه کنونی کلاردشت

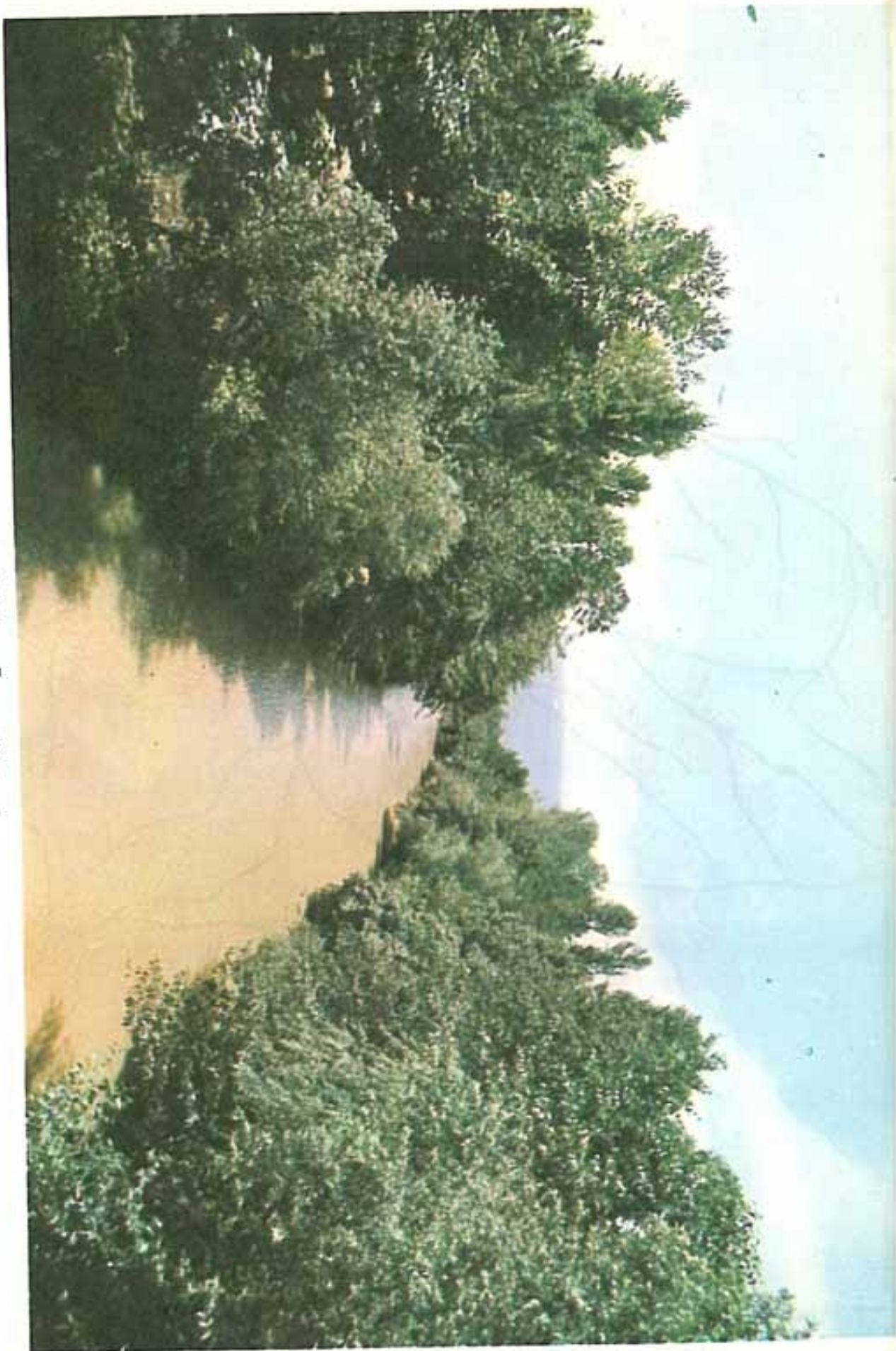


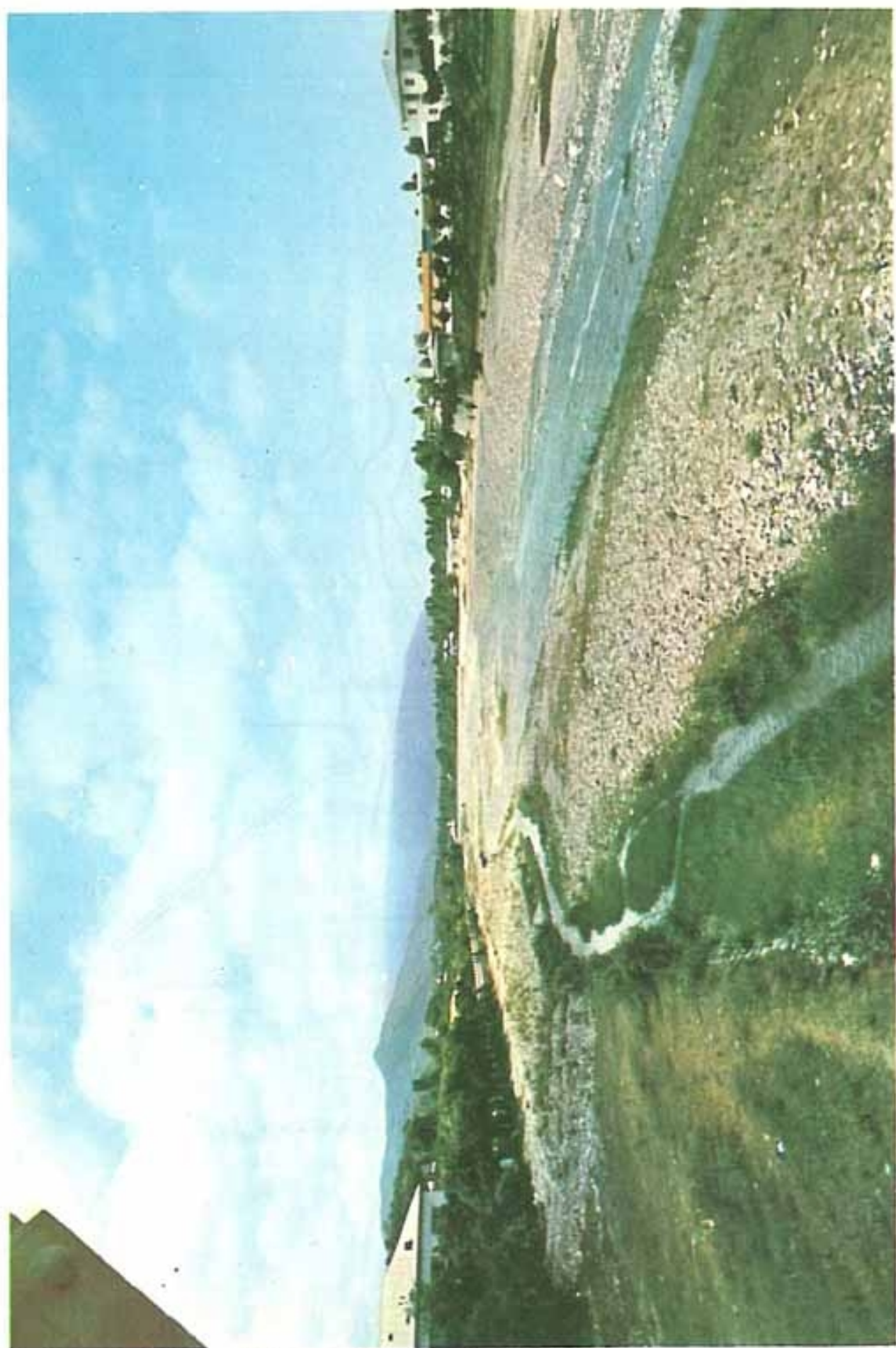
در این نقشه منطقه احتمالی نفوذ اسماعیلیه در کار مشخص شده است



رودخانه‌های کلارستاق

بستر رودخانه سرد آبرود از فراز بلی





پستو رود چالوس در میان شهر - کوهستان زوآت و قلعه تیرک در عکس. دیده شده اند.



کروکی رودخانه چالوس و موقعیت جغرافیائی آن در میان شهر چالوس



پل فلزی برفراز سرد آبرود



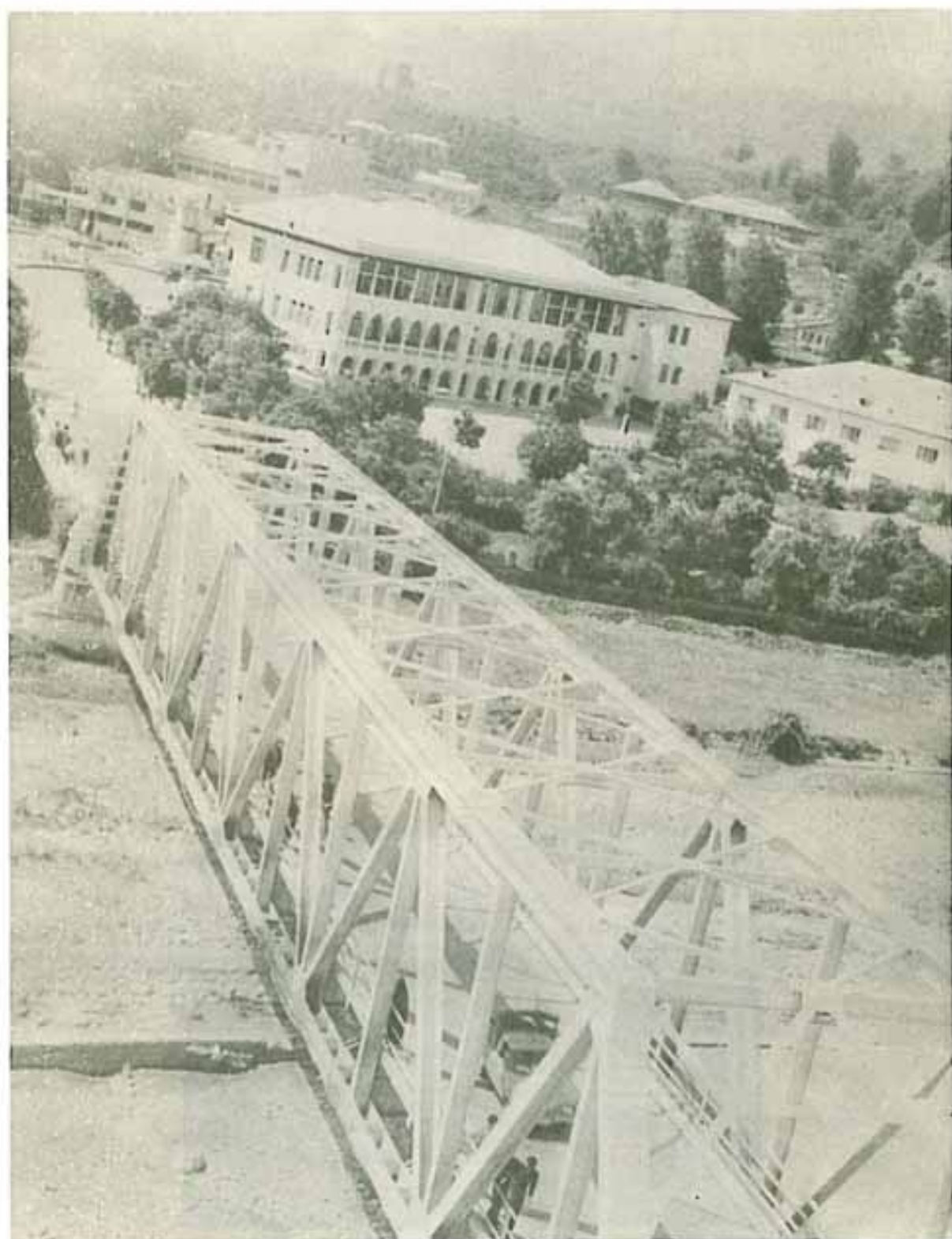
پل فلزی برفراز رود چالوس



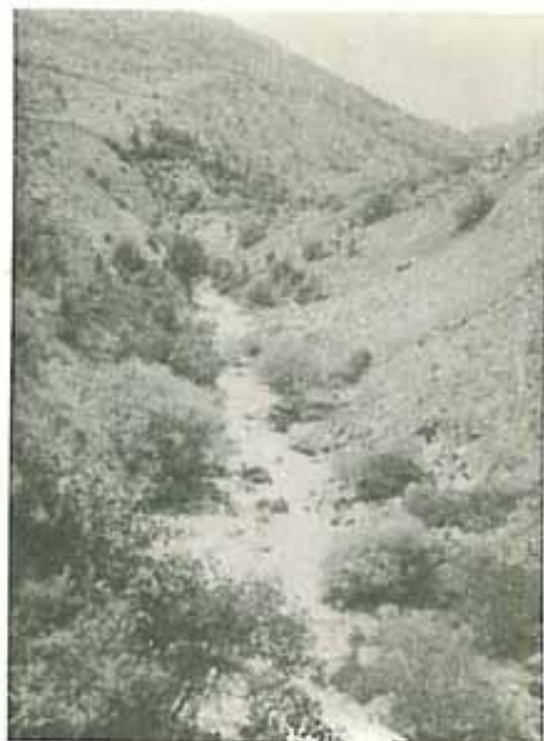
چشم انداز بستر رودخانه نمک آبرود از روی پل



پل فلزی بر روی رودخانه نمک آبرود



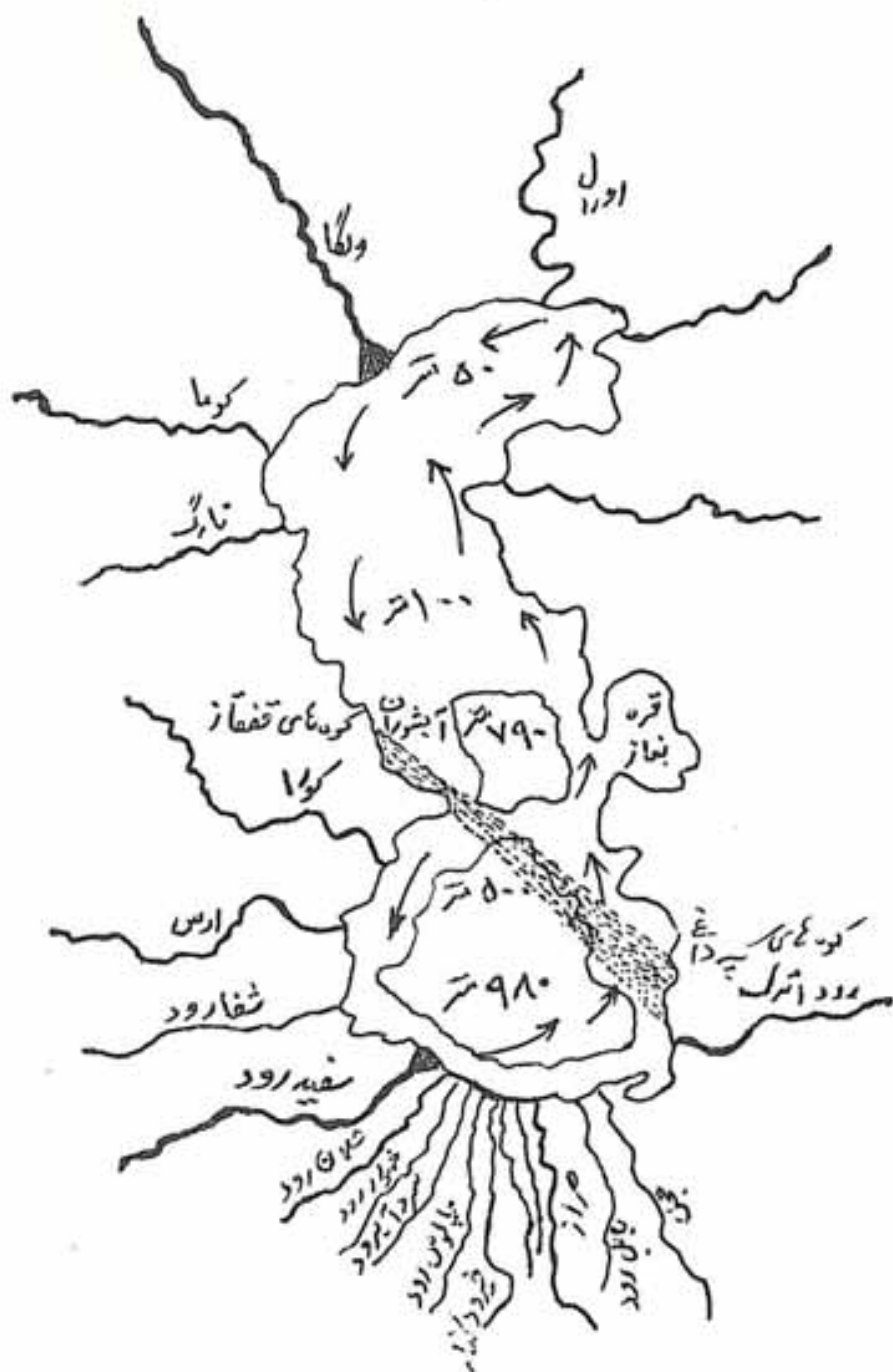
چشم اندازی از پل فلزی رودخانه چالوس و بناهای قدیم و جدید میخانهخانه



بستر رود دونا (شعبه رود چالوس) در دره هزارچم



(دختر قلعه) در قلعه کوه گردرو



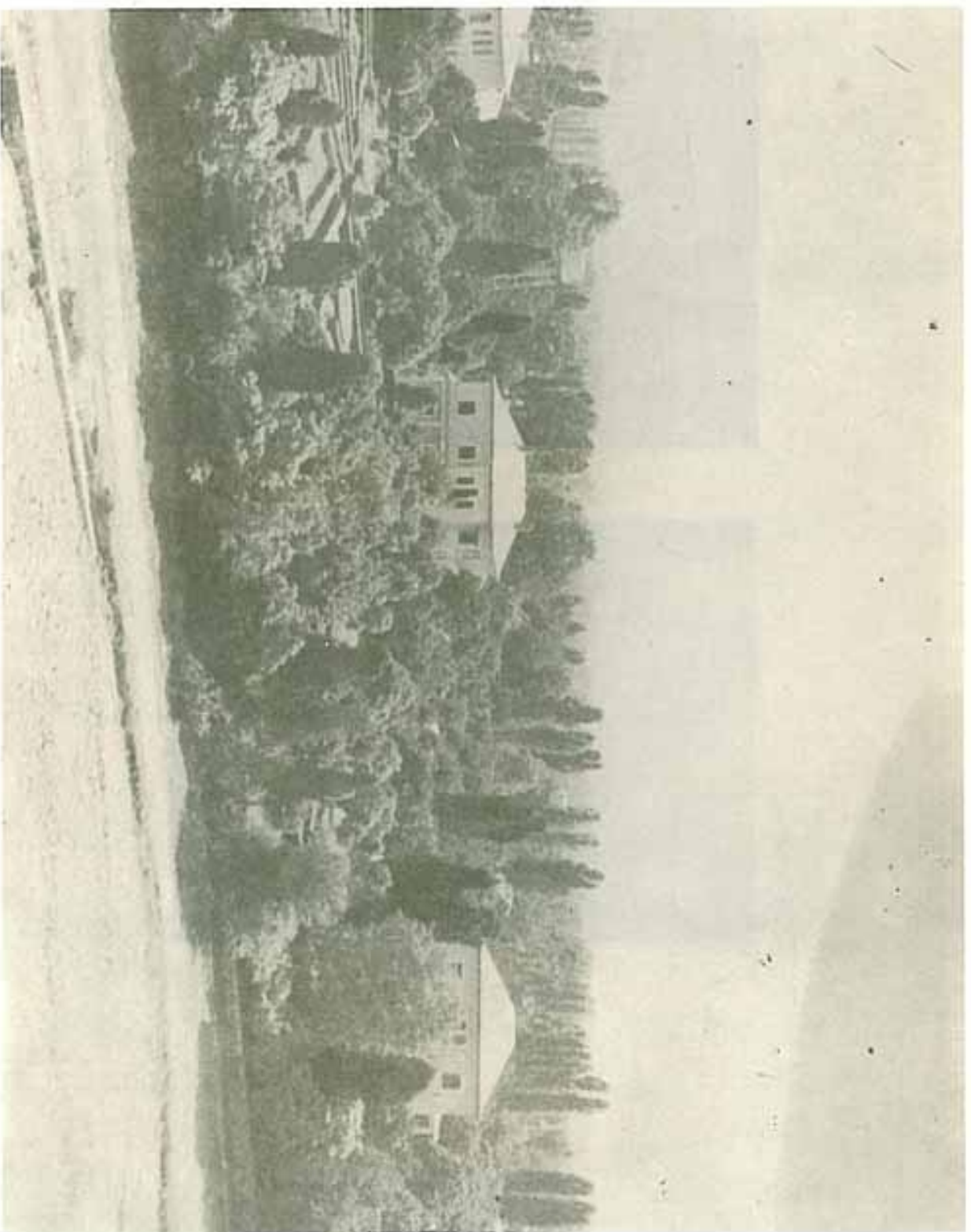
موقعیت دریای خزر - با عمق آبهای آن در مناطق
مختلف و رودخانه‌هایی که به آن میریزند .

چشم‌انداز سرسری از دریاچه و لشت و موقعیت جغرافیائی، آن در کو هستان





دو منظره از دریاچه دربوك



چشم اندازی از وبلاهای ساحل غربی رودخانه چالوس



خیابان مرکزی شهر چالوس



گوشه‌ای از شهر چالوس در دامنه‌های جنوبی



دوچشم انداز از بنای قصر قدیمی چالوس در
دامنه تپه‌های جنوبی شهر



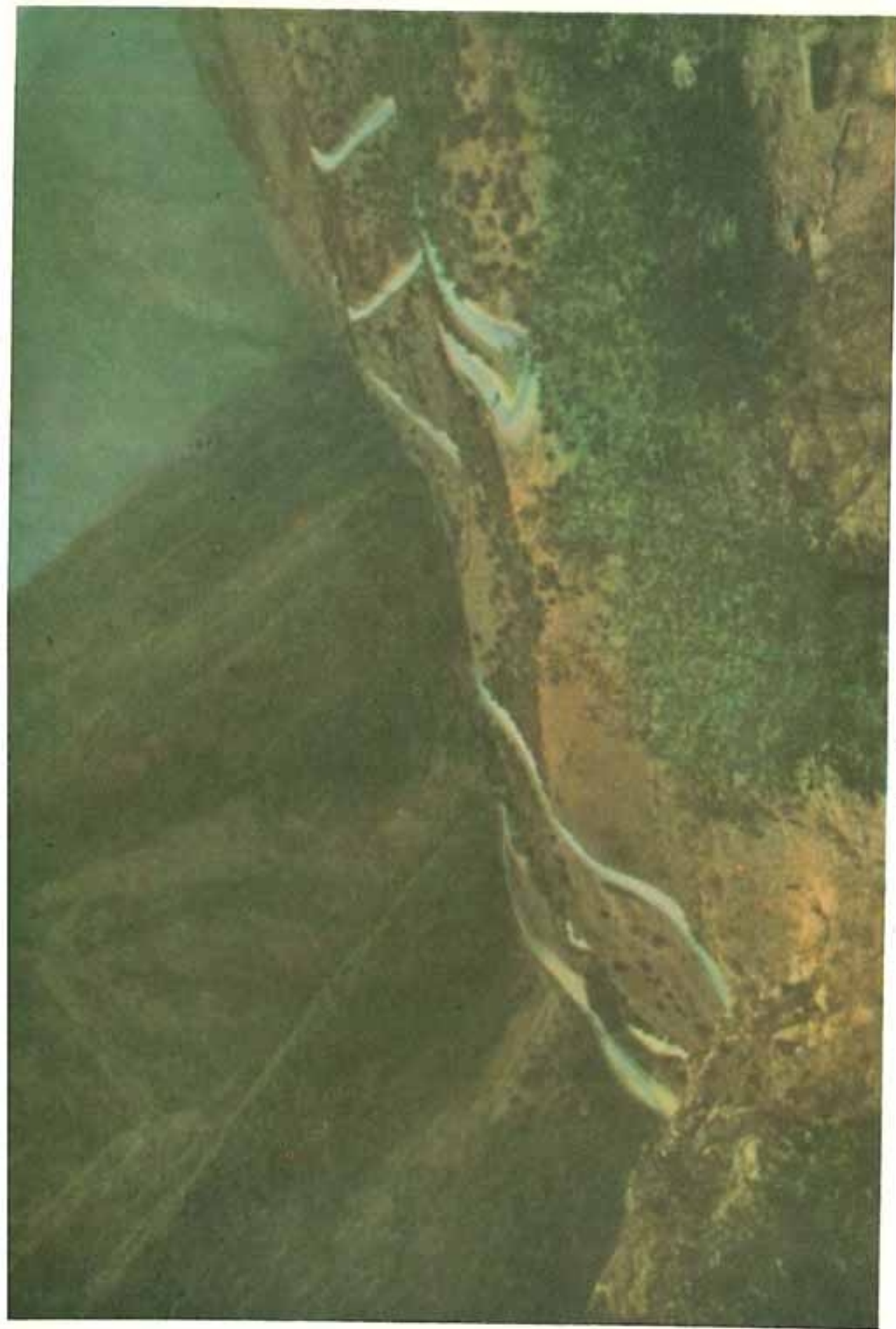
بیمارستان چالوس از دیدگاه شرقی



برداشت نهال برنج از خزانه (تیم جار) برای
حمل و کاشت در زمینهای آماده (مزرعه برنج)



چشم اندازی از دره مرزن آباد و دورنمای شهر از دیدگاه شرقی



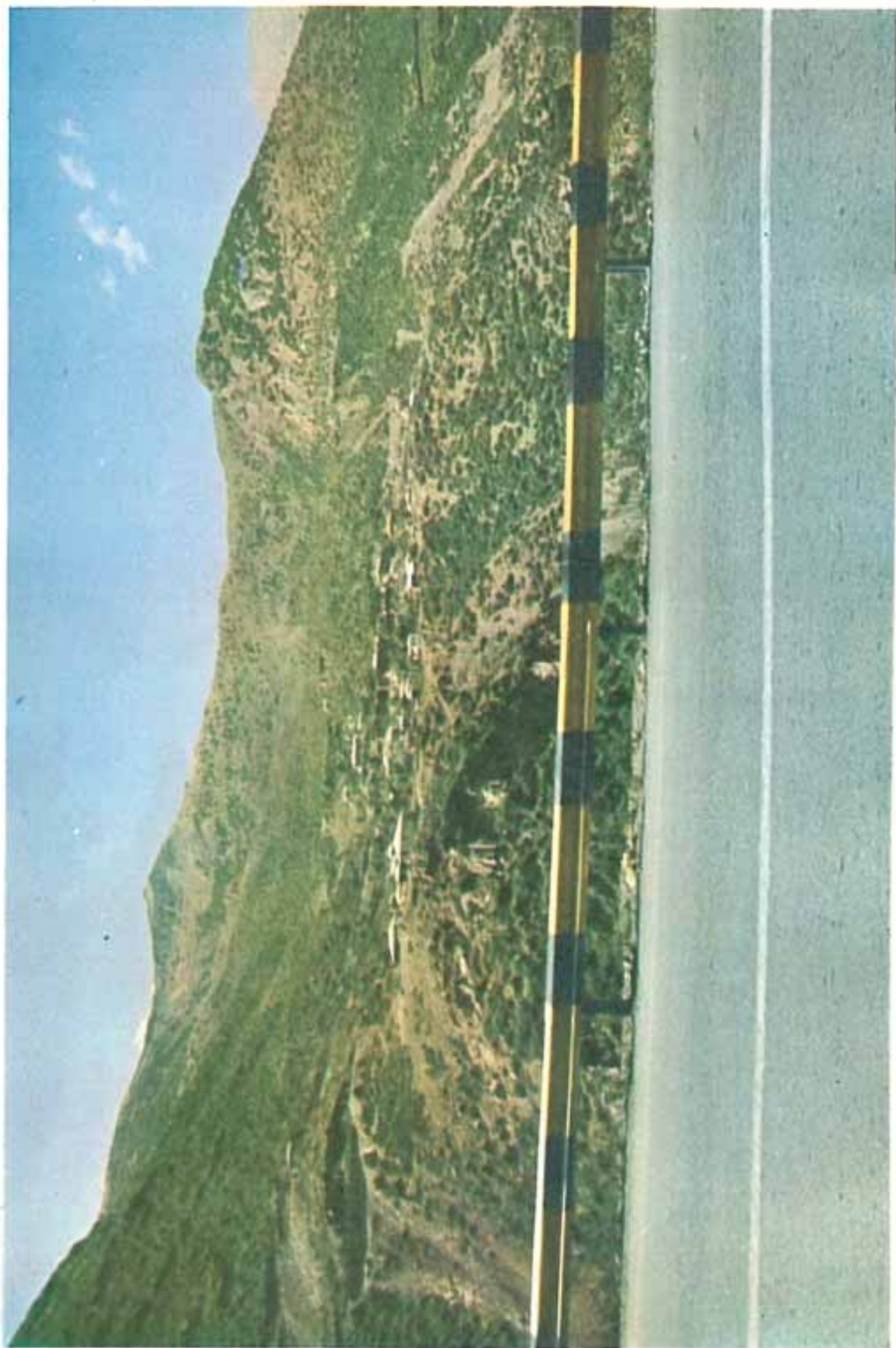
جاده هزارچم در دامنه کوهستان



بیچی در هزارچم

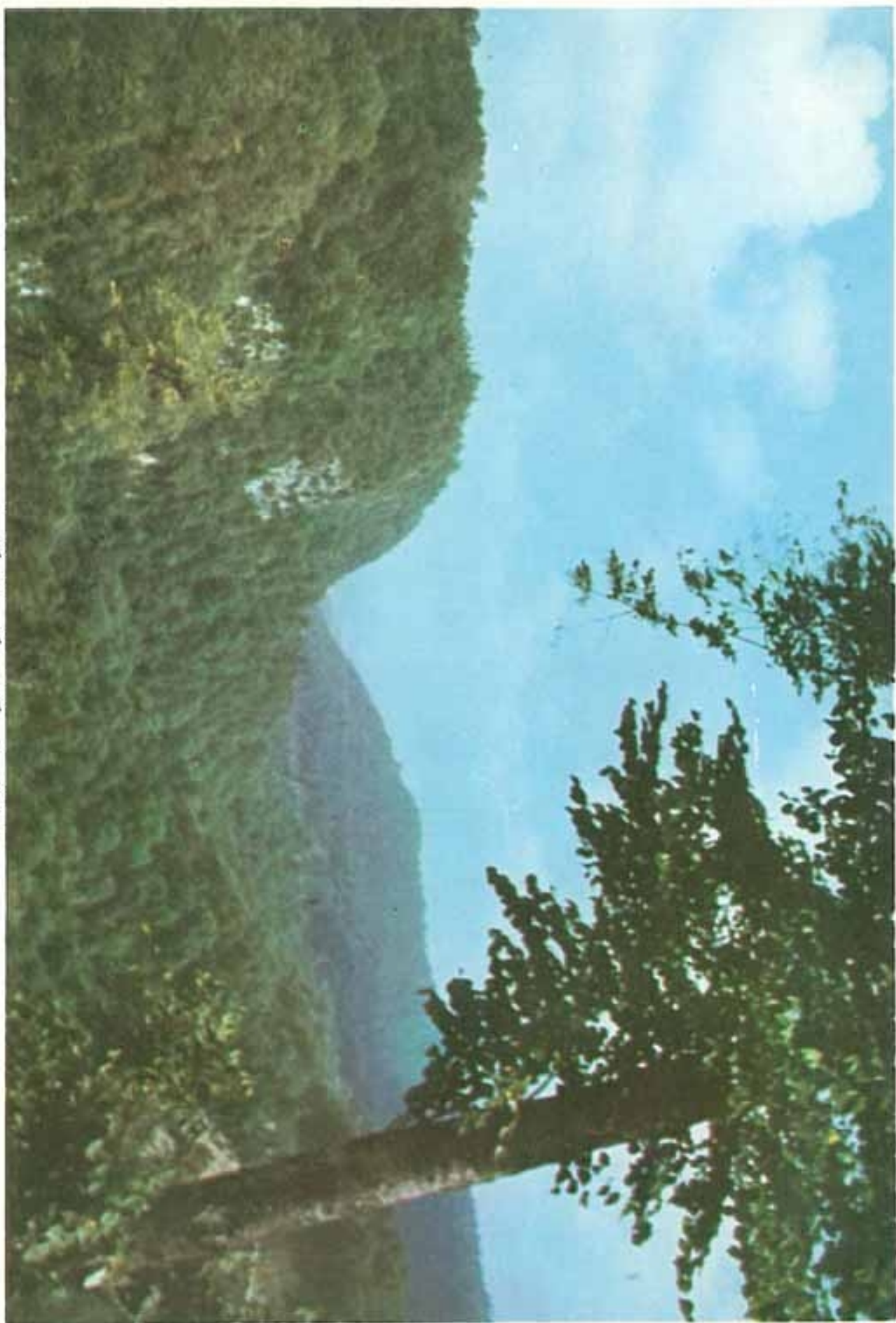


تونل کندوان - معبر دودنیای جدا ازهم



چشم انداز سیاه پشته در دامنه کوه های الامل

چشم اندازی از جنگل های کوهستانی کلاردشت





جنگل کاری سعدآباد و منظره‌ای از دهکده متکا رودبار

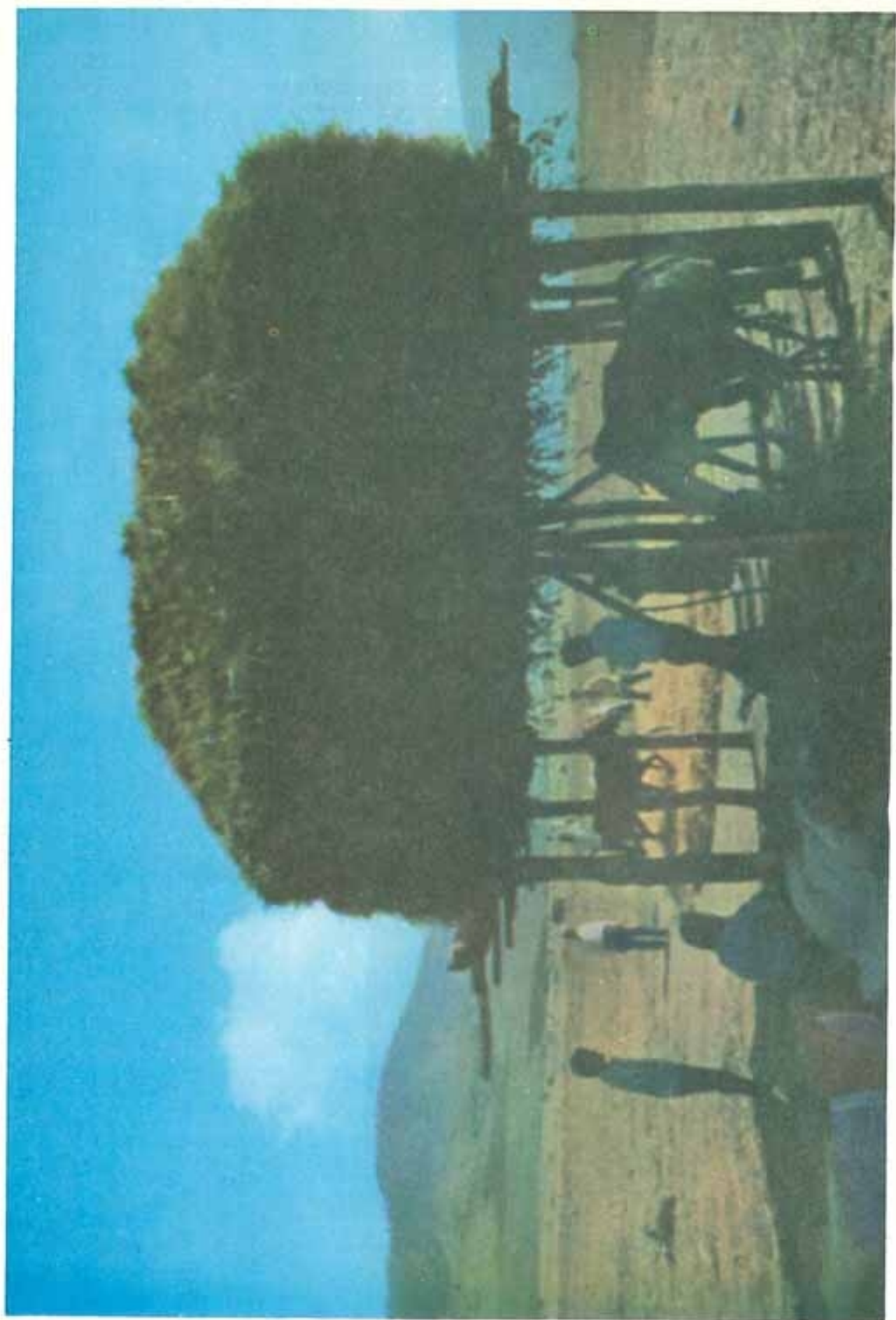


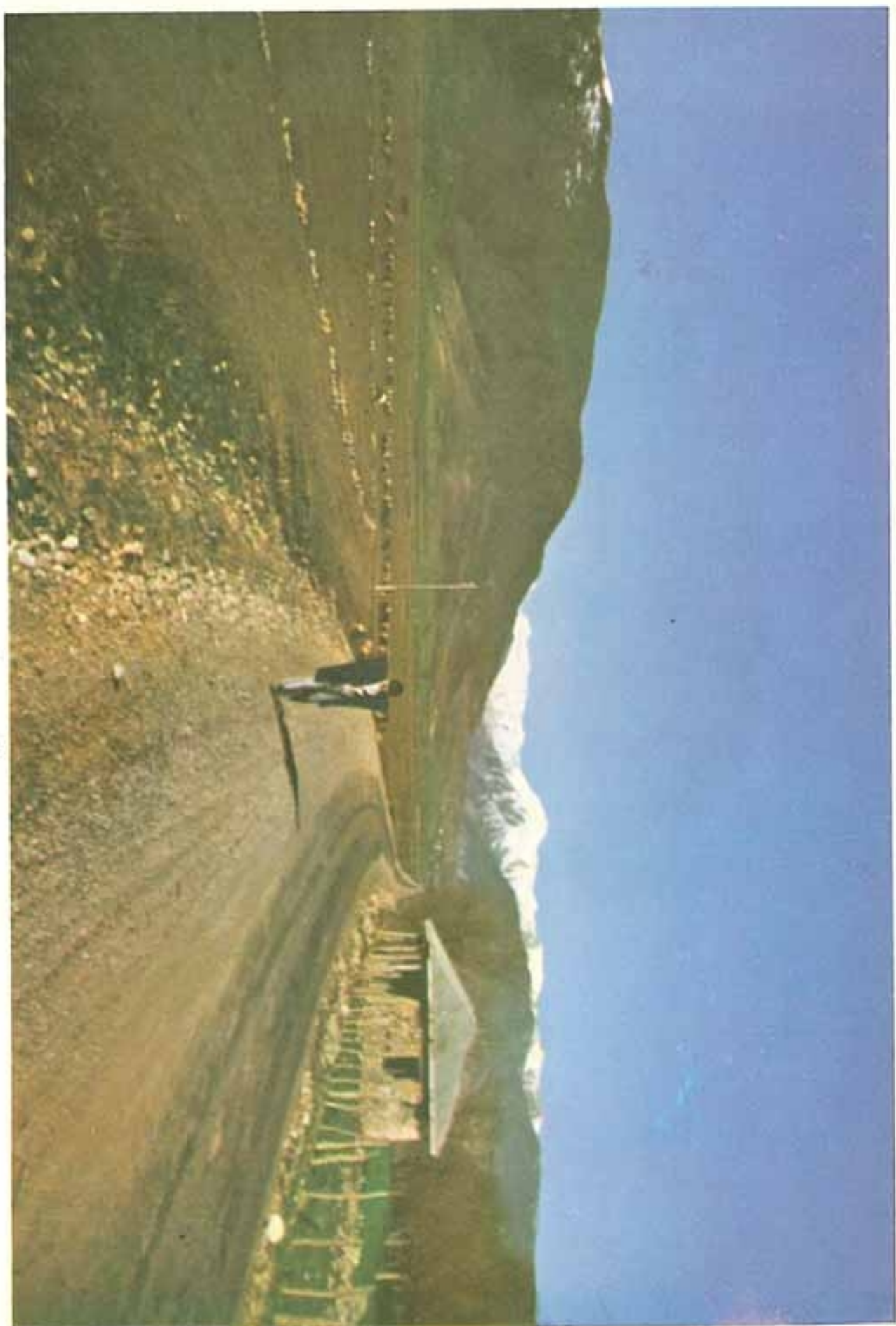
چشم‌اندازی از خیابان اصلی مرزن‌آباد

گوشه‌ای از بهارک جنگلی چالوس.



خرمن کوهی گندم بالاسب در کلاردشت





گلداری در کلاردشت



مزرعه برنج در چالوس



سیفی کاری در تازه آباد چالوس

شالیزاری در دامنه کوهستان زوات

